



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره فتح

(ار مسله ماستری)

محقق: عبدالباری "ناصری"

استاد راهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل نوری بلخی

سال: ۱۴۰۰ هـ ش، ۱۴۴۲ مـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره فتح

(رساله ماستری)

محصل: عبدالباری "ناصری"

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی

سال: 1400 هـ.ش. 1442 هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم عبدالباری ولد عبدالبصیر ID: SH-MST-98-538 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره فتح به روز سه شنبه تاریخ ۶/۳۰/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق د ۹۰ (نمره په عدد) نود پوره (نمره په حروفو) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

به رسم یاد بود از آموزگار بشریت و فخر انسانیت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- این اثر را با همه کاستی های آن بر روح و روان ایشان وسایرانبیای کرام -علیهم السلام- که در مسیر دشوار آموزش و گسترش علم ودانش وهدایت انسانها از هیچ ایثاری دریغ نکردند، اهداء می نمایم.

وتقدیم میکنم به پدر جان و مادر جانم وبرادران وخانواده ای صمیمی، با محبت و فدا کارم، که رسیدن به این مرحله علمی را نتیجه راهنماییها و فداکاریها و دعاهای خیرایشان می دانم؛ باشد که قطره‌ای از دریای بی کران محبت‌هایشان را سپاس گفته باشم.

وتقدیم می نمایم بر ارواح علماء امت ومجاهدین که از دین وسرزمین اسلام با قلم وشمشیر دفاع کردند ومیکنند، واجر وثواب آنها به ارواح شاداب همه گذشتگان بخشیدم .

همچنان این رساله را تقدیم می کنم به همه محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند خصوصاً دست اندرکاران پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.

و علی الخصوص استاد رهنمایم محترم دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی که با رهنمایی های مجدانه و دلسوزانه ایشان این تحقیق به پایان رسید.

سپاس گذاری

سپاس بی کران ذات یکتا راست که به بنده توفیق عنایت فرمود تا این رساله ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری تحقیق، تهیه و تدوین نمایم.

آنچنانکه آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست بجا می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش جناب دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است و از همه اساتید گرامی ام و ریاست محترم پوهنتون سلام اظهار سپاس و امتنان نمایم.

و همچنان از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان اظهار سپاس و امتنان می دارم که برای مساعد سازی زمینه تحصیلات عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیده و زمینه فراگیری تحصیلات عالی را در داخل کشور میسر نموده اند.

امیدوارم این اثر علمی رهگشای برای تمام پژوهشگران و محققین که در این عرصه علاقه مند تحقیق های بیشتری علمی می باشند گردد و روزنه ی باشد برای همه کسانی که از جان و هستی خودشان از طریق فهم و برداشت عظمت و جایگاه قرآن کریم در مسیر عمل به آن قدم بر می دارند.

خلاصه بحث

سوره فتح از لحاظ تقسیم موضوعی به شش مقطع یا بخش تقسیم شده است که در مجموع تمام این مقاطع روی یک موضوع محوری تمرکز دارند، موضوع اساسی سوره فتح را اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می‌ورزند. سوره فتح در سال ششم هجری در راه میان مکه و مدینه هنگامی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از حدیبیه باز می‌گشت پس از صلح مشهور میان مسلمانان و مشرکین مکه نازل شده است و از بزرگ ترین مقاصد این سوره بشارت مومنان برای فتح و پیروزی، بشارت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به فتح و مغفرت گناهان گذشته و آینده و منت گذاری به مومنان به هدایت و ایمان و نزول آرامش و اطمینان که سبب زیادت ایمان و یقین شان به نصرت الله جل جلاله است.

در این سوره بزرگ ترین تاثیرات صلح حدیبیه بر عموم مسلمانان بیان شده است که حصول سکینه و آرامش، زیادت ایمان، دخول جنت و پوشانده شدن گناهان شان از مهم ترین آثار صلح حدیبیه عنوان شده است و این نشان می‌دهد، استفاده تربیتی از وقایع نقش بزرگی در تربیه و تکوین شخصیت انسان مسلمان دارد. همچنان در این سوره مهم ترین آثار صلح حدیبیه بر اهل نفاق و اهل شرک، عذاب الیم، غضب خداوند، لعنت و دوری از رحمت خداوند و دخول جهنم بوده است و این نشان می‌دهد که چهره حقیقی برخی افراد در حوادث بزرگ شناخته می‌شود.

کسانی که شرف بیعت الرضوان را در مقام حدیبیه در مقابل جنگ با قریش به دست آوردند، در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند و از بالا ترین فضیلت برخوردار شدند و خداوند متعال اهل بیعت الرضوان را به پاداش معنوی مانند: رضایت الهی، نزول آرامش و اطمینان در دل‌های شان و همچنان به پاداش مادی مانند: فتح خیبر، فتح مکه، غنایم خیبر، غنایم هوازن در حنین و سرانجام غنایم فارس و روم مورد انعام و احسان قرار داد. و این وعده‌هایی که خداوند متعال برای مسلمانان از قبیل به دست آوردن غنایم هوازن، غنایم فارس و روم و غیره که مسلمانان به هیچ وجه انتظارش را نداشتند، دلالت بر اعجاز غیبی قرآن و صدق نبوت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می‌کند و نشان می‌دهد که قرآن کریم از نزد کسی نازل شده است که از گذشته و آینده به شکل دقیق خبر دارد.

واژه های کلیدی: سوره، فتح، قرآن، موضوع، صلح، حدیبیه.

فهرست مطالب

مقدمه

- 1..... اسباب اختیار موضوع:
- 2..... اهمیت موضوع:
- 3..... سوال های تحقیق:
- 4..... پیشینه تحقیق
- 4..... روش تحقیق:
- 5..... مشکلات من در تحقیق

تمهید

مفاهیم کلی بحث

- 8..... موضوع اول: تعریف و تاریخچه تفسیر موضوعی
- 8..... فرع اول: معنای لغوی
- 10..... فرع دوم: معنای اصطلاحی
- 11..... فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی
- 12..... چهارم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی
- 12..... موضوع دوم: معرفی سوره فتح
- 12..... فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره
- 14..... فرع دوم: تاریخ نزول سوره فتح
- 17..... فرع سوم: ترتیب سوره فتح
- 18..... فرع چهارم: تعداد آیات، کلمات و حروف سوره فتح
- 19..... فرع پنجم: مکی یا مدنی بودن سوره
- 20..... فرع پنجم: مناسبات سوره

- 24..... فرغ ششم: فضایل سوره فتح
- 26..... فرغ هفتم: خصایص سوره فتح
- 27..... فرغ هشتم: مقاصد سوره فتح
- 28..... فرغ نهم: سبب نزول سوره فتح
- 29..... فرغ دهم: موضوع محوری سوره فتح

مقطع اول (6-1)

بشارت، فتح و پیروزی و ثمرات آن (آیات 1-2)

- 31..... موضوع اول: مناسبت این مقطع با موضوع اصلی سوره
- 31..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر آیات مقطع اول
- 31..... فرغ اول: ترجمه آیات
- 32..... فرغ دوم: تفصیل داستان صلح حدیبیه
- 44..... فرغ سوم: تفسیر آیات
- 49..... فرغ چهارم: آثار فتح بر پیامبر -صلی الله علیه وسلم-
- 53..... فرغ پنجم: آثار صلح حدیبیه بر مومنین، منافقین و مشرکین
- 56..... موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع اول

مقطع دوم (6-2)

مقام والای پیامبر و بیان عذرهای دروغین متخلفین (آیات 8 الی 11)

- 59..... موضوع اول: مناسبات مقطع
- 60..... موضوع دوم: تفسیر آیات مقطع دوم
- 60..... فرغ اول: ترجمه آیات
- 60..... فرغ دوم: تفسیر آیات
- 70..... موضوع سوم: احکام و دروس استنباط شده از مقطع دوم

مقطع سوم (6-3)

اعذار متخلفین غزوه حدیبیه (آیات 11 الی 17)

- 71..... موضوع اول: مناسبات مقطع سوم
- 71..... موضوع دوم: تفسیر مقطع اول
- 72..... فرع اول: ترجمه آیات
- 73..... فرع دوم: تفسیر آیات
- 77..... موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع سوم

مقطع چهارم (6-4)

بیعت رضوان و آثار مثبت آن (آیات 18 الی 24)

- 79..... موضوع اول: مناسبت
- 80..... موضوع دوم: اسباب نزول
- 81..... موضوع سوم: تفسیر و ترجمه مقطع چهارم
- 81..... فرع اول: ترجمه آیات
- 82..... فرع دوم: تفسیر اجمالی
- 88..... موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع چهارم

مقطع پنجم (6-5)

اسباب و اهداف صلح حدیبیه (25-27)

- 90..... موضوع اول: مناسبات این مقطع
- 90..... فرع اول: ترجمه آیات
- 91..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات
- 96..... موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع پنجم

مقطع ششم (6-6)

تحقق رویای پیامبر و اوصاف او و یارانش (27 – 29)

- 98..... موضوع اول: مناسبات این مقطع
- 99..... موضوع دوم: ترجمه و تفسیر آیات
- 99..... فرع اول: ترجمه و سبب نزول آیات
- 101..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات
- 109..... موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع ششم
- 111..... خاتمه
- 111..... الف: نتیجه گیری
- 115..... ب: پیشنهادها
- 117..... ج: فهرست آیات
- 119..... د: فهرست احادیث
- 121..... هـ: فهرست اعلام
- 123..... و: فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله الذي خشعت له الأصوات وقصرت عنه الصفات وخضعت له الرقاب وذلت له الصعاب ذي القدرة والآلاء والعظمة والكبرياء أحمدته بجميع محامده على تواتر نعمه وترادف آلائه ومننه و الصلوة و السلام على محمد خاتم رسله وخيرته من خلقه وعلى عترته الأبرار وأصحابه المنتخبين الأخيار وسلم تسليما كثيرا و بعد قال الله تعالى:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾¹

ترجمه: اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم همانا آن را از ترس خدا کرنش کنان و از هم پاشیده می دیدی، و این مثال ها را برای مردمان بیان می داریم تا که ایشان بیندیشند.

قرآن کریم کلام الهی است که برای نجات بشریت به حضرت محمد مصطفی-صلی الله علیه وسلم- به واسطه حضرت جبرئیل امین-علیه السلام- از طرف خداوند-جل جلاله- نازل شده است، قرآن کتاب دارای عظمت و بزرگی است، یکی از مظاهر عظمت و مجد قرآن کریم در موضوعات سوره های آن است که استادان و مشاهیر علم بلاغت، عاجز از آوردن کلامی به مانند آن می باشند هر چند که همدیگر را یاری و پشتیبانی دهند، نمی توانند مانند آن بیاورند، پس ضرور است ما از طریق فهم موضوعات اساسی سوره های قرآن، از عظمت آن بیش تر آگاه شویم و بدانیم چه گونه قانونی برای بشریت قرار گرفت که برتر از همه قوانین و تا قیام قیامت باقی بوده و هیچگونه تغییر در آن به وجود نمی آید. انسانها بی که به واسطه آن از جهل و تاریکی به سوی نور و روشنی رهنمائی شده و مطابق به آن عمل نمایند سعادت دارین نصیب آنها می گردد.

اسباب اختیار موضوع:

موضوعی را که برای بحث و تحقیق انتخاب نمودم، عوامل گوناگون دارد که از جمله به برخی آن ها اشاره می شود:

1- یکی از عواملی که مرا باعث ساختن موضوع متذکره را انتخاب نمایم، دلچسپی شخصی خودم

¹ سوره حشر آیه 21

به این موضوع بود، چون خودم همیشه با قرآن کریم سروکار دارم و آرزو داشتم تا با تفسیر یکی از سوره های قرآن، خدمتی کنم به این کتاب والا و بزرگ، به همین منظور خودم مشتاق مطالعه و بررسی در این زمینه بودم و این کار بهانه خوبی برای رسیدن به این آرمان می گردید.

2- بهانه دیگری که مرا به انتخاب چنین موضوعی وادار ساخت، اهمیت ویژه مطالب و مباحث مرتبط به تفسیر موضوعی در نگاه اهل مطالعه و تحقیق، دانشجویان و محققان است که به خصوص در این اواخر میزان نویسندگی و تالیفات در این موضوعات خیلی بالا رفته است به همین سبب ایجاب می کند که منابع مطالعوی این موضوع بیشتر شود تا خوانندگان معرفت و شناخت شان از سوره های مختلف قرآن کریم، بهتر و بیشتر شود.

3- تفسیر موضوعی یکی از روش های تفسیری قرآن کریم است که به نسبت کثرت فواید و اهمیتش در عصر حاضر بیش تر معمول شده است، این نوع تفسیر از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد.

4- سوره فتح چهل و هشتمین سوره و از سوره های مدنی قرآن است که در سال ششم هجری پس از صلح حدیبیه نازل گردیده است، این سوره در باره این حادثه مهم و شرائط و ظروف آن صحبت می کند و همچنان این سوره جایگاه صلح و اهمیت آن را به خوبی بیان می کند، بناءً من خواستم با تفسیر موضوعی این سوره اهمیت صلح را از دیدگاه قرآن نشان دهم.

5- سوره فتح که از سوره های مهم قرآن کریم است تا هنوز به زبان دری به شکل خاص تفسیر نشده و همچنان به طور تفصیلی تحقیق نگردیده است، به همین سبب من خواستم، پایان نامه خویش را ویژه این موضوع بسازم و به این طریق بتوانم در راستای نشر مفاهیم قرآن گام بردارم.

بنا بر این من با در نظر داشت اهمیت و ارزش های بزرگ این سوره تصمیم گرفتم تا آن را به گونه تفسیر موضوعی به انداز توان و تلاش بشری و با راهنمای اساتید محترم و در روشنی تفاسیر معتبر و روش های تفسیر موضوعی نمایم.

اهمیت موضوع:

با در نظر داشت نکات یاد شده در اسباب اختیار موضوع و با توجه به اینکه مسلمانان و مردم کشور ما به موضوعات قرآنی ارزش بسیار قایل هستند و به آن نیاز دارند، ضرورت و اهمیت انجام چنین تحقیق معلوم است، زیرا تحقیق پیرامون مسئله طرح شده و آگاهی بیش تر از موضوعات اساسی سوره ها، دیدگاه ما را نسبت به قرآن کریم انکشاف می دهد، و بینش بسیاری را وسیع تر و

فراخ تر می گرداند؛ چون با مطالعه و نگرش عمیق در تفسیر موضوعی قرآن میدانیم که قرآن از جایگاه بزرگی برخوردار است.

با وصف نکات ذکر شده موارد ذیل اهمیت بحث تفسیر موضوعی سوره فتح را بیشتر آشکار می سازد:

- 1- سوره فتح جایگاه صلح و اهمیت آن را به خوبی بیان می کند که تفصیل آن واضح کننده برخی از مسایل بزرگ برای مسلمانان است.
- 2- تفسیر موضوعی از اهمیت خاصی برخوردار است که انسان را به شکل ساده و آسان به محتویات و مفاهیم قرآن زود تر و دقیق تر آشنا می سازد.
- 3- تفسیر و توضیح سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی می تواند توجه جوانان و اهل مطالعه را به سوی قرآن کریم جلب نماید.
- 4- در چنین شرایطی که در کشور ما هنوز آثار جنگ، جاری است مطالعه قرآن به خصوص سوره هایی که پیام صلح و برادری دارند می تواند در میان مردم تاثیر گذار باشد.

سوال های تحقیق:

هرگونه بحث و تحقیق روی مسائل علمی شامل سوال های است که در حقیقت این سوال ها عامل اصلی تحقیق می باشند، موضوع منتخب ما نیز متضمن برخی سوال ها می باشد که بعض آن ها قرار ذیل است:

الف: سوال های اصلی تحقیق:

1. اهداف و مقاصد عمده سوره فتح کدام ها اند؟
2. سوره فتح دارای چه موضوعات مهم و اساسی است؟
3. سوره فتح چرا به این نام مسمی شده است؟
4. محور اصلی سوره فتح چیست؟

ب: سوال های فرعی تحقیق:

1. ویژه گی های اساسی سوره فتح کدام ها اند؟
2. مهم ترین درس ها و اندرزهای سوره فتح کدام ها اند؟

پیشینه تحقیق

تالیف در علم تفسیر قرآن پیشینه ی بسیار طولانی دارد و هر مفسر به انداز توان خود سوره های قرآن را با موضوعات مختلف آن تفسیر کرده است، بنابراین سوره فتح در تمام تفاسیر، به شکل عمومی تفسیر شده است اما به شکل تفسیر موضوعی و خاص تا هنوز من به هیچ رساله و نوشته ای که قبلاً به زبان عربی یا سایر زبان ها نوشته شده باشد پیدا نکردم، البته از میان تفاسیر من یک تفسیر را یافتیم که این سوره را به شکل موضوعی عنوان بندی کرده اند و آن تفسیر عبارت است از: **التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم**: این تفسیر توسط یک تعداد علمای نخبه که در راس شان دکتور مصطفی مسلم قرار دارد نوشته شده است و تمام سوره های قرآن به شکل موضوعی در آن تفسیر شده است.

همچنان در میان تفاسیر مشهور، تفسیر منیر (التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج) نیز آیات سوره های قرآن کریم را عنوان داده است که و این تفسیر یکی از تفاسیر معتبر و مشهور است که توسط دکتور وهبه زحیلی نوشته شده است و منهج آن قسمی است که آیات تمام سوره ها را به شکل موضوعی عنوان می دهد و سپس به تفسیر آن می پردازد.

اما در هر دو تفسیر، سوره فتح را با تفصیل و توضیح زیاد که بیان کننده تمام مسایل و احکام آن باشد تفسیر نه کرده اند و همچنان چون این تفاسیر به زبان عربی می باشند بناءً استفاده از آن در کشور ما به علت آشنا نبودن بسیاری ها به زبان عربی، آسان نیست به همین خاطر می خواهم من این سوره را مطابق روش های تفسیر موضوعی تفسیر نمایم و از این طریق بتوانم خدمتی به جامعه انجام دهم.

اهداف تحقیق: هدف من از تحقیق در این موضوع به دست آوردن امور ذیل است:

1. خدمت به کتاب الله از طریق تفصیل و تشریح موضوعی یکی از سوره های مهم آن؛
2. بیدار کردن مسلمانان و جلب توجه آنان نسبت به قرآن و عمل به عمومیات آن؛
3. شرح موضوعات اساسی سوره فتح.

روش تحقیق:

روش کاری ای را که برای ترتیب این رساله تحقیقی به کار بردم، روش کتابخانه یی و مطابق روش تفسیر موضوعی بوده است و برخی نکات مهمی که در انجام این تحقیق به کار برده ام قرار

ذیل است:

1. من اولاً راجع به موضوع انتخاب شده مطالعات مقدماتی انجام دادم و نیز تا آخر و پایان این تحقیق مطالعه کتاب ها و تفاسیر را ادامه دادم.
2. همچنان از میان احادیث نبوی آن عده احادیثی را که به سوره فتح ارتباط می گیرد جمع آوری نمودم.
3. پس از مطالعه و جستجو در کتاب خانه ها و منابع انترنیتی، کتاب ها و منابعی را که می خواستم از آن ها استفاده کنم یادداشت کردم.
4. من برای نوشتن بحث تلاش کردم با چندین کتاب خانه های فزیکتی از جمله کتاب خانه پوهنتون سلام و غیره و همچنان به کتاب خانه های دیجیتالی مانند مکتبه شامله، مکتبه مشکات، مکتبه عقیده و غیره دست رسی پیدا کردم.
5. پس از تکمیل مطالعات و کارهای مقدماتی به ترتیب خطه و پلان بحث اقدام نمودم.
6. در ترجمه آیات از تفسیر «راستین» تفسیر راستین ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن، محمد گل گمشاد زهی که تالیف شیخ عبدالرحمن بن ناصر می باشد استفاده کردم اما چون از لحاظ ترجمه لفظی و مفهومی بسیار ترجمه روان و سلیس است.
7. اقوالی را که به طور مستقیم از علما و دانشمندان نقل می نمایم در میان قوس های کوچک («») نقل کرده ام و حواله مربوط به هر آیه، حدیث و اقوال را در پاورقی نشانی نموده ام.
8. احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً حکم آن ها را ذکر نه کرده ام اما احادیثی که از سایر کتاب های حدیث نقل کرده حکم آن را با استفاده از کتاب های محققین علم حدیث در پاورقی بیان کرده ام.
9. اعلام را در پاورقی معرفی نموده ام.
10. فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع را در آخر آورده ام.

مشکلات من در تحقیق

همانگونه ای که انجام هر عملی مشکلات و چالش های خود را دارد من نیز با یک سلسله مشکلات در این تحقیق برخورد کردم که ذیلاً به آن ها اشاره می شود:

1- نبود کتابخانه ی مجهز و کامل که محصلین و محققین به طور آزادانه بتوانند از آن در انجام

تحقیقات و یافتن منابع و مآخذ به خوبی استفاده نمایند.

2- عدم ترویج فرهنگ به اشتراک گذاشتن منابع و مآخذ میان محصلین و محققین نیز از جمله مشکلات فرا راه تحقیق به شمار می رود که من نیز از این ناحیه به مشکل برخورددم.

3- یکی از مشکلاتی که در تحقیق این رساله به آن برخورددم، این بود که من می خواستم موضوعات مهم را پیدا کنم اما با تلاش های زیاد به مشکل می توانستم آن را در مورد سوره پیدا کنم.

به هر صورت آرزو مندم که این تحقیق، عمل مفید علمی باشد و از آنجایی که هیچ عمل انسانی عاری از خطا و نواقص نیست، این رساله نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد، و رجا مندم که الله متعال بر من منت گذارد همین عمل ناقص و ناچیز را به درگاهش مقبول قرار دهد و برای آنانی که این رساله را مطالعه نموده و من را در رفع نواقص و کمبودی های آن همکاری و رهنمایی می نمایند، اجر بی پایان نصیب کند و این عمل شان را باعث افزایش حسنات شان گرداند.

خطه بحث: این بحث با در نظر داشت اصول و معیارهای تحقیق به شکل ذیل تقسیم بندی شده است:

مقدمه: بیان مسایل مربوط به تحقیق

تمهید: مفاهیم کلی بحث

موضوع اول: تعریف و تاریخچه تفسیر موضوعی

موضوع دوم: معرفی سوره فتح

مقطع اول: بشارت، فتح و پیروزی و ثمرات آن

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع اول

مقطع دوم: مقام و الای پیامبر و بیان عذر های متخلفین

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

موضوع سوم: احکام و دروس استنباط شده از مقطع دوم

مقطع سوم: احوال متخلفین غزوه حدیبیه

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع سوم

مقطع چهارم: بیعت رضوان و آثار خوب آن

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع چهارم

مقطع پنجم: اسباب و آثار صلح حدیبیه

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع پنجم

مقطع ششم: تحقق رویای پیامبر و اوصاف او و یارانش

موضوع اول: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع ششم

خاتمه و نتیجه گیری: در خاتمه مهم ترین نکات به دست آمده از تحقیق، پیشنهادها و فهارس

بیان می گردد.

تمهید

مفاهیم کلی بحث

این بخش برای شرح و بیان موضوعات مقدماتی مانند تعریف و تاریخچه تفسیر موضوعی و معرفی سوره فتح اختصاص یافته است که طی دو موضوع اساسی مسایل متعلق به آن مورد بحث قرار می‌گیرد:

موضوع اول: تعریف و تاریخچه تفسیر موضوعی

چون عنوان بحث مورد نظر تفسیر موضوعی سوره فتح است بنابراین مناسب است که راجع به معنای لغوی، معنای اصطلاحی و همچنان تاریخچه مختصر و اهمیت و فواید تفسیر موضوعی به قدر کوتاه بیان شود.

فرع اول: معنای لغوی

موضوعی به موضوع منسوب است و آن اسم مفعول است که از ریشه وضع اشتقاق شده است، کلمه وضع در لغت به معنای پایین کردن است چنانچه ابن فارس¹ - رحمه الله - می‌نویسد: «**الوضع: الخفض للشئیء وحطه**»²

ترجمه: وضع به معنای پایین آوردن و از بین بردن یک چیز است.

و جوهری³ - رحمه الله - در صحاح گفته است: «**الوضع أعم من الحط، ومنه الموضع والموضع: المكان**»⁴

ترجمه: کلمه «وضع» از کلمه «حط» عام‌تر است و کلمه «موضع» از آن گرفته شده است که

1 ابن فارس: احمد بن فارس بن زکریاء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است، او در سال 329 هجری موافق با 941 میلادی تولد شده است اصل او از قزوین است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا از دنیا رحلت کرد و از تصانیف آن مقابیس اللغة، والمجمل در علم عربی، جامع التأویل فی تفسیر القرآن، است، او در سال 395 هجری موافق با 1004 میلادی وفات کرده است. الأعلام للزکلی ج 1 ص 193.

2 ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریاء، معجم مقابیس اللغة، دار إحياء التراث العربی - بیروت 2001م. ص 1055، ماده «وضع»
3- جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلا او از ولایت فاریاب است و در خوردسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می‌کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می‌کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. زرکلی، الأعلام ج 1 ص 313

4 جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم المالیین - بیروت 1979م.

به معنای مکان و جای است.

همچنان امام راغب اصفهانی¹ - رحمه الله- می نویسد: «الوضع أعم من الحط ومنه الموضع، قال تعالى: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾² ويقال ذلك في الحمل والحمل ويقال وضعت الحمل فهو موضوع، قال: ﴿وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾³ - ﴿وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾⁴ فهذا الوضع عبارة عن الإيجاد والخلق»

ترجمه: وضع یعنی پائین و فروآوردن، معنای آن از حط و انحطاط فراگیرتر است، در آیه فرموده است: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ در اینجا مواضع جمع موضع جا و مکان هر چیزی است که در دسترس باشد و در وضع حمل به کار می رود چنانچه در عربی می گویند: «وضعت الحمل» یعنی بارش را پائین گذاشت یا وضع حمل کرد، در آیه دیگر الله متعال می گوید: ﴿وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ﴾ (یعنی جام های گذاشته شده) و همچنان الله متعال گوید: ﴿وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ (یعنی خداوند زمین را برای مردم در دسترسشان قرار داده که آنرا در اختیار بگیرند و بهره مند شوند) و از وضع- در این آیه یعنی ایجاد و خلق است»⁵.

این معنای لغوی کلمه وضع بود اما در مورد کلمه موضوع که اسم مفعول آن است در «المعجم الوسيط» چنین نوشته اند: «الموضوع يوصف به الكلام من حيث سهولته وتسلطه، ومن حيث إضماره وإخفاؤه، ثم حصل التدرج والتوسع في ذلك حتى أصبح الموضوع المادة التي يبني عليها المتكلم أو الكاتب كلامه، و بمعنى آخر: الأمر الذي يدور حوله الحديث»⁶

ترجمه: موضوع از لحاظ سهولت و تسلط و همچنان از لحاظ اضمار و اخفای آن صفت کلام

1 حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله (من محاضرات الأدباء الذريعة إلى مكارم الشريعة (الأخلاق) ویسمی (أخلاق الراغب) وجامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی (الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج 2 ص 255

2 سوره مائده آیه 13

3 سوره غاشیه آیه 14

4 سوره رحمن آیه 10

5 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، ج 1 ص 526، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بیروت.

6 محمد، دکتور سید احمد و دکتور مصطفی محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحیا التراثی العربی، ص 1040 .97

قرار می‌گیرد سپس در این بخش توسع آمد تا اینکه موضوع عبارت از ماده ای شد که متکلم یا نویسنده کلام خود را به اساس آن بنا می‌سازد.

با در نظر داشت آن چه از کتب لغت به خصوص از مطلبی که از «المعجم الوسیط» نقل گردید، کلمه موضوعی منسوب به موضوع است و موضوع عبارت از چیزی است که محتوای کلام به آن دلالت می‌کند.

فرع دوم: معنای اصطلاحی

موضوعی در اصطلاح مفسرین معاصر چنین تعریف شده است: «هو وصفٌ يتعلّق بموضوعات القرآن الکریم هو نسبةٌ إلى الموضوع. والموضوعُ القرآنی هو القضيةُ الرئيسيةُ التي تضمّنتها آیهٌ أو آیاتٌ أو سورةٌ أو سورٌ من القرآن الکریم»¹

ترجمه: کلمه موضوعی یک وصف است که به موضوعات قرآن کریم تعلق می‌گیرد و آن به موضوع نسبت داده شده است و موضوع قرآنی همان قضیه اساسی است که یک آیه، یا چندین آیات، یک سوره یا چندین سوره قرآن کریم آن را شامل شده است.

زحیلی² - رحمه الله- در مقدمه «التفسیر المنیر» گفته است به قدر امکان تلاش می‌کند تا از روش تفسیر موضوعی استفاده کند و بعد تفسیر موضوعی را چنین تعریف کرده است: «وأسأحرص بقدر الإمكان على التفسیر الموضوعی: وهو إيراد تفسیر مختلف الآیات القرآنیة الواردة في موضوع واحد كالجهاد والحدود والإرث وأحكام الزواج والزیا والخمر»³

ترجمه: من به انداز ممکن بر تفسیر موضوعی تمرکز می‌کنم و آن عبارت است از جمع آوری تفسیر آیات مختلف قرآن کریم در یک موضوع مانند: آیات متعلق به جهاد، حدود، ارث، احکام زناشوهری، ربا و خمر.

1 الدغامین، أ.د. زیاد الدغامین، التفسیر الموضوعی و منهجیة البحث فیہ، 1408 م دار عمار- اردن، ص 25
2- وهبه زحیلی متولد 1932 (میلادی) در شهر عطیه در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته‌هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از 100 اثر علمی در بخش‌های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته‌اند که معتبرین آن‌ها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در 10 جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة والمنهج. در 14 جلد- الفقه الإسلامی فی أسلویه الجدید. أصول الفقه الإسلامی. الذرائع فی السیاسة الشرعیة، والفقه الإسلامی؛ و... الموازنه بین القرآن والسنة فی الأحکام. الفقه الحنبلی المیسر (بأدلته وتطبیقاته المعاصره) ودر شامگاه شنیه، 17 مرداد 1394 هـ ش در دمشق وفات نمود.

<http://www.nedayesunnat.com>

3- زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة والمنهج، دار الفكر المعاصر، ج 1 ص 9، دمشق، الثانية، 1418 هـ.

پس به طور خلاصه می توان گفت که تفسیر موضوعی عبارت از این است که تمام آیات متعلق به یک موضوع از سوره های مختلف قرآن کریم جمع شود و با ترتیب و تنظیم خاص تفسیر گردد.

فرع سوم: تاریخچه تفسیر موضوعی

در این باره باید گفت که گرچه اصطلاح «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدید است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است و این روش برای اولین بار در قرن چهاردهم ظهور کرده است اما دیدگاه راجح این است که در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می خورد و لکن علمای کرام از قدیم فعالیت های تفسیری را انجام داده اند که شبیه تفسیر موضوعی است و حتا مراحل اولی آن به زمان پیامبر-صی الله علیه وسلم- می رسد.¹

دلیل سخن فوق این است که تفسیر موضوعی به معنای فراهم آوردن آیات مشابه در لفظ و محتوا و هم مضمون است که مجموع آنها در یکجا دسته بندی و درباره آن بحث و بررسی شود. به تعبیر دیگر، آیات گوناگون در یک موضوع از تمام قرآن که در حوادث و فرصت های مختلف نازل شده اند گردآوری و جمع بندی شود و از مجموع آنها نظر قرآن درباره ابعاد آن موضوع روشن گردد، و این امری است که سابقه طولانی دارد، با این تعریف می توان گفت که؛ تفسیر موضوعی در متون گذشته، سابقه ای دیرینه داشته است، چنانچه در قرون دوم و سوم تالیفات در موضوعات احکام القرآن وجود داشته است و در موضوعات خاص احکام قرآنی علمای کرام تالیفات داشته اند که به طور مثال آثار و تالیفات ذیل را می توان به عنوان اولین آثار در تفسیر موضوعی نام برد:

- 1- «احکام القرآن» تألیف محمد بن سائب کلبی-رحمه الله- که در سال 146 قمری وفات کرده است.
- 2- «احکام القرآن» تألیف امام شافعی-رحمه الله- که در سال 204 هجری از دنیا رفته است و این تفسیر از کتاب های مشهور در باب احکام القرآن می باشد.
- 3- «احکام القرآن» تألیف امام ابوبکر جصاص-رحمه الله- که در سال 370 هجری فوت نموده است.
- 4- «الأشباه والنظائر» که مؤلف آن مقاتل بن سلیمان بلخی است و در سال 150 هجری وفات کرده است، او در این تفسیر کلماتی را بیان کرده است که در لفظ متحد هستند و در معنا متفاوت می باشند.

1- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، دار الفلم، دمشق، ص16.

5- «الناسخ والمنسوخ» مؤلف این کتاب ابو عبید القاسم بن سلام است که در سال 224 هـ وفات کرده است و آیات ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرده است.¹

پس به نظر می رسد که در گذشته، اصطلاح «تفسیر موضوعی» بسیار کم‌رنگ بود، و واژه «تفسیر موضوعی» یک اصطلاح جدیدی است که بر بعضی از تفسیرهای معاصر اطلاق شده است و در تفاسیر گذشته این نام کمتر به چشم می‌خورد؛ ولی می‌توان مشابه حرکت معاصر در تفسیر موضوعی را در زمان‌های گذشته نیز پیدا کرد.

چهارم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

فواید تفسیر موضوعی به‌طور فشرده عبارت‌اند از:

1. رفع ابهام‌هایی که در نگاه نخست در بعضی آیات قرآن به چشم می‌خورد؛
2. آگاهی از شرایط، ویژگی‌ها، علل و نتایج موضوعات و مسائل مختلفی که در قرآن مطرح است؛
3. به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره موضوعات قرآنی؛
4. به دست آوردن اسرار و پیام‌های تازه قرآن از راه انضمام آیه‌ها به یکدیگر.²

موضوع دوم: معرفی سوره فتح

سوره فتح یکی از سوره‌ها و از قسم (مفصل) قرآن کریم است و حسب اصول تفسیر آیات قرآن بعض موارد آن مانند وجه تسمیه، تاریخ نزول، ترتیب، تعداد آیات و غیره نیاز به معرفی دارند که در این موضوع به این موارد پرداخته می‌شود.

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره

نام یگانه این سوره، سوره فتح است و اسم دیگری برای آن ذکر نشده است چنانچه ابن عاشور در تفسیر «التحریر و التتویر» می‌نویسد: «سورة الفتح تعرف بهذا الاسم منذ عهد النبي - صلى الله عليه وسلم -، ولا يعرف لها اسم آخر، وقد سميت في كلام الصحابة - رضي الله عنهم - بهذا الاسم»³

1- مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 20.
2 مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، 1386 ش ج 1 ص 24
3 ابن عاشور محمد بن طاهر، التحریر و التتویر، مؤسسة التاریخ، چاپ اول. 1420 هـ بیروت، لبنان. ج 25 ص 141

ترجمه: سوره فتح از زمان پیامبر اسلام-صلی الله علیه و سلم- تا کنون به همین نام یاد می شود و اسم دیگری برای آن تا هنوز نقل نه شده است و در کلام صحابه کرام-رضی الله عنهم- به همین نام مسمی شده است.

این سوره در حدیث صحیح به همین اسم یاد شده است چنانچه در حدیث آمده است: «عن معاوية بن قره و عبد الله بن مغفل قالاً: " قرأ النبي- صلى الله عليه وسلم- يوم فتح مكة سورة الفتح فرجع فيها، قال معاوية: لو شئت أن أحكي لكم قراءة النبي- صلى الله عليه وسلم- لفعلت وفي رواية أخرى قال: رأيت رسول الله- صلى الله عليه وسلم- يوم فتح مكة على ناقته وهو يقرأ سورة الفتح يرجع، ولولا أن يجتمع الناس حولي لرجعت كما رجعت¹»

ترجمه: از معاویه بن قره و عبدالله بن مغفل - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - را روز فتح مکه دیدم که بر شترش، سوار است و سوره فتح را با تردید صوت و با لحن نشاط آمیز، مي خواند. و اگر مردم، اطراف من جمع نمی شدند آنرا همانگونه که رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - با با تردید صوت و با لحن نشاط آمیز مي خواند، من نیز مي خواندم.

این سوره در تمام مصاحف، کتب تفسیر، کتب حدیث و کتب سیرت به همین نام یاد شده است، البته بعض اصحاب آن را به آیه اول آن (إنا فتحنا) نام برده اند، چنانچه در روایتی از ابوذر-رضی الله عنه- آمده است: أن النبي- صلى الله عليه وسلم- قرأ في الصباح ﴿إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً﴾²

ترجمه: پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در نماز صبح ﴿إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً﴾ را خوانده است.

وجه تسمیه این سوره به فتح ظاهر و آشکار است چون این سوره با کلمه فتح آغاز شده است و این سوره دربرگیرنده داستان فتح است که الله متعال برای پیامبرش حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- نصیب کرده بود، همچنان کلمه فتح در این سوره چهار بار تکرار شده است.³

علت دیگری در این مورد چنین بیان شده است: «سميت هذه السورة الكريمة بالفتح لدلالاتها

1 بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، نسخة طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة اصدار 3.32، شماره حدیث: 4835
2 صنعانی، عبد الرزاق بن همام الصنعانی، المصنف، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي،المکتب الإسلامي- بیروت ، 4304 هـ شماره حدیث:2732
3 ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، مؤسسة التاريخ، چاپ اول. 1420 هـ بیروت، لبنان. ج 25 ص 141

علی فتح البلاد والحجج والمعجزات والحقائق»¹

ترجمه: این سوره مبارکه به سوره فتح مسمی شده است زیرا مفهوم آن به فتح سرزمین ها، حجت ها، معجزات و حقایق دلالت می کند.

همچنان ابو حیان² -رحمه الله- در تفسیر خویش علت دیگری را در وجه تسمیه این سوره به سوره فتح چنین نقل شده است که مراد از فتح در این سوره گسترش اسلام و نبوت و دعوت به حجت و برهان است و هیچ فتحی بزرگ تر از این نیست و در حقیقت این مسئله در راس فتوحات پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- قرار دارد³.

هرچند علت های ذکر شده هرکدام شان برجا و مناسب است اما سبب نزول آیه که بعداً بیان می شود بیانگر این است علت اساسی نامگذاری این سوره به فتح، همان واقعه صلح حدیبیه است⁴.

فرع دوم: تاریخ نزول سوره فتح

سوره فتح در سال ششم هجری در راه میان مکه و مدینه هنگامی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از حدیبیه⁵ باز می گشت پس از صلح مشهور میان مسلمانان و مشرکین مکه نازل شده است⁶

روایت های زیادی بر این مطلب دلالت دارند که سوره فتح به تاریخ ذکر شده نازل شده است که از جمله چند روایت آن در ذیل نقل می شود:

1- عن ابن مسعود - رضي الله عنه - قال: لما أقبل رسول الله من الحديبية جعلت ناقته تنقل، فتقدمنا

1 مهائمی، علاء الدین علی بن أحمد، تبصیر الرحمن وتبصیر المنان ببعض ما یبشیر إلى إعجاز القرآن"، تحقیق: أحمد فرید المزیدي، کتاب ناشرین- بیروت 4342 ه ج 3 ص 278

2 ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثر الدین ابوحیان اندلسی، از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه در سال 654، به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبخر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند. و در سال 745 هـ در قاهره وفات یافت و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم شعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج 1 ص 365 المكتبة الشاملة.

3 ابوحیان، محمد بن یوسف الشهیر بابی حیان الاندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، المكتبة التجارية مصطفى أحمد الباز- مكة المكرمة، ب ت ج 9 ص 483

4 قاسمی، محمد جمال الدین القاسمی، محاسن التأویل، تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفکر- بیروت ج 15 ص 63

5 حدیبیه قریه کوچکی است که از مکه در حد یک منزل راه فاصله داشته و در داخل حدود سرزمین حرم قرار دارد و مؤمنان در آن با رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در زیر درختی بیعت کردند که تا سرحد مرگ بادشمن بجنگند. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، دار الفکر - بیروت، ج 2 ص 229

6 قرطبی، محمد بن أحمد القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، دار إحياء التراث -بیروت، ب ت ج 15 ص 25

فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ فَأَدْرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ وَبِهِ مِنَ السُّرُورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَخْبَرْنَا أَنَّهَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْفَتْحِ»¹

ترجمه: عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه- می گوید: هنگامی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از حدیبیه بازگشت، شترش سنگینی می کرد، ما از او پیش شدم، سپس بر او وحی نازل شد، بعداً رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- ما را در حالی دریافتند که به پیمانۀ ایکه خداوند خواسته بود، بسیار خوشحال بود، سپس به ما خبر داد که سوره فتح بر او نازل شده است.

2- **عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ مَرَجَعَهُ مِنَ الْحَدِيبَةِ وَهُمْ يَخَالِطُهُمُ الْحُزْنُ وَالْكَآبَةُ، وَقَدْ نَحَرَ الْهَدْيَ بِالْحَدِيبَةِ، فَقَالَ: "لَقَدْ أَنْزَلَتْ عَلَيَّ آيَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا"²**

ترجمه: قتاده-رحمه الله- می گوید که انس بن مالک-رضی الله عنه- به آنان چنین بیان کرد: زمانی که سوره فتح و آیه ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ حین بازگشت از حدیبیه نازل شد و در این وقت مسلمانان را غمگینی و اندوه فراگرفته بود و پیامبر-صلی الله علیه وسلم- قربانی اش را در حدیبیه ذبح کرده بود، گفت: بر من آیه ای نازل شده است که از تمام دنیا برایم محبوب تر است.

3- **عَنْ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمُرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ قَالَا: نَزَلَتْ سُورَةُ الْفَتْحِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فِي شَأْنِ الْحَدِيبَةِ، مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا³**

ترجمه: از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم-رحمهما الله- روایت است که گفته اند: سوره فتح از اول تا آخر در میان مکه و مدینه در مورد حدیبیه نازل شده است.

از روایات فوق و نیز از روایت های دیگری که به خاطر جلوگیری از طولانی شدن موضوع صرف نظر شده است، معلوم می شود که سوره فتح در سال ششم و حین بازگشت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از حدیبیه نازل شده است، البته این که در احادیث آمده است که سوره فتح در حدیبیه نازل

1 ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م، بیروت، لبنان. شماره حدیث: 4421. (محققین مسند احمد در ذیل اسناد آن را حسن گفته اند)

2 نیشاپوری، مسلم بن الحجاج قشیری، (ت: 261 هـ- صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقي، چاپ 1403 هـ- 1983 م دار الفکر، بیروت. شماره حدیث: 1786)

3 نیشاپوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم المستدرک علی الصحیحین طبع دارالکتب العلمیه، 1442، ج 2 ص 459 وقال: هذا صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه

شده امکان دارد که تمام این سوره در حدیبیه نازل شده باشد یا منظور این است که پیش از خروج پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- از حدود حدیبیه نازل شده است و یا مراد از نزول آن در حدیبیه تغلیبی است به این معنا که اکثر آیات آن یا آغاز نزول آن در حدیبیه شده است¹.

روایتی دیگری نیز در تفسیر «البحر المحيط» نقل شده و به ابن عباس-رضی الله عنهما- نسبت داده شده است که نشان می دهد این سوره در مدینه نازل شده است² اما این روایت مخالف اجماع مفسرین، محدثین و سیره نویسان است چنانچه ابوحیان³ -رحمه الله- در تفسیرش می نویسد: «ویشبهه أن منها بعضا نزل بالمدينة، وأما صدر السورة ومعظمها فقد نزلت عند منصرف - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - من الحديبية»⁴.

ترجمه: ممکن است برخی آیات سوره فتح در مدینه نازل شده باشد اما آغاز آن و بخش بزرگ آن هنگام بازگشت رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از حدیبیه نازل شده است.

در مورد وقت نزول این سوره سیره نویسان اتفاق نظر دارند که سوره فتح در سال ششم هجری، ماه ذی القعدة نازل شده است⁵.

همچنان در روایات آمده است که این سوره در شب نازل شده است، چنانچه امام بخاری -رحمه الله- این روایت را چنین نقل کرده است:

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - : أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْلًا، فَسَأَلَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ شَيْءٍ، فَلَمْ يُجِبْهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَلَمْ يُجِبْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَلَمْ يُجِبْهُ، وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: تَكَلِّتُكَ أُمَّكَ يَا عُمَرُ، نَزَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يُجِيبُكَ، قَالَ عُمَرُ: فَحَرَكْتُ بَعِيرِي، ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ، وَخَشِيتُ أَنْ يَنْزِلَ

1 ملیسی، ابراهیم بن محمد ابکر عباس، التناسق الموضوعی فی سورة الفتح، جامعة ام القرى 1434 هـ ص 79
2 ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دارالفکر: بیروت، : ۱۴۲۰ هـ ج 9 ص 482
3 ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان اثیر الدین ابوحیان اندلسی جیانی (654-745ق) از بزرگان تفسیر، حدیث و ادبیات اهل سنت به شمار می رود. او در نواحی شهر غرناطه به دنیا آمد، به شهر مالقه مهاجرت کرد، در آنجا رشد یافت، و سپس با انتقال به قاهره در آنجا ساکن شد و در همان جا وفات یافت. او همچنین به شهرهای مختلفی از مناطق سرزمین اسلامی مثل افریقا، اندلس، اسکندریه مصر و حجاز مسافرت کرد و از محضر بیش از چهار صد و پنجاه استاد بهره برد. تبخر او در رشته های مختلف علوم به ویژه ادبیات عرب موجب شد تا او را با القابی مثل شیخ النحاة، یا امام النحاة، شیخ المحدثین و رئیس العلماء عنوان بدهند. و در سال 28 صفر 745 هـ در قاهره وفات یاف و در مقبره صوفیه بیرون از باب نصر به خاک سپرده شد. معجم الشعراء العرب، قسم التراجم والطبقات، ج 1 ص 365 المكتبة الشاملة
4 ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دارالفکر: بیروت، : ۱۴۲۰ هـ ج 9 ص 482
5 ابن کثیر، عمادالدین، البداية والنهاية، مكتبة المعارف- بیروت، 4944 م ج 4 ص 164

فِي قُرْآنٍ، فَمَا نَشِئْتُ أَنْ سَمِعْتُ صَارِحًا يَصْرُخُ بِي، قَالَ: فَقُلْتُ: لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ نَزَلَ فِي قُرْآنٍ، وَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ سُورَةَ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا».¹

ترجمه: از عمر بن خطاب - رضي الله عنه - روایت است که شبی، در رکاب رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بود و از آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - چیزی پرسید. ولی پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به او جوابی نداد. برای بار دوم پرسید. باز هم جوابی نداد. برای بار سوم پرسید، باز هم آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - جوابی نداد. عمر بن خطاب با خود، گفت: ای عمر! مادرت به عزایت بنشیند. سه بار صدا کردی و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را به زحمت انداختی ولی هیچ جوابی به تو نداد. عمر می گوید: سپس از بیم آنکه مبادا در مورد من آیه ای نازل شود، شترم را تیز راندم و از سایر مسلمانان، جلو افتادم. دیری نگذشت که شنیدم شخصی مرا صدا می زند. ترسیدم که مبادا در مورد من آیه ای نازل شده باشد. به همین خاطر، نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رفتم و به او سلام دادم. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «امشب، سوره ای بر من نازل شده است که نزد من از آنچه که خورشید بر آنها می تابد (از همه دنیا) محبوبتر است». سپس ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ را تلاوت فرمود.

فرع سوم: ترتیب سوره فتح

الف: ترتیب نزولی: سوره فتح پس از سوره صف و قبل از نزول سوره توبه نازل شده است، روایت دیگری نیز آمده است که این سوره بعد از سوره تغابن و همچنان گفته شده است که این سوره بعد از سوره جمعه نازل شده است، البته قابل ذکر است که در مورد ترتیب نزولی سوره های قرآن کریم هیچ حدیث صحیح مرفوع یا موقوف بر صحابه نقل نشده است، از همین جهت به طور قطعی در مورد ترتیب نزولی سوره ها فیصله کرده نمی شود.²

ب: ترتیب عثمانی: ترتیب سوره فتح در مصحف عثمانی چهل هشتم سوره قرآن کریم است که بعد از سوره محمد و قبل از سوره حجرات قرار دارد و از زمان نزول تا هنوز به همین ترتیب حفظ

1 صحیح البخاری، شماره حدیث: 4833

2 اندلسی، ابو عمر الدانی، البیان فی عدّ آی القرآن، منشورات مرکز المخطوطات والتراث والوثائق - الکویت، 1443 هـ ص 135

شده است، و اقدام بر ترتیب دیگری که مخالف آن باشد درست نیست.¹

فرع چهارم: تعداد آیات، کلمات و حروف سوره فتح

قبل از اینکه در مورد تعداد آیات سوره فتح بحث نماییم باید تذکر داده شود که شمارش آیات سوره ها بدعت نیست بلکه این یک بحث مهم در علوم القرآن است و تعداد آیات سوره ها توقیفی می باشد و رای و قیاس را در آن مجال نیست.²

چنانچه سیوطی³ -رحمه الله- در این مورد می نویسد: «ففي السنن والآثار دليل واضح وشاهد قاطع على أنّ ما بين أيدينا، مما نقله إلينا علماءنا عن سلفنا من عدد الآي مسموع من رسول الله -صلى الله عليه وسلم- ومأخوذ عنه، وأنّ الصحابة - رضوان الله عليهم- هم الذين تلقوا ذلك منه كذلك، تلقياً كتلّيفهم منه حروف القرآن واختلاف القراءات سواء، ثم أذاه التابعون -رحمة الله عليهم- على نحو ذلك إلى الخالفين أداء، فنقله عنهم أهل الأمصار وأدّوه إلى الأمة»⁴

ترجمه: در سنن و آثار دلیل واضح و شاهد قاطع بر این است که آن چه در مورد تعداد آیه ها از اسلاف ما نقل شده است، از رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- شنیده شده است و از او گرفته شده است و یاران او آن را قسمی که حروف و قرائت های قرآن را فرا گرفتند، تعداد آیه ها را نیز فرا گرفتند، سپس تابعین نیز به همین منوال به بازمانده گان تعلیم دادند، و در اثر آن اهالی شهرها آن را نقل کردند و به تمام امت رساندند.

فضیل بن شاذان⁵ -رحمه الله- می گوید: «عطاء بن يسار⁶، عاصم الجحدري⁷، و يحيى بن ثابت

1. د. محمد بن عبد الرحمن الشّاع، المكي والمدني في القرآن، مركز التفسير والدراسات الإسلامية - الرياض، 1418هـ. ص 81
2. ثقفی، أحمد بن إبراهيم بن الزبير الثقفی، البرهان في تناسب سور القرآن، تحقيق: سعيد بن جمعة الفلاح، دار ابن الجوزي- الدمام 1428 هـ ص 79
3. جلال الدين عبدالرحمان سيوطی، عالم شافعی قرن نهم و دهم است. سيوطی در اواخر دوران شكوفایی علمی در مصر یعنی از زمان سقوط خلافت عباسی تا اوایل قرن دهم می زیست. او از علمای معروف است که در علوم مختلف و گوناگون از جمله حدیث، مصطلح الحدیث، نجوم و علوم قرآنی کتاب نگاشته است. وی در سال 809 هـ در اسبوط مصر دیده به جهان گشود و در سال 911 هـ در مصر درگذشت. الاعلام زرکلی ج 2 ص 135
4. سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر (1997م) الاتقان في علوم القرآن، دار الفكر، بيروت. ج 1 ص 207
5. فضیل بن شاذان، ابوالعباس یکی از اعلام شهر ری می باشد که ابوحاتم رازی از وی نقل کرده است، ابوعمردانی، در مورد وی می گوید: در زمان وی مانند او عالم تر و دانا تر نبود، او کتاب های مختلف در تفسیر، قرائت دارد. محمد ابن ندیم، الفهرست، دارالمعرفة، بيروت، 1398هـ ص 323
6. عطاء بن ابي رباح از جمله تابعین مشهور است که در سال 27 هجری در یمن تولد شد و شاگرد مشهور ابوهریره است، دست او در جنگ با حجاج قطع شد و در مکه مفتی و مرجع خاص و عام بود، او در سال 114 در مکه وفات کرده است. (میزان الاعتدال في نقد الرجال، دار المعرفة، بيروت، لبنان، ج 3، ص 70)
7. عاصم بن حجاج از بنی قیس است و از جمله قراء بصربین شمرده می شود، و علمای جرح و تعدیل شهادت او را به تنهایی مور قبول دانسته

ذماری¹ -رحمهم الله- آیات سوره فتح را بیست و نه آیه گفته اند، همچنان ابی ابن کعب-رضی الله عنه- و اهل مکه تعداد آیات سوره فتح را بیست و نه (29) نقل کرده و هیچ اختلافی در این مورد ذکر نشده است»²

همچنان ابو عمرو دانی³ -رحمه الله- می گوید: «وهي عشرون وتسع آيات في جميع العدد، ليس فيها اختلاف»⁴

ترجمه: سوره فتح دارای بیست و نه آیه در تمام شمارش ها می باشد و هیچ اختلافی در این مورد نیست.

رقم مذکور با تمام مصاحف مانند مصحف مدینه منوره چاپ مجمع ملک فهد و سایر مصاحف موجود در دنیا می باشد و این سوره از جمله سوره هایی می باشد که مانند چند سوره دیگر امثال سوره تکویر، سوره نوح، سوره حدید، سوره سجده، و سوره فجر هیچ اختلافی در تعداد آیه های شان وجود ندارد.⁵

تعداد کلمات سوره فتح پنجمصد و شصت (560) کلمه و تعداد حروف آن دوهزار و چهارصد و هشتاد سه (2483) حرف گفته شده است.⁶

فرع پنجم: مکی یا مدنی بودن سوره

تمام آیات سوره فتح به اتفاق مفسرین مدنی است چنانچه قرطبی⁷ در مورد مدنی بودن آن اجماع

اند. التاريخ الكبير، محمد بن إسماعيل البخاري، دار المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن- ج 4 ص 384
1 يحيى بن ثابت ذماری منسوب به سوی ذمار یک از قریه های یمن است، او عالم قرائت بود که در سال 145 هجری وفات کرده است. طبقات ابن سعد، ص 106

2 رازی، فضیل ابن شاذان، سور القرآن وآياته وحروفه ونزوله، ، دار ابن حزم - الرياض، 4340 هـ. ص 281
3 ابو عمرو دانی، نامش عثمان بن سعید قرطبی است که به ابن صیرفی مشهور می باشد، او در سال 371 هـ تولد شده است، و برای طلب علم به شهرهای مختلف مانند المغرب، قیروان و اندلس رفته است، او شهر دانیه را وطن خود انتخاب نمود و به آن نسبت داده می شود و یکی از علمای علوم القرآن است و در سال 444 هجری وفات کرده است. ذهبی، شمس الدین بن احمد، معرفة القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، ج 1 ص 406.

4 ابو عمر دانی، البیان فی عد آی القرآن، ص 229

5 البیان فی عد آی القرآن ص 84-86

6 بقاعی، ابراهیم بن عمر البقاعی، مساعد النظر للإشراف علی مقاصد السور، تحقیق: عبد السمیع حسنین، مكتبة المعارف- الرياض، 1408 هـ. ص 491

7 قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، (601-671هـ) الجامع لأحكام القرآن، ج2، ص36، المملكة العربية السعودية، الرياض، دار عالم الكتب، الطبعة 1423 هـ. ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی قرطبی یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم زندگی می کرد. قرطبی در سال 601 هـ در شهر قرطبه دیده به جهان گشود و در سال 671 هـ در همان شهر از دنیا رفت. « به نقل از شمس الدین داوودی، طبقات المفسرین، ج2، ص65»

را نقل کرده است¹ و آنچه که قبلاً روایت شد که سوره فتح در میان مکه و مدینه نازل شده است مخالف این اجماع نیست زیرا منظور از سوره های مدنی سوره هایی است که بعد از هجرت نازل شده اند².

موضوعات سوره فتح همه دلالت بر این دارند که این سوره مدنی است زیرا این سوره از فتح و نصرت، احکام جهاد، ذکر منافقین، داستان بیعت الرضوان، وعده دخول مسلمانان به مسجد الحرام و ظهور و پیروزی دین و همچنان یاد آوری از اوصاف یاران پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- پیش از هجرت به مدینه سخن می گوید. و اما این سوره از ناحیه اسلوب و سبک ادبی دارای آیات متوسط و طویل می باشد که همین طبیعت سوره های مدنی است، چنانچه سید قطب³ -رحمه الله- می گوید: « این سوره در باره این حادثه مهم و شرائط و ظروف آن صحبت می کند. حال مسلمانان و حال مردمان پیرامون ایشان را در وسط چنین گیر و داری به تصویر می کشد. در این راستا زمان نزول سوره «فتح» و زمان نزول سوره «محمد» را که از لحاظ ترتیب سوره ها در قرآن پیش از این سوره است بیان داشته است. صلح حدیبیه حدود سه سال پیش از نزول سوره فتح صورت گرفته است. در مدت این سه سال دگرگونیهای فراوان و مهمی در احوال و اوضاع مسلمانان مدینه پیش آمد. دگرگونیهایی در موقعیت ایشان و در موقعیت دشمنانشان، و دگرگونیهای مهمی در حالت روانی و صفت ایمانی مسلمانان و استقرار درک و فهم و پخت کامل آنان بر برنامه ایمانی، صورت گرفت»⁴

فرع پنجم: مناسبات سوره

سوره های قرآن کریم دارای یک تسلسل موضوعی می باشند و سوره فتح نیز هم از جهت اول و هم از جهت آخر دارای یک نوع تسلسل است و با سوره قبلی و بعدی مناسبت دارد که این مناسبت ها در ذیل بیان می گردد:

1 قرطبی، محمد بن أحمد القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، دار إحياء التراث -بيروت، ب.ت ج 15 ص 259
2 شوکانی، محمد بن علی الشوکانی، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده- مصر 1383هـ ص 141

3 سید قطب ادیب متفکر، مفسر اسلامی مصری، در روستای موشه (موشا) از توابع استان اسیوط مصر- که به روستای عبد الفتاح نیز معروف است- به تاریخ (1324 - 1285) ه.ش. دیده به جهان گشود. او در سن شش سالگی وارد مدرسه شد، در سال دوم ابتدایی شروع به حفظ قرآن کرد و در سال چهارم ابتدایی در سن ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد. وی خدمات بی شمار و آثار گرانبها دارد از جمله: مهمه الشاعر فی الحیاه و شعر الجيل الحاضر، الشاطی المجهول، التصویر الفنی فی القرآن، العدالة الاجتماعیه فی الاسلام، تفسیر "فی ظلال القرآن، الدراسات الاسلامیه، الجهاد فی سبیل الله و... (فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5)
4 سید قطب فی ظلال القرآن مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان، تهران، ج 6 ص 315

الف: مناسبت میان آغاز سوره فتح و آغاز سوره ما قبل آن (سوره محمد)

در آغاز سوره محمد نتیجه رفتن در مسیر دعوت اسلامی ذکر شده است و اینکه کفار و کسانی که مردم را از راه نیک منع می کنند خداوند اعمال شان را نابود می سازد و مومنانی که راه حق را پیروی کرده اند، خداوند حال شان را اصلاح می کند. سوره فتح نیز در آغاز آن نتیجه استقامت در مسیر دعوت اسلامی را در دنیا و آخرت بیان کرده است و تصریح شده است که برای مومنان و همراهان محمد-صلی الله علیه وسلم- فتح، نصرت، مغفرت و هدایت و آرامش و همچنان به سبب ایمان شان وارد جنت می شوند. و بر منافقین و مشرکین غضب و لعنت می باشد و وارد جهنم می شوند، به این اساس آیات اولی سوره فتح مبین و مؤکد آیات آغازین سوره محمد می باشد¹.

ب: مناسبت آغاز سوره فتح با آخر سوره محمد

قبل از سوره فتح، سوره محمد قرار دارد و آن سوره به دعوت بر انفاق در راه الله -جل جلاله- اختتام یافته است و گفته شده است که امساک و جلوگیری از انفاق بخل و ناشی از ضعف ایمان است و همچنان علت آن غفلت از غنی بودن الله -جل جلاله- می باشد، همچنان در آخر آن سوره بیان گردیده است که کسانی که از نصرت دعوت الهی با مال و نفس اعراض می کنند صلاحیت قیادت جامعه را ندارند و به زودی خداوند قومی را در عوض همچو اشخاص می آورد که مال های شان را در راه خداوند مصرف می کنند و مستحق نصرت خداوند می شوند، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْفُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾²

ترجمه: هان شما ای گروهی که فراخوانده می شوید تا در راه خدا انفاق کنید! بعضی از شما بخل می ورزند و هرکس که بخل ورزد در حق خود بخل می ورزد. و خداوند بی نیاز و شما نیازمندید، و اگر روی بگردانید گروهی دیگر را جایگزین شما می سازد آنگاه آنان همانند شما نخواهند بود.

1 ملیسی، ابراهیم بن محمد ابکر عباس، التناسق الموضوعی فی سورة الفتح، جامعه ام القرى 1434 هـ ص 109

2 سوره محمد آیه 38

در آغاز سوره فتح بعد از بشارت به فتح و نصرت کسانی که مستحق نصرت و پیروزی هستند ذکر شده اند و در مقابل عوامل ضعف ایمان که در آخر سوره محمد ذکر شده بود، در این سوره اسباب تقویه ایمان بیان شده است.¹

ج: مناسبت مضمون سوره فتح با مضمون سوره ماقبل

1- سوره محمد در مجموع از قتال و جنگ سخن می گوید اما سوره فتح از فتح و نصرت که نتیجه قتال و جنگ در راه الله است.²

2- در سوره محمد به استغفار امر شده است چنانچه الله گفته است: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾³

ترجمه: بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکاناتان کاملاً آگاه است.

و در سوره فتح نتیجه این امر ذکر شده است و برای پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- گفته شده است که خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او مغفرت کرده است.⁴

3- در سوره محمد آمده است: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾⁵ (بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد) و در سوره فتح آمده است: ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ (و آنان را به کلمه تقوا ملزم ساخت و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند)، پس در سوره محمد لفظ کلمه توحید ذکر شده است و در سوره فتح وصف آن بیان شده است.⁶

4- در سوره محمد، پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- یک بار به اسمش (بما نزل علی محمد) ذکر شده است و دو بار با وصف رسول بیان شده است و در سوره فتح اسم و صفت آنحضرت-صلی الله علیه وسلم- یکجا در یک جمله (محمّد رسول الله) ذکر شده است.

1 بقاعی، ابراهیم بن عمر البقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، مکتبة ابن تیمیة - القاهرة، 4327 هـ ج 1 ص 274
2 آلوسی: ابوالفضل شهاب الدین سید محمود بغدادی، تفسیر روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان. ج 25 ص 333
3 سوره محمد آیه 19
4 آلوسی: ابوالفضل شهاب الدین سید محمود بغدادی، تفسیر روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان. ج 25 ص 333
5 سوره محمد آیه 19
6 ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر قرآن العظیم، دار طیبیه للنشر و التوزیع، 1420 هـ 1999م. بیروت، لبنان ج 13 ص 393

- 5- سوره محمد و سوره فتح هر دو متضمن اوصاف مومنين، منافقين و مشركين مي باشند.¹
- 6- در سوره محمد الله متعال وعده بيان كردن مثال هارا براي مردم مي كند ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ﴾² (اينچنين خداوند براي مردم مثالهايشان را بيان مي دارد) و در سوره فتح مثال محمد-صلي الله عليه وسلم- و يارانش بيان مي شود ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾³
- 7- در سوره محمد آيتي است كه دلالت بر زياد شدن و كم شدن ايمان، دلالت مي كند: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾⁴

ترجمه: و كساني كه راهياب شده اند خداوند بر راهيابي ايشان مي افزايد و تقواي لازم را بديشان عطا مي كند.

- 8- الله متعال در آخر سوره محمد به مسلمانان توصيه نمود كه سست نشويد شما پيروز و غالب هستيد: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾⁵

ترجمه: سست مشويد ، و (كافران را) به صلح مخوانيد ، چرا كه شما برتريد و خدا با شما است، و هرگز از (اجر و ثواب) اعمالتان نمي كاهد

و در سوره فتح اين وعده متحقق شد و مسلمان را خداوند متعال به غنايم زياد، فتح مكه و غلبه دين بشارت داد.⁶

د: مناسبت سوره فتح با سوره ما بعد

- 1- افتتاح سوره فتح شامل وعده فتح و پيروزي براي پيامبر است و افتتاح سوره حجرات نيز متضمن تکریم و تعظیم پيامبر-صلي الله عليه وسلم- با عدم رفع صوت در مقابل او مي باشد.⁷

1 التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم ، إعداد: نخبة من علماء التفسير، إشراف: أ. د. مصطفى مسلم ، جامعة الشارقة – الشارقة 1431 هـ ج 7 ص 276.

2 سوره محمد آيه 29

3 سوره فتح آيه 29

4 سوره محمد آيه 17

5 سوره محمد آيه 35

6 ثقفى، أحمد بن إبراهيم بن الزبير الثقفي، البرهان في تناسب سور القرآن، تحقيق: سعيد بن جمعة الفلاح، دار ابن الجوزي- الدمام 1428 هـ ص 166

7 البرهان في تناسب سور القرآن، ص 167

2- در سوره فتح مثال محمد-صلی الله علیه وسلم- و یارانش بیان می شود که آنان در میان خود مهربان هستند ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾¹ و در سوره حجرات مجموعه ای از آداب که تضمین کننده اخوت، الفت و مهربانی هستند بیان می گردد.

3- در سوره فتح مصالحه مسلمانان با کفار بیان شده و آن بزرگ ترین پیروزی خوانده شده است و در سوره حجرات به مصالحه میان مومنان در هنگام اختلاف و تفرقه امر شده است: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنِ بَغْتُ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنِ فَأَعَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾²

ترجمه: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد.

فرع ششم: فضایل سوره فتح

در مورد فضایل سوره فتح بطور مجموعی و همچنان در مورد فضیلت برخی آیات آن احادیث زیادی نقل شده است که ذیلاً برخی آن ها نقل می شود:

الف: فضایل سوره: روایات و دلایلی که فضیلت و برتری این سوره را نشان می دهند قرار ذیل است:

1- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رضي الله عنه - : أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْلًا، فَسَأَلَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ شَيْءٍ، فَلَمْ يُجِبْهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَلَمْ يُجِبْهُ، وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: تَكَلَّمْتُ أُمَّكَ يَا عُمَرُ، نَزَرَتْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يُجِيبُكَ، قَالَ عُمَرُ: فَحَرَكْتُ بَعِيرِي، ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامَ الْمُسْلِمِينَ، وَخَشِيتُ أَنْ يَنْزَلَ فِيَّ قُرْآنٌ، فَمَا نَشِبْتُ أَنْ سَمِعْتُ صَارِحًا يَصْرُخُ بِي، قَالَ: فَقُلْتُ: لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ نَزَلَ فِيَّ قُرْآنٌ، وَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَى اللَّيْلَةِ سُورَةَ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»³

1 سوره فتح آیه 29

2 سوره حجرات آیه 9

3 صحیح البخاری، شماره حدیث: 4833

ترجمه: از عمر بن خطاب - رضي الله عنه - روایت است که شبی، در رکاب رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بود و از آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - چیزی پرسید. ولی پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به او جوابی نداد. برای بار دوم پرسید. باز هم جوابی نداد. برای بار سوم پرسید، باز هم آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - جوابی نداد. عمر بن خطاب با خود، گفت: ای عمر! مادرت به عزایت بنشیند. سه بار اصرار کردی و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را به زحمت انداختی ولی هیچ جوابی به تو نداد. عمر می گوید: سپس از بیم آنکه مبادا در مورد من آیه ای نازل شود، شترم را تیز راندم و از سایر مسلمانان، جلو افتادم. دیری نگذشت که شنیدم شخصی مرا صدا می زند. ترسیدم که مبادا در مورد من آیه ای نازل شده باشد. بدینجهت، نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رفتم و به او سلام دادم. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «امشب، سوره ای بر من نازل شده است که نزد من از آنچه که خورشید بر آنها می تابد (از همه دنیا) محبوبتر است». سپس «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» را تلاوت فرمود.

از فضایل این سوره این است که نزول آن باعث خوشحالی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- شده است چنانچه در روایتی آمده است: **عن ابن مسعود - رضي الله عنه- قال: لما أقبل رسول الله من الحديبية جعلت ناقته تتقل، فتقدمنا فأنزل عليه فأدرکنا رسول الله وبه من السرور ما شاء الله، فأخبرنا أنها نزلت عليه سورة الفتح»¹**

ترجمه: عبدالله بن مسعود- رضي الله عنه- می گوید: هنگامی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از حديبيه بازگشت، شترش سنگینی می کرد، ما از او پیش شدیم، سپس بر او وحی نازل شد، بعداً رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- ما را در حالی دریافتند که به پیمانۀ ایکه خداوند خواسته بود، بسیار خوشحال بود، سپس به ما خبر داد که سوره فتح بر او نازل شده است.

ب: فضایل برخی آیات سوره فتح: در مورد فضایل برخی آیات سوره فتح نیز روایت هایی نقل شده است:

4- در مورد فضیلت آیه دوم سوره فتح، چنین روایت شده است: **عن قتادة أن أنس بن مالك حدثهم**

¹ ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م، بیروت، لبنان. شماره حدیث: 4421. (محققین مسند احمد در ذیل اسناد آن را حسن گفته اند).

قال: لما نزلت: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» مرجعه من الحديدية وهم يخالطهم الحزن والكآبة، وقد نحر الهدى بالحديبية، فقال: " لقد أنزلت علي آية هي أحب إلي من الدنيا جميعا"¹

ترجمه: قتاده می گوید که انس بن مالک به آنان چنین بیان کرد: زمانی که سوره فتح و آیه ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ حین بازگشت از حدیبه نازل شد و در این وقت مسلمانان را غمگینی و اندوه فراگرفته بود و پیامبر -صلی الله علیه وسلم- قربانی اش را در حدیبه ذبح کرده بود، گفت: بر من آیه ای نازل شده است که از تمام دنیا برایم محبوب تر است.

5- در مورد فضیلت آیه پنجم سوره فتح، چنین روایت شده است:

عن أنس بن مالك -رضي الله عنه- «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» قال: الحديدية. قال أصحابه: هنيئا مريئا فما لنا؟ فأنزل الله تعالى: ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ² وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا³﴾

ترجمه: انس بن مالک -رضی الله عنه می گوید: سوره انا فتحنا، در مورد همان حدیبه است (یعنی این فتح بزرگ به خود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نسبت داده شده است)، یاران رسول خدا گفتند: برای او این افتخار مبارک باشد، اما برای ما چیست؟ سپس خداوند متعال این آیه را نازل کرد و گفت: برای آن که خدا می خواهد مردان و زنان مؤمن را تا ابد در بهشت هایی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند و گناهانشان را تمام ببخشد و این به حقیقت نزد خدا پیروزی بزرگ است.

فرع هفتم: خصایص سوره فتح

سوره فتح دارای ویژگی های ذیل است:

1- بشارت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به فتح و پیروزی آشکار که متضمن غلبه و ظهور است.

1 نیشاپوری، مسلم بن الحجاج قشیری، (ت: 261 هـ صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقي، چاپ 1403 هـ-1983 م دار الفکر، بیروت. شماره حدیث: 1786

2 سوره فتح آیه 5

3 صحیح البخاری، شماره حدیث: 4172

- 2- بیان اینکه خداوند تمام گناهان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را بخشیده است.
- 3- بیان واقعات صلح حدیبیه و نامگذاری صلح به فتح.¹
- 4- این سوره با کلمه فتح آغاز شده است و این کلمه در این سوره چهار بار تکرار شده است.² و این سوره در برگزیده داستان فتح است که الله متعال برای پیامبرش حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- نصیب کرده بود، همچنان شامل کلمه های متعددی است که به فتح دلالت می کنند مانند کلمه ظهور ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ﴾ و کلمه ظفر ﴿مَنْ بَعْدَ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾.
- 5- اسم ذات الله متعال در این سوره (37) بار تکرار شده است و آیات آن (29) آیه است.
- 6- لفظ «السكينة» که در مجموع قرآن کریم شش بار ذکر شده است در این سوره سه بار ذکر شده است.³
- 7- در دیگر سوره های قرآن کلمه سکینه آمده است محل سکینه ذکر نشده است اما در سوره فتح محل آن ذکر شده است چنانچه الله متعال می گوید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾⁴

ترجمه: اوست خدایی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

- 8- این تنها سوره ای است که نام رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- با وصف رسالت بیان شده است (محمد رسول الله).
- 9- در این سوره آیتی است که در برگزیده تمام حروف هجاء است ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾⁵

فرع هشتم: مقاصد سوره فتح

مفسرین مقاصد عمده سوره فتح را چنین بیان نموده اند:

- 1- از بزرگ ترین مقاصد این سوره بشارت مومنان برای فتح و پیروی بزرگ است که مراد از آن به اتفاق جمهور مفسرین صلح حدیبیه است.⁶

1- ملیسی، ابراهیم بن محمد ابکر عباس، التناسق الموضوعی فی سورة الفتح، جامعة ام القرى 1434 هـ ص 127-130

2 ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، مؤسسة التاريخ، چاپ اول. 1420 هـ بیروت، لبنان. ج 25 ص 141

3 سوره بقره آیه 284، سوره توبه آیات 26 و 40 و سوره فتح آیات 4، 18 و 26

4 سوره فتح آیه 4

5 سوره فتح آیه 29

6 ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، مؤسسة التاريخ، چاپ اول. 1420 هـ بیروت، لبنان. ج 25 ص 142

- 2- بشارت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به فتح و مغفرت گناهان گذشته و آینده او و همچنان اتمام نعمت توسط هدایت به راه راست و تحقق نصرت و پیروزی آشکار.¹
- 3- منت گذاری به مومنان به هدایت و ایمان و نزول آرامش و اطمینان که سبب زیادت ایمان و یقین شان به نصرت الله و همچنان دخول جنت و پوشاندن گناهان است.²

فرع نهم: سبب نزول سوره فتح

سبب نزول سوره فتح مشهور و واضح است که در مورد صلح حدیبیه نازل شده است و در مورد نزول مکمل این سوره و برخی آیات آن در مورد حوادث و وقایع متعلق به صلح حدیبیه روایت شده است که در ذیل برخی روایت ها در این مورد نقل می شود، البته در این بخش تنها روایت های که دلالت بر شان نزول مکمل می کنند و شان نزول آیات در ذیل تفسیر آیات هر مقطع بیان می شود. در مورد سبب نزول یکی از احادیث مربوطه زیر عنوان تاریخ نزول این سوره بیان گردیدی، و اینک حدیث دیگری در مورد شان نزول سوره فتح قرار ذیل است:

عَنْ أَبِي وَائِلٍ، قَالَ: كُنَّا بِصِفِّينَ، فَقَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهَمُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَلَوْ نَرَى قِتَالًا لَقَاتَلْنَا، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ فَقَالَ: بَلَى فَقَالَ: أَلَيْسَ قِتَالُنَا فِي الْجَنَّةِ وَقِتَالُهُمْ فِي النَّارِ قَالَ: بَلَى قَالَ: فَعَلَى مَا نُعْطِي الدِّيَّةَ فِي دِينِنَا أَنْرَجِعَ وَلَمَّا يَحْكُمِ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَقَالَ: ابْنَ الْخَطَّابِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي اللَّهُ أَبَدًا فَاذْطَلِقْ عُمَرَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -؛ فَقَالَ: إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَهُ اللَّهُ أَبَدًا فَنَزَلَتْ سُورَةُ الْفَتْحِ، فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى عُمَرَ إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ فَتَحَ هُوَ قَالَ: نَعَمْ³

ترجمه: ابو وائل - رضي الله عنه - گوید: در جنگ صفین بودیم، (وقتی که اصحاب علی نسبت به صلح او با معاویه اعتراض کردند) سهل بن حنیف بلند شد و گفت: ای مردم! شما به اشتباه خودتان فکر کنید، بیاد بیاورید که ما در روز حدیبیه با پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بودیم، اگر می خواستیم

¹ فی ظلال القرآن ج 6 ص 3313
² المراعی - احمد بن مصطفی (المتوفی 1371 هـ) تفسیر المراعی، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، 1365-1947 م. ج 26 ص 118
³ صحيح البخاری، شماره حدیث: 4844

می توانستیم جنگ کنیم، عمر آمد و گفت: مگر ما بر حق نیستیم و ایشان بر باطل؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: بلی، اینطور است، عمر - رضي الله عنه - گفت: مگر کشته های ما در بهشت و کشته های ایشان در آتش نمی باشند؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: بلی، این طور است، عمر - رضي الله عنه - گفت: پس چرا ما در دین خود ذلت و پستی را بپذیریم؟ چطور ما برگردیم در حالی که خداوند هیچ حکمی را بین ما و آنان انجام نداده باشد؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: ای ابن خطاب! من رسول خدا هستم، هرگز خداوند مرا تباه نمی سازد، عمر به نزد ابوبکر رفت، آنچه به پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفته بود به ابوبکر - رضي الله عنه - هم گفت: ابوبکر - رضي الله عنه - گفت: محمد رسول خدا است، هرگز خداوند او را تباه نخواهد کرد، در این اثنا سوره فتح نازل شد، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - تا آخر آن را برای عمر خواند، عمر گفت: ای رسول خدا! مگر این صلح پیروزی است؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: «بلی، این صلح پیروزی است».

فرع دهم: موضوع محوری سوره فتح

موضوع اساسی سوره فتح را اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می ورزند، چنانچه در «نظم الدرر» می نویسد: «أن الموضوع الكلي في السورة الكريمة هو وعد الله بنصر المؤمنين وإظهار دين الإسلام على الدين كله ولو كره الكافرون»¹

ترجمه: موضوع کلی سوره کریمه (فتح) وعده خداوند به نصرت مومنان و غالب کردن دین اسلام بر سایر ادیان است اگر چه کافران این امر را دوست نداشته باشند.

همچنان این سوره مانند سایر سوره های مدنی که اغلیت محتوایشان را بیان اساسات تشریح در معاملات ، عبادات و اخلاق تشکیل می دهد و موضوعاتی چون: وعده پیامبر به فتح و غفران، نازل کردن سکینه و آرامش بر اهل ایمان، وعید عذاب جهنم به منافقان ، وعده مومنان به نعمت های بهشت جاویدان، ذکر عهد و پیمان بیعت الرضوان، منت بر یاران پیامبر بر عدم پیروزی مشرکان و تمثیل حال پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و یاران او را در بر گرفته است.²

1 بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور ، مكتبة ابن تيمية - القاهرة ، 4327 هـ
2 مصطفى مسلم، التفسير الموضوعی لسور القرآن الکریم، طبع: اول، 1421 هـ، جامعة الشارقة، امارات متحده عربی، ص 284

سید قطب-رحمه الله- در آغاز تفسیر این سوره می گوید: این سوره، مدنی است، در سال ششم هجری پس از صلح حدیبیه نازل گردیده است. این سوره در باره این حادثه مهم و شرائط و ظروف آن صحبت می کند. حال مسلمانان و حال مردمان پیرامون ایشان را در وسط چنین حالات به تصویر می کشد. در این راستا زمان نزول سوره «فتح» و زمان نزول سوره «محمد» را که از لحاظ ترتیب سوره ها در قرآن پیش از این سوره است بیان داشته است. صلح حدیبیه حدود سه سال پیش از فتح مکه صورت گرفته است، در مدت این سه سال دگرگونی های فراوان و مهمی در احوال و اوضاع مسلمانان مدینه پیش آمد. دگرگونی هایی در موقعیت ایشان و در موقعیت دشمنانشان، و دگرگونی های مهمی در حالت روانی و صفت ایمانی مسلمانان و استقرار درک و فهم و پخت کامل آنان بر برنامه ایمانی، صورت گرفت¹.

¹ سید قطب فی ظلال القرآن مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان، تهران، ج 6، ص: 3306

مقطع اول (1-6)

بشارت، فتح و پیروزی و ثمرات آن

این مقطع سوره فتح از آیه اول الی آیه هفتم می باشد و در آن موضوعات ذیل به بحث گرفته می

شود:

موضوع اول: مناسبت این مقطع با موضوع اصلی سوره

چنانچه قبلاً تذکر داده شد موضوع اساسی سوره فتح بیان اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می ورزند، مقطع اول این سوره به مثابه مقدمه است و در آن الله متعال فضل و عنایتش را بر پیامبر خود در مورد نصرت و پیروزی و بعضی اسباب نصرت را مثل ثابت ساختن قدم های مومنان و اطمینان دل های شان در معرکه ها بیان کرده است و پس از آن الله متعال سنت و روش خود را در مسلط کردن بعضی از گروه ها را بر بعضی دیگر بیان داشته است و بعد از آن معنویات گروه مومنان را با وعده بهشت و وعید دخول کافران و منافقان در عذاب جهنم و اظهار خشم و غضب بر آنان بلند برده است، بناءً این مقطع به شکل مقدمه بیان کننده و جایب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و مومنان در برابر او می باشد¹.

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر آیات مقطع اول

این مقطع دارای هفت آیه می باشد که در اول آیات ترجمه می گردد و بعد از آن به شکل

موضوع وار تفسیر می شود:

فرع اول: ترجمه آیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: بنام خداوند بخشنده و نهایت مهربان

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (1) ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (2) ﴿وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا﴾ (3) ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (4) ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ

¹ سعید حوی، (ت: 1409 هـ) الأساس في التفسير، دار السلام، طبع: 6، 1424 هـ. قاهره، مصر. ج 9 ص 5351

اللَّهُ فَوْزاً عَظِيماً ﴿5﴾ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿6﴾ وَيَللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيمًا ﴿7﴾

ترجمه: بدون شک ما برای تو فتح آشکاري فراهم ساخته ایم. تا سرانجام خداوند همه ی گناهان گذشته و آینده ی تو را ببخشاید و نعمتش را بر تو تمام نماید و تو را به راه راست هدایت کند. و خداوند به نصرتی پیروزمندانۀ تو را یاری دهد. اوست خدایی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و لشکرهای آسمان و زمین از آن خداست و خداوند دانای فرزانه است. تا مردان و زنان مؤمن را به باغ های بهشتی درآورد که در زیر (درختان و کاخ های) آن رودبارها روان است و جاودانه در آن خواهند بود، و اینکه گناهان و بدی هایشان را بزداید و این در نزد خدا پیروزی بزرگی است. و تا به مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک که به خداوند گمان بد برده اند، عذاب دهد. مصیبت ناگوار بر آنان باد. و خداوند بر آنان خشمگین شده و آنان را لعنت کرده و دوزخ را برای آنان آماده ساخته است و بد جایگاهی است. و لشکرهای آسمان و زمین از آن خداوند می باشد و خداوند پیروزمند فرزانه است.

فرع دوم: تفصیل داستان صلح حدیبیه

پیش از این که از معنا و مفهوم این سوره صحبت کنیم، زیبا است که مروری بر حادثه ای داشته باشیم که این سوره راجع بدان نازل گردیده است تا در فضائی بسر بریم که مسلمانان در آن بسر برده اند.

الف: نامهای این واقعه: در کتب تفسیر و سیرت، داستان حدیبیه به نام های مختلف همچون

«أمر الحديبية»، «قصة الحديبية»، «صلح الحديبية» و غزوة الحديبية» یاد شده است.¹

ب: تاریخ و تعداد کسانی که در صلح حدیبیه اشتراک کرده بودند: امام ابن قیم² - رحمه الله - می

1 الحکمی، حافظ بن محمد عبد الله الحکمی، مرویات غزوة الحديبية جمع وتخریج ودراسة، مطابع الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، 1406هـ

المملكة العربية السعودية ص 14

2 ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب مشهور به ابن قیم جوزی از امامان بزرگ مذهب حنبلی در زمانه خودش بود. او در سال 691 ه در دمشق چشم به جهان گشود او یکی از علمای بزرگ بوده که نزد شیخ الاسلام ابن تیمه - رحمه الله - علوم - اسلامی را فرا گرفته و همراه در قلعه دمشق محبوس شد، او بیش از هفتاد تألیف در زمینه های مختلف دارد. او سرانجام در شهر دمشق سال 751 وفات نمود. الاعلام للزرکلی، ج 5،

گوید: «در ماه ذی القعدة ي سال ششم هجري پیامبر-صلی الله علیه وسلم- حرکت کرد. این صحیح است و این گفته زهري و قتاده و موسي بن عقبه و محمد بن اسحاق-رحمهم الله- و دیگران نیز است و هشام بن عروه به روایتی از پدرش می گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در ماه رمضان حرکت کرد و در ماه شوال صلح حدیبیه تحقق پذیرفت. اما این درست نیست بلکه غزوه ي فتح مکه در رمضان انجام شده بود¹. چنانچه در صحیحین به روایت انس-رضی الله عنه- آمده است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- چهار عمره به جاي آورده است که همه در ماه ذی القعدة بوده اند. و او عمره ي حدیبیه را از زمره ي این چهار عمره بر شمرده و می گوید: در حدیبیه یک هزار و پنجصد (1500) نفر همراه پیامبر بودند. و در صحیحین به روایت جابر نیز چنین آمده است. و نیز از او در صحیحین روایت است که یک هزار و چهار (1400) صد نفر بودند و همچنین در صحیحین در روایت عبدالله بن ابي أوفی-رضی الله عنه- آمده که می گوید: ما یک هزار و سیصد (1300) نفر بودیم»²

بنا بر این از تعدد روایات در تعداد اشتراک کنندگان معلوم می شود که تعداد شان به طور دقیق مشخص نیست و بهتر است بگوییم تعداد شان در میان هزار الی هزار و پنجصد (1500-1000) نفر بود، و دلیل بر این سخن وایت صحیح امام بخاری-رحمه الله- که تعداد آنان را هزار و چند صد نفر گفته شده و مشخص نشده است چنانچه در روایت آمده است: «عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: خَرَجَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِبَيْتِ الْخَلِيفَةِ، قَلَدَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْهَدْيَ وَأَشْعَرَهُ، وَأَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ»³

ترجمه: از مسور بن مخرمه و مروان رضي الله عنهما روایت است که: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در زمان صلح حدیبیه، با بیش از هزار تن از یارانش از مدینه بیرون آمد. و هنگامی که به ذو الحلیفه رسید، شترهای هدی (شکرانه) را قلاده انداخت و کوهان های آنها را علامت گذاری کرد و برای عمره، احرام بست.

ابن قیم-رحمه الله- به روایت دیگر می نویسد که قتاده-رحمه الله- می گوید: من به سعید بن

1 ابن قیم، محمد بن ابي بكر بن أبوب الجوزية (ت: 751هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، طبع: 27، 1415هـ / 1994م، كويت، ج 2 ص 286
2 صحیح البخاری، شماره حدیث: 1778 - 1779
3 صحیح البخاری، شماره حدیث: 1694، 1695

مسبب-رحمه الله- گفتیم: گروهی که در بیعت رضوان حضور داشتند چند نفر بودند؟ گفت: هزار و پنجمصد (1500) نفر بودند. من گفتیم: جابر بن عبدالله-رضی الله عنه- می گوید که آن ها هزار و چهارصد (1400) نفر بودند، سعید بن مسیب-رحمه الله- گفت: خداوند بر او رحم نماید او دچار توهم و اشتباه شده است، او خودش به من گفت که هزار و پنجمصد (1500) نفر بودند. از جابر دو روایت صحیح نقل شده است و نیز در روایتی صحیح از او نقل شده است که آنها در سال حدیبیه هفتصد (700) شتر قربانی کردند که هر شتر برای هفت نفر قربانی می شد. پس به او گفته شد: شما چند نفر بودید؟ گفت: سوار و پیاده هزار و چهارصد (1400) نفر بودیم. این روایت بیشتر به دل می نشیند. و این گفته براء بن عازب، معقل بن یسار و سلمه بن اکوع-رضی الله عنهم- صحیح ترین روایتی است که از آن ها نقل شده است. شعبه به روایت از قتاده و او به نقل از سعید بن مسیب و او از پدرش روایت می کند که ما در زیردرخت هزار و چهارصد (1400) نفر همراه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بودیم.. و از این جا استنباط کرده است که آن ها هفتصد شتر قربانی کرده اند، و هر شتر برای هفت یا ده نفر قربانی می شد. اما این بر آنچه او می گوید دلالت نمی کند چون تصریح شده که در این غزوه یک شتر برای هفت نفر قربانی شده است، پس اگر برای همه هفتاد شتر قربانی شده آن ها چهارصد و نو نفر بوده اند. و در همین حدیث و در آخر آن می گوید هزار و چهارصد (1400) نفر بودند¹.

ج: شرح داستان حدیبیه: داستان از این قرار است که آن ها وقتی به ذی الحلیفه رسیدند پیامبر - صلی الله علیه وسلم - قلاده را در گردن قربانی انداخت و آن را علامت گذاری نمود، و برای عمره احرام بست، و پیشاپیش یکی از افراد قبیله خزاعه را به عنوان جاسوس فرستاد تا اطلاعاتی از قریش بیاورد و او را از احوال آنان آگاه کند. آن ها به راه خود ادامه دادند تا این که به نزدیکی عسفان رسیدند، در این جا جاسوس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به نزد ایشان آمد و گفت: طائفه کعب بن لوی را در حالی پشت سر گذاشته ام که اصحابی را برای مقابله ی با تو جمع کرده و گروه هایی را برای رویارویی با تو گرد آورده اند، و آنان با تو خواهند جنگید و تو را از ورود به کعبه باز خواهند داشت، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با اصحابش مشورت کرد و فرمود: «آیا موافق هستید که به زنان و کودکان این جماعت که به یاری آنان رفته اند حمله ور شویم و آنان را به اسارت خود

1 ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب الجوزیه (ت: 751هـ)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، مؤسسة الرسالة، بیروت - مکتبة المنار الإسلامية، طبع: 27، 1415هـ / 1994م، کویت، ج 2 ص 288

در آوردیم تا اگر بر سر جای خود نشستند شکست خورده و اندوهگین باشند و اگر فرار کردند خدا گردن آنان را قطع کند؟! یا آن که می خواهید به مکه برویم و هرکس از ورود ما به آن جلوگیری کرد با او جنگیم؟ ابوبکر-رضی الله عنه- گفت: خدا و پیامبرش بهتر می دانند، اما ما به قصد انجام عمره آمده ایم و برای جنگ با کسی نیامده ایم ولی هرکس میان ما و خانه خدا حائل گردد با او کارزار خواهیم کرد»¹.

امام بخاری-رحمه الله- نیز در یک حدیث طولانی داستان صلح حدیبیه به این شرح روایت کرده است:

عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانَ يُصَدِّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدِيثَ صَاحِبِهِ قَالَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ حَتَّى إِذَا كَانُوا (حَتَّى كَانُوا) بِبَعْضِ الطَّرِيقِ قَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- إِنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ بِالْعَمِيمِ فِي خَيْلٍ لِقُرَيْشٍ طَلِيعَةً (طَلِيعَةً) فَخَذُوا ذَاتَ الْيَمِينِ فَوَاللَّهِ مَا شَعَرَ بِهِمْ خَالِدٌ حَتَّى إِذَا هُمْ بِقَفْرَةِ الْجَيْشِ فَاَنْطَلَقَ يَرْكُضُ نَذِيرًا لِقُرَيْشٍ وَسَارَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- حَتَّى إِذَا كَانَ بِالنَّبِيَّةِ الَّتِي يُهْبَطُ عَلَيْهِمْ مِنْهَا بَرَكْتَ بِهِ رَاحِلَتُهُ فَقَالَ النَّاسُ حَلْ حَلْ فَالْحَتَّ فَقَالُوا خَلَّتِ الْقُصُوءُ خَلَّتِ الْقُصُوءُ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- مَا خَلَّتِ الْقُصُوءُ وَمَا ذَلِكَ لَهَا بِخُلُقٍ وَلَكِنْ حَبَسَهَا حَابِسُ الْفِيلِ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْأَلُونِي (لَا يَسْأَلُونِي) خُطَّةً يُعْظَمُونَ فِيهَا حُرْمَاتِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَيْتُهُمْ إِيَّاهَا ثُمَّ زَجَرَهَا فَوَثَبَتْ قَالَ فَعَدَلَ عَنْهُمْ حَتَّى نَزَلَ بِأَفْصَى الْحُدَيْبِيَّةِ عَلَى تَمَدٍ قَلِيلٍ الْمَاءِ يَتَبَرَّضُهُ النَّاسُ تَبَرُّضًا فَلَمْ يَلْبِثْهُ النَّاسُ حَتَّى نَزَحُوهُ وَشَكِيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ -صلى الله عليه وسلم- الْعَطَشُ فَاَنْتَزَعَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهُ فِيهِ فَوَاللَّهِ مَا زَالَ يَجِيشُ لَهُمْ بِالرِّيِّ حَتَّى صَدَرُوا عَنْهُ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ بُدَيْلُ بْنُ وَرْقَاءِ الْخَزَاعِيِّ فِي نَفَرٍ مِنْ قَوْمِهِ مِنْ خُزَاعَةَ وَكَانُوا عَيْبَةً نُصِحَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ -صلى الله عليه وسلم- مِنْ أَهْلِ تَهَامَةَ فَقَالَ إِنِّي تَرَكْتُ كَعْبَ بْنَ لُؤَيٍّ وَعَامِرَ بْنَ لُؤَيٍّ نَزَلُوا أَعْدَادَ مِيَاهِ الْحُدَيْبِيَّةِ وَمَعَهُمُ الْعُودُ الْمَطَافِيلُ وَهُمْ مُقَاتِلُونَ وَصَادُونَ عَنِ الْبَيْتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ -صلى الله عليه وسلم- إِنَّا لَمْ نَجِئْ لِقِتَالِ أَحَدٍ وَلَكِنَّا جِئْنَا مُعْتَمِرِينَ وَإِنَّ قُرَيْشًا قَدْ نَهَكْتَهُمُ الْحَرْبُ وَأَضْرَتْ بِهِمْ فَإِنْ شَاءُوا مَا دَدْتُهُمْ مُدَّةً وَيُخْلُوا بَيْنِي وَبَيْنَ النَّاسِ فَإِنْ أَظْهَرُوا فَإِنْ شَاءُوا أَنْ يَدْخُلُوا فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ فَعَلُوا وَإِلَّا فَقَدْ جَمُّوا وَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَقَاتِلُهُمْ عَلَى أَمْرِي هَذَا حَتَّى تَنْفَرَدَ سَالِفَتِي وَيُنْفِدَنَّ اللَّهُ أَمْرَهُ فَقَالَ بُدَيْلٌ سَأَلْتُهُمْ مَا تَقُولُ قَالَ فَاَنْطَلَقَ حَتَّى

1 ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب الجوزية (ت: 751هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، طبع: 27، 1415هـ / 1994م، الكويت، ج 2 ص 289

أَتَى فُرَيْشًا قَالَ إِنَّا قَدْ جِئْنَاكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ وَسَمِعْنَاهُ يَقُولُ قَوْلًا فَإِنْ شِئْتُمْ أَنْ نَعْرِضَهُ عَلَيْكُمْ فَعَلْنَا فَقَالَ سَفَهَاؤُهُمْ لَا حَاجَةَ لَنَا أَنْ تُخْبِرَنَا عَنْهُ بِشَيْءٍ وَقَالَ ذُو الرُّأْيِ مِنْهُمْ هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا فَحَدَّثَهُمْ بِمَا قَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- فَقَامَ عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَيُّ قَوْمٍ أَلَسْتُمْ بِالْوَالِدِ قَالُوا بَلَى قَالَ أَوْلَسْتُمْ بِالْوَالِدِ قَالُوا بَلَى قَالَ فَهَلْ تَتَّهَمُونِي (تَتَّهَمُونَنِي) قَالُوا لَا قَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي اسْتَنْفَرْتُ أَهْلَ عُكَازٍ فَلَمَّا بَلَغُوا عَلَيَّ جِئْتُكُمْ بِأَهْلِي وَوَلَدِي وَمَنْ أَطَاعَنِي قَالُوا بَلَى قَالَ فَإِنَّ هَذَا قَدْ عَرَضَ لَكُمْ (عَلَيْكُمْ) خُطَّةٌ رُشِدٍ أَقْبَلُوهَا وَدَعُونِي آتِيهِ (آتِهِ) قَالُوا إِنَّهُ فَاتَاهُ فَجَعَلَ يُكَلِّمُ النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- نَحْوًا مِنْ قَوْلِهِ لِيُذِيلَ فَقَالَ عُرْوَةُ عِنْدَ ذَلِكَ أَيُّ مَحَمَّدٌ أَرَأَيْتَ إِنْ اسْتَأْصَلْتَ أَمْرَ قَوْمِكَ هَلْ سَمِعْتَ بِأَحَدٍ مِنَ الْعَرَبِ اجْتَنَحَ أَهْلَهُ (أَصْلَهُ) قَبْلَكَ وَإِنْ تُكْنِ الْأُخْرَى فَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَرَى وَجُوهًا وَإِنِّي لَأَرَى أَشْوَابًا (أَوْشَابًا) مِنَ النَّاسِ خَلِيفًا أَنْ يَفِرُّوا وَيَدْعُوكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ امْصُصْ (امْصُصْ) بِيْظِرِّ (بِيْظِرِّ) اللَّاتِ أَنْحُنْ نَفْرُ عَنْهُ وَنَدَعُهُ فَقَالَ مَنْ ذَا قَالُوا أَبُو بَكْرٍ قَالَ أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا يَدٌ كَانَتْ لَكَ عِنْدِي لَمْ أَجْرِكَ بِهَا لِأَجْبُنُكَ قَالَ وَجَعَلَ يُكَلِّمُ النَّبِيَّ ؟ فَكَلَّمَا تَكَلَّمَ (كَلَّمَهُ) أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ وَالْمُغِيرَةَ بِنُ شُعْبَةَ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِ النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم- وَمَعَهُ السِّيفُ وَعَلَيْهِ الْمَغْفَرُ فَكَلَّمَا أَهْوَى عُرْوَةُ بِيَدِهِ إِلَى لِحْيَةِ النَّبِيِّ ؟ ضَرَبَ يَدَهُ بِنَعْلِ السِّيفِ وَقَالَ لَهُ أَخْرَجِي يَدَكَ عَنْ لِحْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَرَفَعَ عُرْوَةُ رَأْسَهُ فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالُوا الْمُغِيرَةُ بِنُ شُعْبَةَ فَقَالَ أَيُّ غَدْرٍ أَلَسْتُ أَسْعَى فِي غَدْرَتِكَ وَكَانَ الْمُغِيرَةُ صَحْبٌ قَوْمًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَتَلَهُمْ وَأَخَذَ أَمْوَالَهُمْ ثُمَّ جَاءَ فَاسْلَمَ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- أَمَا الْإِسْلَامَ فَأَقْبَلُ وَأَمَا الْمَالَ فَلَسْتُ مِنْهُ فِي شَيْءٍ ثُمَّ إِنَّ عُرْوَةَ جَعَلَ يَرْمُقُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم- بَعَيْنَيْهِ قَالَ فَوَاللَّهِ مَا تَنَحَّمُ رَسُولَ اللَّهِ نُخَامَةً إِلَّا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فَذَلِكَ بِهَا وَجْهَهُ وَجِلْدَهُ وَإِذَا أَمَرَهُمْ ابْتَدَرُوا أَمْرَهُ وَإِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَى وَضُوئِهِ وَإِذَا تَكَلَّمَ (تَكَلَّمُوا) خَفَضُوا أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَهُ وَمَا يُجِدُونَ إِلَيْهِ النَّظَرَ تَعْظِيمًا لَهُ فَرَجَعَ عُرْوَةُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّ قَوْمٍ وَاللَّهِ لَقَدْ وَفَدْتُ عَلَى الْمُلُوكِ وَوَفَدْتُ عَلَى قَيْصَرَ وَكِسْرَى وَالنَّجَاشِيِّ وَاللَّهِ إِنْ رَأَيْتُ مَلَكًا قَطُّ يُعْظِمُهُ أَصْحَابُهُ مَا يُعْظِمُ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ -صلى الله عليه وسلم- مُحَمَّدًا وَاللَّهِ إِنْ تَنَحَّمُ (يَتَنَحَّمُ) نُخَامَةً إِلَّا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فَذَلِكَ بِهَا وَجْهَهُ وَجِلْدَهُ وَإِذَا أَمَرَهُمْ ابْتَدَرُوا أَمْرَهُ وَإِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَى وَضُوئِهِ وَإِذَا تَكَلَّمَ (تَكَلَّمُوا) خَفَضُوا أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَهُ وَمَا يُجِدُونَ إِلَيْهِ النَّظَرَ تَعْظِيمًا لَهُ وَإِنَّهُ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكُمْ خُطَّةٌ رُشِدٍ فَأَقْبَلُوهَا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ دَعُونِي آتِيهِ (آتِهِ) فَقَالُوا إِنَّهُ فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم- وَأَصْحَابِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ؟ هَذَا فُلَانٌ وَهُوَ مِنْ قَوْمٍ يُعْظَمُونَ الْبُذْنَ فَاذْبَعُوهَا لَهُ فَبِعَنْتُ لَهُ وَاسْتَقْبَلَهُ النَّاسُ يُلْبِثُونَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا يَنْبَغِي لِهَؤُلَاءِ أَنْ يُصَدُّوا عَنِ الْبَيْتِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ قَالَ رَأَيْتُمُ الْبُذْنَ قَدْ قَلَدْتُ وَأَشْعِرْتُ فَمَا أَرَى أَنْ يُصَدُّوا عَنِ الْبَيْتِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ مِكَرَرُ بْنُ حَفْصٍ فَقَالَ دَعُونِي آتِيهِ

(آتیه) فَقَالُوا إِنَّهُ فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ قَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- هَذَا مَكْرَزٌ وَهُوَ رَجُلٌ فَاجِرٌ فَجَعَلَ يُكَلِّمُ النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- فَبَيْنَمَا هُوَ يُكَلِّمُهُ إِذْ جَاءَ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ مَعْمَرُ فَأَخْبَرَنِي أَيُّوبُ عَنْ عِكْرِمَةَ أَنَّهُ لَمَّا جَاءَ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- لَقَدْ (قَدْ) سَهَّلَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ قَالَ مَعْمَرُ قَالَ الزُّهْرِيُّ فِي حَدِيثِهِ فَجَاءَ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ هَاتِ اكِتُبْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابًا فَدَعَا النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- الْكَاتِبَ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ سُهَيْلٌ أَمَّا الرَّحْمَنُ فَوَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا هُوَ وَلَكِنْ اكِتُبْ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ كَمَا كُنْتَ تَكْتُبُ فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ وَاللَّهِ لَا نَكْتُبُهَا إِلَّا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- اكِتُبْ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ ثُمَّ قَالَ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ سُهَيْلٌ وَاللَّهِ لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ مَا صَدَدْنَاكَ عَنِ الْبَيْتِ وَلَا قَاتَلْنَاكَ وَلَكِنْ اكِتُبْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- وَاللَّهِ إِنِّي لَرَسُولُ اللَّهِ وَإِنْ كَذَّبْتُمُونِي اكِتُبْ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الزُّهْرِيُّ وَذَلِكَ لِقَوْلِهِ لَا يَسْأَلُونِي (لَا يَسْأَلُونِي) خُطَّةً يُعْظَمُونَ فِيهَا حُرْمَاتِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَيْتُهُمْ إِيَّاهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- عَلَى أَنْ تَخْلُوا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَتَطُوفَ بِهِ فَقَالَ سُهَيْلٌ وَاللَّهِ لَا تَتَحَدَّثُ الْعَرَبُ أَنَا أُخَذْنَا ضَغْطَةً وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فَكَتَبَ فَقَالَ سُهَيْلٌ وَعَلَى أَنَّهُ لَا يَأْتِيكَ مِنَّا رَجُلٌ وَإِنْ كَانَ عَلَى دِينِكَ إِلَّا رَدَدْتَهُ إِلَيْنَا قَالَ الْمُسْلِمُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ كَيْفَ يَرُدُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَقَدْ جَاءَ مُسْلِمًا فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ أَبُو جَنْدَلٍ بْنُ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرٍو يَرْسُفُ فِي قُبُودِهِ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ حَتَّى رَمَى بِنَفْسِهِ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ سُهَيْلٌ هَذَا يَا مُحَمَّدُ أَوَّلُ مَا (مَنْ) أَقَاضِيكَ عَلَيْهِ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- إِنَّا لَمْ نَقْضِ (نَقْضًا) الْكِتَابَ بَعْدَ قَوْلِ فَوَاللَّهِ إِذَا لَمْ أَصَالِحْكَ (لَا أَصَالِحْكَ) عَلَى شَيْءٍ أَبَدًا قَالَ النَّبِيُّ ؟ فَأَجْرُهُ لِي قَالَ مَا أَنَا بِمُجِيرِهِ لَكَ (بِمُجِيرِ ذَلِكَ) قَالَ بَلَى فَاغْلُظْ قَالَ مَا أَنَا بِفَاعِلٍ قَالَ مَكْرَزٌ بَلْ قَدْ أَجْرَنَاهُ لَكَ قَالَ أَبُو جَنْدَلٍ أَيُّ مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أُرِدُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَقَدْ جِئْتُ مُسْلِمًا أَلَّا تَرُونَ مَا قَدْ لَقِيتُ وَكَانَ قَدْ عُدَّ عَذَابًا شَدِيدًا فِي اللَّهِ قَالَ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَقُلْتُ أَلَسْتَ نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا قَالَ بَلَى قُلْتُ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَعَدُونَا عَلَى الْبَاطِلِ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ نُعْطِي الدِّينِيَّةَ فِي دِينِنَا إِذَا قَالَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَأَلَسْتُ أَعْصِيهِ وَهُوَ نَاصِرِي قُلْتُ أَوْلَيْسَ كُنْتَ تُحَدِّثُنَا أَنَّا سَنَأْتِي الْبَيْتَ فَتَطُوفُ بِهِ قَالَ بَلَى فَأَخْبَرْتُكَ (أَفَأَخْبَرْتُكَ) أَنَّا نَأْتِيهِ الْعَامَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ فَإِنَّكَ آتِيهِ وَمُطَوِّفٌ بِهِ قَالَ فَأَتَيْتُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَيْسَ هَذَا نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا قَالَ بَلَى قُلْتُ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَعَدُونَا عَلَى الْبَاطِلِ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ نُعْطِي الدِّينِيَّةَ فِي دِينِنَا إِذَا قَالَ أَيُّهَا الرَّجُلُ إِنَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَلَيْسَ يَعْصِي رَبَّهُ وَهُوَ نَاصِرُهُ فَاسْتَمْسِكْ بِعَرْزِهِ فَوَاللَّهِ إِنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قُلْتُ أَلَيْسَ كَانَ يُحَدِّثُنَا أَنَّا سَنَأْتِي الْبَيْتَ وَتَطُوفُ بِهِ قَالَ بَلَى فَأَخْبَرَكَ أَنَّكَ تَأْتِيهِ الْعَامَ قُلْتُ لَا قَالَ فَإِنَّكَ آتِيهِ وَمُطَوِّفٌ بِهِ قَالَ الزُّهْرِيُّ قَالَ عُمَرُ فَعَمِلْتُ لِذَلِكَ أَعْمَالًا قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قَضِيَّةِ الْكِتَابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لِأَصْحَابِهِ

فَوُمُوا فَاَنْحَرُوا ثُمَّ اٰخَفُوا قَالَ فَاَللهِ مَا قَامَ مِنْهُمْ رَجُلٌ حَتَّىٰ قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا لَمْ يَقُمْ مِنْهُمْ اَحَدٌ دَخَلَ عَلَيَّ اُمَّ سَلَمَةَ فَذَكَرَ لَهَا مَا لَفِيَ مِنَ النَّاسِ فَقَالَتْ اُمَّ سَلَمَةَ يَا نَبِيَّ اللهُ اَتُحِبُّ ذَلِكَ اَخْرُجْ ثُمَّ لَا تُكَلِّمُ اَحَدًا مِنْهُمْ كَلِمَةً حَتَّىٰ تَنْحَرَ بَدَنَكَ وَتَدْعُوَ خَالِقَكَ فَيَخْلُقَكَ فَخَرَجَ فَلَمْ يُكَلِّمُ اَحَدًا مِنْهُمْ حَتَّىٰ فَعَلَ ذَلِكَ نَحَرَ بَدَنَهُ (هَدْيِهِ) وَدَعَا خَالِقَهُ فَخَلَقَهُ فَلَمَّا رَاَ ذَلِكَ قَامُوا فَانْحَرُوا وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَخْلُقُ بَعْضًا حَتَّىٰ كَادَ بَعْضُهُمْ يَقْتُلُ بَعْضًا غَمًّا ثُمَّ جَاءَهُ نِسْوَةٌ مُؤْمِنَاتٌ فَاَنْزَلَ اللهُ تَعَالَىٰ [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمُتَحِنُوهُنَّ] حَتَّىٰ بَلَغَ [بِعِصْمِ الْكُوفِرِ] فَطَلَّقَ عُمَرُ يَوْمَئِذٍ اَمْرًا ثَيْنِ كَانَتْ لَهٗ فِي الشَّرِكِ فَتَزَوَّجَ اِحْدَاهُمَا مُعَاوِيَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ وَالْاُخْرَى صَفْوَانَ بِنْتُ اُمَيَّةَ ثُمَّ رَجَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - اِلَى الْمَدِيْنَةِ»¹

ترجمه: مسور بن مخرمه و مروان - در حالي كه هر کدام از آنها، ديگري را تصديق مي نمايد - مي گويند: در زمان صلح حديبيه، رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - از مدينه حركت كرد. و بعد از طي مسافتي، فرمود: خالد بن وليد به همراه لشكري از قريش در غميم است پس به سمت راست حركت كنيد». پس خالد متوجه آن ها نشد تا اينكه ناگهان گرد و غبار لشكر را مشاهده كرد و او در اين هنگام شتابان به سوي قريش شتافت تا به آنان هشدار دهد. پيامبر - صلى الله عليه وسلم - هم چنان به مسير خود ادامه مي دهد، تا اينكه به ثنيه و گردنه اي رسيد كه از آن جا بر آن ها فرود مي آيد. در اين جا شترش به زمين خوابيد و مردم گفتند: «حَلَّ حَلَّ» بخيز! بخيز! اما شتر از جاي برنخاست. مردم گفتند: «قصواء» بدون هيچ علتى به زمين افتاده است. پيامبر - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «قصواء بدون علت بر زمين نيفتاده است. و چنين عادتي هم ندارد بلكه همان چيزي كه فيل ابرهه را از رفتن بازداشت اين شتر را نيز باز داشته است». سپس فرمود: «سوگند به آن كه جانم در دست اوست هر شيوه اي را كه به من پيشنهاد كنند و در آن حركت حريم الهي را رعايت کرده باشند از آنان خواهم پذيرفت». نگاه شترش را از جاي حركت داد و شتر از جاي بلند شد و پيامبر - صلى الله عليه وسلم - راه را تغيير داد تا اين كه به انتهاي حديبيه رسيدند و در كنار چشمه كم آبي فرود آمدند كه مردم به زحمت از آن آب بر مي داشتند. ديري نپائيد كه مردم همه ي آب آن را كشيدند و خشك شد و از تشنگي به پيامبر خدا - صلى الله عليه وسلم - شكايت بردند. پيامبر تيري از تركش خود بيرون آورد و به آنان دستور داد كه آن تير را در چشمه قرار دهند، قسم به خدا پيوسته از آن چشمه آب مي كشيدند تا اين همه سيراب شدند و از آب بي نياز گرديدند. قريش از اين كه پيامبر - صلى الله

علیه وسلم - بر آن ها وارد شده بود پریشان شدند، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر آن شد تا مردی را به نزد آن ها بفرستد. سپس عمر بن خطاب - رضی الله عنه - را فرا خواند تا او را به سوی آنان بفرستد. عمر - رضی الله عنه - گفت: «ای پیامبر خدا! من در مگه از طایفه ی بنی کعب کسی را ندارم که اگر مورد اذیت و آزار قرار گرفتم به خاطر من ناراحت شود و خشمگین شود.» پس عثمان بن عفان - رضی الله عنه - را بفرست که قبیلۀ اش از او حمایت می کنند و خواسته ی شما را ابلاغ می کند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - عثمان بن عفان - رضی الله عنه - را فرا خواند و او را به سوی قریش فرستاد و به او فرمود: «به قریش خبر بده که ما برای جنگ نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم و آن ها را به اسلام دعوت کن.» و همچنان به عثمان - رضی الله عنه - دستور داد که به نزد مردان و زنان مومنی برود که در مکه هستند و آن ها را به پیروزی و فتح مژده دهد، و به آن ها خبر دهد که خداوند دین خود را در مکه چیره خواهد کرد و دیگر در آنجا ایمان مخفیانه نگاه داشته نمی شود. عثمان - رضی الله عنه - به راه افتاد تا این که در «بلدح» گذرش بر قریش افتاد، آن ها گفتند: «کجا می روی؟» گفت: «پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - مرا فرستاده است تا شما را به خدا و به اسلام دعوت کنم و شما را خبر دهم که ما برای جنگیدن نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم.» گفتند: «آنچه گفتی شنیدیم حال به دنبال کارت برو!» ابان بن سعید به سوی او آمد و به او خوش آمد گفت و اسپش را زین کرد و عثمان - رضی الله عنه - را سوار بر اسپش نمود و او را پناه داد و پشت سر خود سوار کرد تا به مگه رسید. مسلمان ها پیش از آنکه عثمان - رضی الله عنه - از مکه بازگردد، گفتند: «عثمان قبل از ما به کعبه راه یافت و آن را طواف کرد.» پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «گمان نمی برم او کعبه را طواف کند درحالیکه ما از رسیدن به آنجا باز داشته شده ایم.» گفتند: «چه چیزی او را از طواف کعبه باز می دارد درحالیکه او به آن راه یافت است؟» پیامبر فرمود: «گمان من درباره ی او این است که کعبه را طواف نکند مگر این که همراه او باشیم و با هم طواف کنیم.» مسلمان ها با مشرکان درباره ی قضیه صلح سخن می گفتند که در این هنگام مردی به سوی مردی دیگر از آن گروه تیر انداخت و جنگی در گرفت و آن ها به سوی یکدیگر تیر و سنگ پرتاب کردند و هر دو گروه فریاد برآوردند و تعدادی از یکدیگر را به گروگان گرفتند. به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خبر رسید که عثمان - رضی الله عنه - کشته شده است، آنگاه پیامبر اصحاب را به بیعت فرا خواند. مسلمان ها به سوی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درحالیکه او زیر درخت بود شوریدند و با او بیعت کردند که فرار نکنند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دست خودش را بلند کرد و فرمود: این دست عثمان - رضی الله عنه - است.» وقتی بیعت تمام شد عثمان برگشت. مسلمانها

گفتند: «به طواف کردن گرد کعبه راضی شدي اي ابا عبدالله؟» عثمان گفت: «بدگمانی درباره ی من پنداشته اید، سوگند به آنکه جانم در دست اوست اگر یک سال در مکه می ماندم و پیامبر خدا در حدیبیه مقیم بود کعبه را طواف نمی کردم تا این که پیامبر آن را طواف نماید. قریش از من خواستند تا کعبه را طواف کنم اما من نپذیرفتم. آنگاه مسلمان ها گفتند: «پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را برای مرگ از مردم بیعت گرفت و همه ی مسلمان ها با او بیعت کردند. مسلمان ها همه با پیامبر بیعت کردند جز «جد بن قیس». معقل بن یسار شاخه های درخت را نگاه داشته بود و آنها را بلند می کرد تا به پیامبر نخورند، و اولین کسی که با او بیعت کرد ابوسنان اسدی-رضی الله عنه- بود، و سلمه بن اکوع-رضی الله عنه- سه بار با او بیعت کرد، به همراه اولین گروه از مردم، و با وسطی ها، و با آخرین افراد نیز همراه شد و بیعت کرد. در این هنگام که مسلمانان مشغول بیعت با پیامبر بودند بدیل بن ورقاء خزاعی به همراه گروهی از افراد قبیله خزاعه آمد. در میان اهل تهمام مردمان خزاعه همراه محرم اسرار پیامبر بودند. بدیل گفت: «من از نزد طایفه ی کعب بن لوی و عامر بن لوی می آیم، آن ها در نزدیکی آب های حدیبیه فرود آمده اند و حتی زنان و کودکان خود را به همراه آورده اند و آنان با تو خواهند جنگید و تو را از ورود به مکه باز خواهند داشت.» پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «ما برای جنگیدن با کسی نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم، و قریش نیز از جنگ به ستوه آمده و زیان های بسیاری از آن دیده اند و اگر بخواهند، من با آنان سازش خواهم کرد در عوض اینکه آنان نیز مرا با مردم رها کنند. و اگر بخواهند به راهی که مردم رفته اند بروند، چنین کنند، وگرنه معلوم می شود که استراحت و تجدید قوا کرده اند، و اگر اصرار به جنگ دارند سوگند به آنکه جانم در دست اوست در راه این دعوت با آنان خواهم جنگید تا جان از تنم درآید یا اینکه خداوند کار خودش را پیش ببرد. بدیل گفت: «آنچه را می گویی برای آنان باز خواهم گفت.» بدیل به راه افتاد تا این که پیش قریش آمد. گفت: «من از جانب این مرد به نزد شما آمده ام و چیزهایی می گفت اگر بخواهید سخنانش را برای شما باز می گویم.» نابخردانشان گفتند: «ما نیازی نداریم که از سخنان او چیزی برای ما بگویی»، اما خردمندانشان گفتند: «آنچه را که شنیده ای بازگویی.» گفت: «چنین و چنان گفت» عروه ی بن مسعود ثقفی گفت: «برنامه ی خوبی به شما پیشنهاد کرده است، پس آن را بپذیرید و بگذارید من نزد او بروم.» گفتند: «پیش او برو» عروه نزد بدیل رفته بود به او گفت. در این هنگام عروه به پیامبر گفت: «ای محمد! فرض کن اگر قومت را ریشه کن ساختی، پس آیا شنیده ای که پیش از تو احدی از عرب خویشاوندانش را ریشه کن کرده باشد؟ و اگر چیز دیگری می خواهی قسم به خدا من مشتکی از ارادل و اوباش را می بینم که اطرافت

را گرفته اند و شایسته است که فرار کنند و تو را تنها بگذارند». ابوبکر گفت: آیا ما از کنار او می‌گریزیم، او را رها می‌کنیم؟ عروه گفت: «این کیست؟» گفتند: «ابوبکر» گفت: «سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر احسانی نبود که پیش از این بر من روا داشته‌ای و من هنوز از جبران آن بر نیامده‌ام، پاسخ تو را می‌دادم!!» و همچنان با پیامبر سخن می‌گفت و هرگاه با او سخن می‌گفت با دستش ریش پیامبر را می‌گرفت. مغیره بن شعبه درحالی‌که کلاه آهنین بر سر داشت و شمشیر به دست داشت بر بالای سر پیامبر ایستاده بود پس هر وقت که عروه می‌خواست ریش پیامبر را بگیرد با دسته‌ی شمشیر روی دستش را می‌زد و می‌گفت: «دست خود را از ریش پیامبر دور بدار»، عروه سرش را بلند کرد و گفت: «این کیست؟» گفت: «مغیره بن شعبه هستم». عروه گفت: «ای بی‌وفا! مگر من نبودم که برای رفع آن نیرنگ بازی تو آن همه کوشش کردم؟!» مغیره در دوران جاهلیت با گروهی همراه شده بود و تعدادی را کشته و اموالشان را ربوده بود، سپس آمد و مسلمان شد. پیامبر فرمود: «اسلام تو را می‌پذیرم اما با آن اموال کاری ندارم». سپس عروه مدتی اصحاب پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - را زیر نظر گرفت، پیامبر هرگاه آب دهن می‌انداخت اصحاب آن را نمی‌گذاشتند که به زمین بیافتد بلکه با دست هایشان آن را می‌گرفتند و چهره و بدن خود می‌مالیدند. و هرگاه دستوری به آن‌ها می‌داد شتابان آن را انجام می‌دادند، و هرگاه وضو می‌گرفت برای برگرفتن قطرات آب وضوی او نزدیک بود سر و دست خود را بشکنند، و هرگاه پیامبر حرف می‌زد صداهایشان را پایین می‌آوردند و به خاطر بزرگداشت او تیز به وی نگاه نمی‌کردند و به او خیره نمی‌شدند پس عروه به نزد همراهانش بازگشت و گفت: ای قوم من! به خدا من نزد پادشاهان رفته‌ام، نزد کسری و قیصر و نجاشی. سوگند به خدا! پادشاهی را ندیده‌ام که یارانش او را چنان تعظیم کنند که اصحاب محمد، او را بزرگ و گرامی می‌دارند! سوگند به خدا! اگر آب دهان می‌انداخت در کف دست یکی از آن‌ها قرار می‌گرفت و آن را بر چهره و بدنش می‌مالید، و هرگاه فرمانی به آن‌ها می‌داد بی‌درنگ و شتابان دستور او را اجرا می‌کردند، و هرگاه وضو می‌گرفت برای برگرفتن قطرات آب وضوی او سر و دست می‌شکستند، و هرگاه حرف می‌زد صداهایشان را پایین می‌آوردند، و به خاطر بزرگداشت او به وی خیره نمی‌شدند. او به شما شیوه و راه درستی را پیشنهاد کرده است پس آن را بپذیرید. آنگاه مردی از بنی‌کنانه گفت: «بگذار من پیش او بروم» گفتند: برو وقتی به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نزدیک شد پیامبر فرمود: «این فلانی است و او از قومی است که شتران قربانی را گرامی می‌دارند! پس حیوانات قربانی را به سوی او گسیل دارید!». اصحاب چنین کردند و لبیک گویان به استقبال او رفتند، گفت: «سبحان الله سزاوار نیست این

ها از آمدن به کعبه باز داشته شوند». پس آن مرد به نزد یارانش برگشت و گفت: «شتران را دیدم که قلاده در گردنشان بود و برای قربانی شدن نشانه گذاری شده بودند و من معتقدم که نباید این ها از آمدن به کعبه باز داشته شوند». مکرز بن حفص بلند شد و گفت: «بگذارید من پیش او بروم». گفتند: برو وقتی به آن ها نزدیک شد پیامبر فرمود: «این مکرز بن حفص است او مردی فاسق می باشد». پس با پیامبر مشغول گفتگو شد. در همین هنگام که او حرف می زد ناگهان سهیل بن عمرو آمد، سپس پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: کارتان آسان شد». سهیل گفت: «بیا عهدنامه ای بنویسیم»، پیامبر نویسنده را فراخواند و فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل گفت: «سوگند به خدا! رحمان را نمی دانیم که چیست، بلکه بنویس: «باسمک اللهم» همان طور که قبلا می نوشتی. مسلمان ها گفتند: «سوگند به خدا جز بسم الله الرحمن الرحيم چیزی دیگر نمی نویسیم». آنگاه پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «بنویس: باسمک اللهم» سپس فرمود: «بنویس این چیزی است که محمد رسول الله بر آن حکم کرده است». سهیل گفت: سوگند به خدا اگر می دانستیم که تو پیامبر خدا هستی تو را از آمدن به خانه خدا باز نمی داشتیم و با تو نمی جنگیدیم، بلکه بنویس: محمد بن عبدالله. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «من فرستاده و پیامبر خدا هستم، گرچه شما مرا تکذیب کنید، پس بنویس: محمد بن عبدالله، در قبال این که بگذارید خانه خدا را طواف کنیم». سهیل گفت: «نه، چون نمی خواهیم عرب بگویند که ما تحت فشار و زور به شما اجازه ورود دادیم. بلکه بنویس: در سال آینده می توانید به عمره بیایید». و چنین نوشته شد. سهیل گفت: «اگر افرادی از ما به نزد تو آمدند، گرچه به دین تو هم گرویده باشند باید آن ها را به ما بازگردانی». مسلمان ها گفتند: «سبحان الله! چگونه فردی که مسلمان شد و به نزد ما آمده است دوباره به مشرکان پس داده می شود؟». در این حال ابوجندل بن سهیل کشان کشان با زنجیرهایی که بر پاهایش قرار داشت آمد. او به همین صورت از پایین مکه آمده بود تا این که خودش را به میان مسلمان ها انداخت. سهیل گفت: «این نخستین فردی است که طبق آنچه عهد نمودیم او را از تو می خواهیم». پیامبر فرمود: «ما هنوز صلح نامه را ننوشته ایم و تمام نکرده ایم». سهیل گفت: «پس اگر چنین است سوگند به خدا که هرگز بر چیزی با تو صلح نخواهم کرد». پیامبر فرمود: «او را به شخص من ببخش». گفت: «او را به شما می بخشم». پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «چرا، چنین کن؟!». گفت: «نه چنین نمی کنم» مکرز گفت: «او را به تو بخشیدم». ابوجندل گفت: «ای گروه مسلمانان! آیا به نزد مشرکان برگردانده می شوم در حالیکه مسلمان شده و نزد شما آمده ام، آیا نمی بینید چه رنجی کشیده ام؟» و او در راه خدا به شدت عذاب داده شده بود. عمر بن خطاب - رضی الله عنه - می گوید: سوگند به خدا از روزی که اسلام آورده ام

جز همین روز شک و تردیدی به دلم راه نیافته بود. پس پیش پیامبر آمدم و گفتم: «ای پیامبر خدا! مگر تو پیامبر خدا نیستی؟ فرمود: «بله» گفتم: آیا ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیست؟ فرمود: «بله» گفتم: پس چرا باید در کار دین مان به خواری تن در دهیم و به عقب بازگردیم درحالیکه هنوز خداوند میان ما و دشمنانشان حکم نکرده است؟ فرمود: «من پیامبر خدا هستم و او مرا یاری می کند، و من از فرمان او سرپیچی نمی کنم.» گفتم: مگر نگفتی که به کعبه خواهیم آمد و آن را طواف خواهیم کرد؟ فرمود: «بله، ولی آیا به شما گفتم که در همین سال آن را طواف خواهید کرد؟» گفتم: نه، فرمود: «پس تو وارد آن خواهی شد و آن را طواف خواهی کرد.» عمر می گوید: سپس نزد ابوبکر آمدم و آنچه را به پیامبر گفتم برای او باز گفتم. و ابوبکر همان پاسخی را به من داد که پیامبر به من داده بود و اضافه بر آن گفت: «به دامان پیامبر چنگ بزن تا وقتی که مرگ به سراغت می آید، سوگند به خدا! که او برحق است.» عمر گفت: «برای جبران این کارهایی زیادی انجام دادم.» وقتی نوشتن صلح نامه تمام شد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «بلند شوید و شتران را سر ببرید، سپس موهای سرتان را بتراشید.» سوگند به خدا هیچ کسی از مسلمان ها بلند نشد تا این که پیامبر سه بار چنین گفت: وقتی هیچ یک از آن ها بلند نشد پیامبر برخاست و نزد ام سلمه رفت و آنچه از مردم دیده بود برای او بیان کرد. ام سلمه گفت: «ای پیامبر خدا! آیا تو این کار را دوست داری؟» فرمود، آری گفت: «پس بیرون برو و با هیچ کس یک کلمه حرف نزن تا اینکه شترت را سر می بری و موی سرت را می تراشی.» پیامبر بلند شد و با هیچ کس سخنی نگفت. تا اینکه شترش را ذبح کرد و کسی را صدا زد که موی سر او را بتراشد، و موی سر خود را تراشید. مردم وقتی این را مشاهده کردند بلند شدند و قربانی ها را سربریدن و شروع کردند به تراشیدن موهای سر یکدیگر تا اینکه نزدیک بود از شدت ناراحتی، یک دیگر را بکشند. سپس زنان مومنی آمدند و خداوند این آیه را نازل کرد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ﴾¹ پس در این روز عمر دو تا زن که در دوران شرک همسر او بودند طلاق داد، پس یکی با معاویه ازدواج کرد و دیگری با صفوان بن امیه. آنگاه پیامبر به مدینه بازگشت و به هنگام بازگشت، خداوند سوره فتح را نازل فرمود.

درس ها و اندرزها از صلح حدیبیه:

داستان صلح حدیبیه، دروس و عبرت های زیادی دارد که به طور مختصر برخی آن ها در اینجا نقل می شود:

- 1- مشروعیت صلح و اینکه الله متعال آن را فتح مبین خوانده است.
- 2- تعظیم و ارج گذاری به محرمات الهی. (والله لا یسألونی خطة یعظمون فیها حرمت الله إلا أحببهم ایها)
- 3- پیامبر-صلی الله علیه وسلم- از جنگ نفرت داشت و تداوم جنگ را نمی خواست.
- 4- جنگ در ذات خود هدف نه بلکه وسیله است.
- 5- جواز وساطت مشرکین در قضایای سیاسی.
- 6- صلح حدیبیه به دولت اسلامی در داخل و خارج رسمیت بخشید و استقلال آن شناخته شد و همچنان پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- به صفت یک حاکم و رهبر سیاسی در پهلوی پیامبر بودنش معرفی گردید.
- 7- عقد صلح حدیبیه قسمی که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم را به صفت رئیس دولت معرفی نمود، سبب شد تا قبائل عرب به خصوص قریش مسلمانان را به حیث یک قوت طرف معامله بشناسند و مدینه را به مثابه پایتخت دولت اسلامی بپذیرند.

فرع سوم: تفسیر آیات

این سوره با آیه ای آغاز شده است که نام سوره به آن مسمی شده است و در آن کلمه فتح سه بار ذکر شده است بناءً ضرور است راجع به مفهوم فتح بحث شود:

الف: معنای لغوی فتح: فتح در لغت به معنای گشودن چیز بسته است مانند گشودن قفل یا دروازه و به معنای نصرت، پیروزی، گشایش شهر ها، فیصله کردن در میان دو شخص متخاصم و همچنان به معنای هدایت، ارشاد و خوشحالی دورکننده غم و اندوه نیز آمده است.¹

ب: معنای فتح در قرآن کریم: کلمه فتح در قرآن به معانی مختلف آمده است که ذیلاً برخی معانی و مثال های آن نقل می شود:

¹ این منظور، لسان العرب ج 5 ص 337، ماده «فتح» و تہذیب اللغۃ ج 4 ص 257 ماده «فتح»

1- حکم و فیصله کردن، مانند این آیه: ﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾¹

ترجمه: پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترین داوری کننده گانی

و مانند این آیه: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾²

ترجمه: و می گویند: اگر راستگوئید این فیصله و قضاوت کی خواهد بود؟

2- به معنای ارسال و فرستادن، مانند این آیه: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا

يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾³

ترجمه: رحمتی را که خداوند برای مردم بفرستد برای آن (رحمت) هیچ بازدارنده ای نیست، و خداوند هر چیزی را که باز دارد جز او ارسال کننده ای ندارد و او توانا و باحکمت است.

3- به معنای نصرت و پیروزی، مانند این آیه: ﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ

الْمُؤْمِنِينَ﴾⁴

ترجمه: و (نعمتی) دیگر (به شما می دهد) که آن را دوست می دارید پیروزی از سوی خداوند و فتحی نزدیک است و به مؤمنان مژده بده.

ج: منظور از فتح در آیه اول سوره فتح: مراد از فتح در آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ بنا به

آنچه در کتب تفسیر نقل گردیده است معانی ذیل است:

1- فیصله خداوند به نصرت و پیروزی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و مسلمانان.⁵

2- نصرت و غلبه بر بالای دشمنان.⁶

3- غالب شدن دین اسلام بر سایر ادیان.⁷

1 سوره اعراف آیه 89

2 سوره سجده آیه 28

3 سوره فاطر آیه 2

4 سوره صف آیه 13

5 طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ تحقیق: ابراهیم، محمد أبو الفضل؛ دارالتراث، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م. ج 21 ص 236

6 ابن ابی زینب، محمد بن عبد الله المرعي، تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: حسین بن عکاشة، دار الفاروق الحدیثة- القاهرة، 1423 هـ [ج 3 ص 248

7 واحدی، علی بن أحمد بن محمد، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز تحقیق: عدنان داوودی، دارالقلم- دمشق، 1429 هـ ص 1140

4- فتح دار الحرب به سبب صلح یا جنگ¹

5- مراد از آن صلح است چنانچه شوکانی می گوید: «والصلح قد یسمى فتحاً»²

نظر به اقوال نقل شده از مفسرین در مورد معنای فتح در آیه گذشته معلوم می شود که منظور از فتح در آن آیه تمام معانی ذکر شده است چون خداوند متعال به پیروزی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فیصله کرد، او را بر بالای دشمنانش غالب کرد و به قبول صلح حدیبیه او را هدایت کرد که این صلح زمینه ساز فتح مکه و سایر فتوحات و همچنان ظهور و غلبه دین اسلام و فراخ شدن دولت اسلام شد.

د: منظور از فتح در سوره فتح: اما اینکه مراد از فتح در این سوره فتح چیست؟ در این مورد

اقوال ذیل نقل شده است:

1- **صلح حدیبیه:** اکثر مفسرین می گویند منظور از فتح در این سوره صلح حدیبیه است و این

صحیح ترین اقوال است³

در روایت بخاری نیز آمده است: **عن أنسٍ -رضي الله عنه - في قوله: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا**

مُبِينًا﴾ قال: " الحديبية. ⁴

ترجمه: از انس-رضی الله عنه- روایت است که در مورد آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ گفته

است: منظور آن صلح حدیبیه است.

روایت دیگری نیز آمده است که مراد از فتح بیعت الرضوان گفته شده است و این هم تایید کننده

همین نظر است چنانچه در روایت آمده است: **عن البراء بن عازب - رضي الله عنه-: تعدون أنتم**

الفتح فتح مكة، وقد كان فتح مكة فتحا. ونحن نعدّ الفتح بيعة الرضوان يوم الحديبية.⁵

ترجمه: براء بن عازب می گوید: شما فتح را فتح مکه می شمارید، و این درست است که فتح

مکه فتح بود ولی ما فتح را همان بیعت الرضوان روز حدیبیه می شماریم.

1 نسفی، عبد الله بن أحمد النسفی، مدارك التنزيل وحقائق التأويل، تحقیق: عبد المجید طعمه حلبی 1429هـ، دار المعرفة، بیروت، ص 1140
2 شوکانی محمد بن علی، فتح القدير قرن ۱۳ ابن كثير، دار الكلم الطيب دمشق، ط: 1، 1414، بیروت ج 5 ص 44
3 طبری، جامع البيان ج 21 ص 238، شوکانی، فتح القدير، ج 5 ص 44، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج 7 ص 3229، ابوحیان، تفسير البحر المحيط ج 9 ص 428
4 صحيح البخاری، شماره حدیث: 4834
5 صحيح البخاری، شماره حدیث: 4150

2- **فتح مکه:** بعض مفسرين می گویند مراد از فتح، فتح مکه است و این قول را به حضرت عایشه و انس -رضی الله عنهما- نسبت داده اند¹، ابن عاشور در تفسیر خود از این رای دفاع کرده است و همچنان گفته است که احتمالاً فتح شامل هردو فتح یعنی هم صلح حدیبیه و هم فتح مکه است، چنانچه می نویسد: «إطلاق مادة الفتح على سببه ومآله لا في صورة الفعل، أي التعبير عن المستقبل بلفظ الماضي لأنه بهذا الاعتبار المجازي قد وقع فيما مضى فيكون اسم الفتح استعمال استعمال المشترك في معنييه، وصيغة الماضي استعملت في معنييهما فيظهر وجه الإعجاز في إثارة هذا التركيب»²

ترجمه: اطلاق ماده فتح بنا به سبب و آینده آن است نه به صورت فعلی اش، یعنی از مستقبل به لفظ ماضی تعبیر شده است زیرا به این اعتبار مجازی در گذشته رخ داده است پس اسم فتح از قبیل استعمال کلمه مشترک در دو معنی می باشد و صیغه ماضی در هردو معنای آن استعمال شده است، بناءً در انتخاب این ترکیب یک نوع اعجاز ظاهر می شود.

اما این رای که مراد از فتح، فتح مکه است رای مرجوح است زیرا لفظ ماضی در این آیه حکایت از گذشته می کند و این سوره هنگام بازگشت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به مدینه نازل شد و فتح مکه تقریباً دوسال پس از نزول این سوره واقع شده است و در همین سوره به فتح مکه اشاره شده است³ چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾⁴

ترجمه: و فتح و غنیمت های دیگری (را نیز نصیب شما خواهد کرد) که هنوز بر آن دست نیافته اید، به راستی که خداوند بر آن احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی تواناست.

3- **فتح خیبر:** روایت دیگری نیز از بعض صحابه و تابعین نقل شده است که مراد از فتح در این سوره فتح خیبر است، چنانچه در روایت آمده است: (عن انس رضی الله عنه فی قوله تعالی ﴿إِنَّا

1 زمخشری، تفسیر کشاف ج 3 ص 540، رازی، مفاتیح الغیب ج 28 ص 65، ابن عاشور، التحریر و التنویر ج 25 ص 145

2 ابن عاشور، التحریر و التنویر ج 25 ص 146

3 شنقیطی، محمد الامین بن محمد المختار، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، دار الإفتاء السعودية - الرياض، 1434 هـ. ج 7 ص 603

4 سوره فتح آیه 21

فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» قال: فتح خيبر¹

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که در مورد ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ گفته است: مراد از آن فتح خيبر است.

این قول را مفسرین در ادامه احتمالات تفسیری این آیه ذکر کرده اند و آن را به مجاهد² نیز نسبت داده اند که او گفته است: مراد از فتح در این آیه فتح خيبر است³. اما این قول نیز مرجوح است به خاطری که در ادامه این سوره راجع به فتح خيبر نیز اشاره شده است.

پیروزی اسلام: بعض مفسرین گفته اند مراد از فتح در آیه مذکور، پیروزی اسلام است، چنانچه زمخشری⁴ در تفسیرش نوشته است: «وقيل: المراد به فتح الله تعالى له - صَلَّى الله عليه وسلم- بالإسلام والنبوة والدعوة بالحجة والسيف»⁵

ترجمه: گفته شده است که مراد از فتح، پیروزی و گشایشی است که الله متعال برای پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به سبب اسلام، نبوت و فتوحات در اثر دعوت و شمشیر است.

اما آلوسی⁶ -رحمه الله- این نظر را بعید دانسته و علت آن را چنین گفته است: «فإن الفتح

1 حاکم، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، دار المعرفه، بیروت، لبنان، ج 2 ص 459
2 مجاهد بن جبر ابو الحجاج المکی، المقرئ مفسر، امام، وی از عبدالله بن عباس احادیث روایت نموده و قرآن کریم را برای ابن عباس رضی الله عنه سه دفعه قرائت نموده است، از جمله تابعین طبقه سوم می باشد، که در مکه معظمه در سال 104 هـ وفات شده است؛ عسقلانی، ابن حجر عسقلانی، تفریب التهذیب، ص 520.

3 بغوی: ابو محمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، دار الکتب العلمیه بیروت - لبنان چاپ اول 1418 هـ - 1997 م. ص 1201

4 محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری، مفسر و زبان شناس برجسته، ادیب و خطیب عربی بود که بر علوم گوناگون روزگار دانا بود و مؤلفی پُر اثر شمرده می شود. زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد و در سفرش به بخارا، از مرکیش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین جایگزینش کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت داشت؛ حال آنکه شهرتش فراگیر شده بود. در مکه مدتی ساکن شد و از این به جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی علم شد. زمخشری در روز عرفة سال 538 ق 12 ژوئن 1144 م از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله، المفصل فی النحو، الأمکنة و الجبال و المیاه در جغرافیا، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسائل فی الفقه، مستقصی فی امثال العرب (ابن خلکان، احمد. وفيات الأعیان. ج. 2. ص 509).

5 زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، سال چاپ، 1407 ق. ج 3 ص 531
6 آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی (1217-1270 هـ، 1802-1854 م) فقیه شافعی، مفسر، ادیب عربی و مفتی عراقی در سده سیزدهم هجری بود وی ذکاوت عجیب داشت در 13 سالگی شرحی بر فطر الندی نوشت سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه روایت یافت و خود در شمار استادان بزرگ در آمد و ملقب به «علامه» شد. بیش از 20 کتاب در زمینه های ادبیات، تراجم، منطق، عرفان، عقاید و تفسیر از وی به جا مانده است، دقائق التفسیر، شرح العینیه فی مدح سیدنا علی رضی الله عنه بارزترین کتب وی تفسیره الکبیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (بعلبکی، منیر. «الآلوسی». در فرهنگ زندگی نامه المورد. بیروت: دار العلم للملایین، 1992).

بالإسلام قد وجد منذ بداية البعثة»¹ فتح و پیروزی به اسلام از زمان آغاز بعثت موجود بود.

قول راجح: نظر راجح در مورد مراد فتح در آیه مذکور دیدگاه اول است و مراد از فتح صلح حدیبیه می باشد به دلیل اینکه در مورد آن روایت صحیح بخاری آمده است: **عن أنس رضي الله عنه - في قوله: «إنا فتحنا لك فتحًا مبينًا» قال: " الحديبية**².

ترجمه: از انس-رضی الله عنه- روایت است که در مورد آیه **﴿إنا فتحنا لك فتحًا مبينًا﴾** گفته است: منظور آن صلح حدیبیه است.

همچنان اقلیت مفسرین آن را اصح الاقوال گفته اند و موضوع سوره و محتوای آن نیز دلالت بر این می کند که مراد از فتح، صلح حدیبیه است چون به اثر آن امنیت فراگیر به مدینه آمد و دایره دعوت به سوی اسلام وسیع گردید، بسا از مردمانی که قبلا در مورد اسلام معلومات نداشتند به اسلام روی آوردند و مردم گروه گروه به دین اسلام داخل شدند.³

فرع چهارم: آثار فتح بر پیامبر -صلی الله علیه وسلم-

آیه دوم سوره فتح بیانگر آثار فتح یا صلح حدیبیه بر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- است، این آیه نشان دهنده چندین پیامد است که به طور ذیل خلاصه می شود:

1- بخشش گناهان گذشته و آینده پیامبر-صلی الله علیه وسلم- **﴿ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و**

ما تأخر﴾

2- تمام کردن نعمت بر پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- **﴿ويتم نعمته عليك﴾** به وسیله تقویه

دین، یاری رساندن در برابر دشمنان، وسیع تر شدن دایره پیام دعوت.

3- هدایت بر راه راست **﴿و يهديك صراطًا مستقيمًا﴾**

4- نصرت عزیز **﴿و ينصرک الله نصرًا عزیز﴾**

5- فتح بنا به دو دلیل سبب مغفرت گناهان می باشد

1 آلوسی: ابوالفضل شهاب الدین سید محمود بغدادی، تفسیر روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان. ج 26 ص 340

2 صحیح البخاری، شماره حدیث: 4834

3 سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ- 2000 م، بیروت. ص

- شکر و سپاس گذاری که در سوره «النصر» به آن اشاره شده است.
- صبر و تحمل پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در برابر شروط سخت کفار.
- 6- مسرت و خوشی طوریکه این آیه تأثیرات زیاد برپیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- داشت، چنانچه در حدیث آمده است: «عن أنس - رضي الله عنه - أنه قال: نزلت على النبي -صلى الله عليه وسلم- لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ مِنْ الذَّنْبِ، فقال النبي- صلى الله عليه وسلم- : لقد أنزلت عليّ آية هي أحب إليّ مما على الأرض " ثم قرأها عليهم...»¹

ترجمه: انس -رضی الله عنه- می گوید زمانی که آیه ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ حین بازگشت از حدیبیه نازل شد، پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- فرمود: بر من آیه ای نازل شده است که برایم از تمام چیزهای روی زمین محبوب تر است، سپس این آیه را قرائت کرد.

علت خوشحالی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با نزول این آیه این بود که این آیه از بخشش گناهان گذشته و آینده آنحضرت-صلی الله علیه وسلم- است و اینکه چگونه فتح مکه یا صلح حدیبیه سبب این امتیاز برای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شده است، در این مورد صاحب تفسیر کشاف می گوید: «لم يجعل الفتح علة للمغفرة، ولكن لاجتماع ما عدد من الأمور الأربعة، وهي: المغفرة، وإتمام النعمة وهداية الصراط المستقيم، والنصر العزيز. كأنه قال : يسرنا لك فتح مكة ونصرناك على عدوك لنجمع لك بين عزِّ الدارين. ويجوز أن يكون فتح مكة من حيث إنه جهاد للعدو سببا للمغفرة و الثواب»²

ترجمه: در حقیقت فتح علت مغفرت نیست لکن به علت اجتماع امور چهارگانه: مغفرت، اتمام نعمت، هدایت به راه راست و نصرت و پیروزی است و گویا خداوند می گوید: فتح مکه را برایت آسان گردانیدیم و تو را بر دشمنان پیروز گردانیدیم تا عزت دنیا و آخرت را برایت یکجا کنیم، و ممکن است فتح مکه از جهت اینکه جهاد در مقابل دشمن است سبب مغفرت و ثواب شود.

و در تفسیر مدارک می نویسد: «الفتح لم يكن ليغفر له، بل لإتمام النعمة وهداية الصراط

1 سنن ترمذی، شماره حدیث: 3263 و قال: هذا حديث حسن صحيح.
2 زمخشری، الکشاف، ج 3 ص 541

المستقيم والنصر العزيز، ولكنه لما عدّ عليه هذه النعم وصلها بما هو أعظم النعم»¹

ترجمه: فتح برای مغفرت نبود بلکه برای اتمام نعمت و هدایت به راه راست و پیروزی آشکار است اما زمانی که این نعمت ها را خداوند شمرد، آن را به چیز وصل کرد که از همه بزرگ تر است.

و در مورد اینکه مراد از گناهان پیامبر چیست؟ مفسرین گفته اند که هدف تشریف و تکریم پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم است و این به معنای این نیست که او گناه داشته باشد و یا به معنای این است که تمام آنچه از ترک اولی از او صادر شده است بخشش گردیده است و آن را نظر به منصب و مقام آنحضرت -صلی الله علیه و سلم- گناه گفته شده است²

ابن عاشور-رحمه الله- در این مورد چنین می نویسد: «ومتعلق التقدم والتأخر هنا غير مذکور، والمراد بماتقدم تعميم المغفرة فلا يقتضي ذلك أنه فرط منه ذنب أو أنه سيقع منه ذنب، وإنما المقصود أنه تعالى رفع قدره رفعة عدم المؤاخذة بذنب لو قدر صدوره منه»³

ترجمه: متعلق تقدیم و تاخیر در اینجا مذکور نیست و مراد از گناهان گذشته تعمیم مغفرت است پس این مقتضی صدور گناه در گذشته یا در آینده نیست و مقصود این است که الله متعال منزلت او را بلند کرده است که بالفرض اگر گناهی هم از او صادر شود مواخذه نمی شود.

مراد از اتمام نعمت، کمال و پوره کردن انواع نعمت ها در برابر پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم است و مطابق دیدگاه مفسرین این نعمت در جنت پوره می شود⁴ و چنانچه طبری⁵ و ابن کثیر⁶

1 نسفی، عبد الله بن أحمد بن محمود النسفي، مدارك التنزيل وحقائق التأويل، تحقيق: عبد المجيد طعمه حلبی، دار المعرفة - بيروت، 1429 هـ ص 1140

2 ابوسعود، محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار المصنف - القاهرة، ب ت، ج 8 ص 104

3 ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج 25 ص 147

4 قرطبي، الجامع لاحكام القرآن ج 16 ص 263

5 ابن جرير طبری: محمد بن جرير بن يزيد (224-310 هـ = 839-923م) مشهور به ابن جریر طبری، ابو جعفر: مؤرخ، مفسر، امام، در آمل طبرستان چشم به جهان گشود برای طلب علم (حدیث) به عراق، شام و مصر سفر نمود و از خلق کثیر شنید، قرآن را از علی العباس بن ولید و در مصر از یونس بن عبد الاعلی و غیره خواند.. در بغداد متوطن شد و در همانجا وفات یافت، از تصانیف مشهورش: تاریخ طبری، و تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن... ببینید: (اعلام) -زرکلی- 69/6 و (طبقات مفسرین)-داودی- 110/2.

6 ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد او در سال 700 هـ بوده و وفات آن در در دمشق در ماه شعبان سال 77 هـ میباشد. پدر وی ابو حفص عمر یکی از جمله بی علمای برجسته بی منطقه خود در شام بود و امام خطیب در منطقه خود بود و قتیبه که پدرش وفات نمود، وی سه سال داشت این کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فرا گرفت. الاعلام للزرکلی ج 1 ص 308

گفته اند: این نعمت هم در دنیا و هم در آخرت متعلق است¹. اما معنای موافق و مناسب به سیاق و سباق آیه این است که منظور از اتمام نعمت غالب ساختن دین اسلام بر سایر ادیان است.²

مراد از هدایت به صراط مستقیم: مفسرین صراط مستقیم را چنین تعریف کرده اند: «آن یکون طریقاً مستقیماً، سهلاً، مسلوكاً، واسعاً، موصلًا إلى المقصود و دین الإسلام قد جمع تلك الأوصاف كلها؛ لذا فالصحيح في المراد بالصرط المستقیم أنه دین الإسلام»³

ترجمه: صراط مستقیم راهی است که راست، آسان، وسیع و قسمی باشد که انسان را به مقصود برساند. و دین اسلام تمام این اوصاف را در خود جمع کرده است، پس صحیح این است که مراد از راه راست دین اسلام است.

و به همین معنا آیه دیگر آمده است: ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾⁴

ترجمه: بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت نموده است، و آن دین راست و استوار، دین ابراهیم است که یکسو و حق گرا بود و از مشرکان نبود.

مراد از نصر عزیز: مراد از نصر عزیز غیر از فتحی است که در اول سوره ذکر شده است زیرا این در مقام علت برای فتح بیان شده است و نشان می دهد که پس از آن فتوحات زیادی بدون قتال رخ می دهد و همچنان مردمان زیادی بدون جنگ با ارسال وفود و نماینده ها به اسلام روی می آورند، پس معنای نصر عزیز ظهور دین و غلبه آن و شکست دشمنان است.⁵

فرع پنجم: آثار صلح حدیبیه بر مومنین، منافقین و مشرکین

آیه چهارم، پنجم و ششم سوره فتح بیان کننده تاثیرات فتح و صلح حدیبیه بر مومنان، منافقان و مشرکان است که عمده ترین تاثیرات آن بالای گروه های ذکر شده قرار ذیل است:

1 طبری، الجامع لاحکام القرآن ج 21 ص 244 ، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3230
2 ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، 1422ق. ج 4 ص 128
3 ابوسعود، محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار المصحف - القاهرة، ب ت ج 8 ص 104
4 سوره أنعام آیه 161
5 ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج 25 ص 148

الف: آثار فتح بر مومنان: آیه چهارم و پنجم صراحت دارد که فتح بر بالای مومنان اثرات زیاد داشته است که مهمترین آنها چنین خلاصه می شود:

1- **نزول سکینه:** اولین آثار فتح بر مومنان نزول سکینه و آرامش بر قلوب مسلمانان است، سکینه چنین تعریف شده است «**هي طمأنينة القلب وسكونه إلى الحق وثباته عليه**»¹

ترجمه: سکینه عبارت از اطمینان قلب و آرامش آن برای پذیرفتن حق و ثبات آن بر حق است.

مراد از سکینه در این آیه آرامش دادن دل مسلمانان برای پذیرفتن صلح با قریش است و از جمله نتایج بزرگ این آرامش این بود که مسلمانان در مقابل امر خداوند صبر کردند، به وعده او اعتماد نموده و یک نوع ثبات و شجاعت خاص پیدا کردند.²

در آغاز زمانی که مسلمانان از مکه بازداشته شدند و بلاخره پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با مشرکان صلح کرد، این کار بر مسلمانان سخت تمام شده بود و چیزهای در دلها می گذشت، چنانچه عمر بن خطاب -رضی الله عنه- می گوید: نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رفتم و عرض کردم: مگر تو نبی بر حق خدا نیستی؟ فرمود: «بلی». گفتم: مگر ما حق و دشمن، باطل نیست؟ فرمود: «بلی». گفتم: پس چرا در این صورت، ذلت در دین را بپذیریم؟ آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «من، رسول خدا هستم. از او (خدا) نافرمانی نخواهم کرد و او مرا یاری خواهد نمود». گفتم: مگر به ما نفرموده بودی که به کعبه می رویم و آنرا طواف می کنیم؟ فرمود: «بلی، ولی آیا گفته بودم که امسال می رویم؟» گفتم: خیر. فرمود: «تو به کعبه خواهی رفت و آنرا طواف خواهی کرد».³

اما خداوند بر مسلمانان سکینه و آرامش نازل کرد که در اثر آن دوباره به حالت عادی برگشتند و در حقیقت این کار یک نوع تربیه ای بود که خداوند متعال توسط این چنین واقعات آنان را ثابت قدم ساخت.

2- **افزایش ایمان:** از آثار دیگر این فتح افزایش ایمان مسلمانان است، چنانچه الله متعال می

1 شنقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، دار الإفتاء السعودية، الرياض، 1434 هـ.ج 7 ص 397
2 متولی، عبد الرزاق بن علي بن إبراهيم موسى المحرر الوجيز في عد أي الكتب العزيز، مكتبة المعارف- الرياض، 1438 هـ.ج ص 1729
3 صحيح البخاری، شماره حدیث: 2731-2732 (این روایت طولانی است که بخش آن قبلاً بیان گردیده بود)

فرماید: ﴿لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ﴾¹ (در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند). هر چند در آغاز مسلمانان بعد از صلح حدیبیه دچار اندکی شک و تردید شدند که چگونه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با مشرکین صلح می کند و به خواسته های آنان تن می دهد؟ اما پس از اینکه از نتایج و پیامدهای صلح حدیبیه آگاه شدند، سرانجام ایمان و یقین شان قوی تر شد.²

3- دخول جنت: یکی از بزرگ ترین آثار فتح بر مومنان دخول جنت است چنانچه الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾³

ترجمه: تا مردان و زنان مؤمن را به باغ های بهشتی در آورد که در زیر (درختان و کاخ های) آن رودبارها روان است و جاودانه در آن خواهند بود، و اینکه گناهان و بدی هایشان را بزداید و این در نزد خدا پیروزی بزرگی است.

در مورد شان نزول آیه مذکور، چنین روایت شده است: عن أنس بن مالك -رضي الله عنه- «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» قال: الحديبية. قال أصحابه: هنيئاً مريئاً فما لنا؟ فأنزل الله تعالى: ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^{4,5}

ترجمه: انس بن مالک -رضی الله عنه می گوید: سوره انا فتحنا، در مورد همان حدیبیه است (یعنی این فتح بزرگ به خود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نسبت داده شده است)، یاران رسول خدا گفتند: برای او این افتخار مبارک باشد، اما برای ما چیست؟ سپس خداوند متعال این آیه را نازل کرد و گفت: برای آن که خدا می خواهد مردان و زنان مؤمن را تا ابد در بهشت هایی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند و گناهانشان را تمام ببخشد و این به حقیقت نزد خدا پیروزی بزرگ است.

1 سوره فتح آیه 4
2 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 25 ص 150
3 سوره فتح آیه 5
4 سوره فتح آیه 5
5 صحیح البخاری، شماره حدیث: 4172

4- **مغفرت گناهان:** از مهم ترین آثار دیگر فتح بخشش گناهان مسلمانان است، البته ترتیب آثار فتح به اساس مطلق جمع است نه به خاطر ترتیب چون مغفرت گناه قبل از دخول جنت است، اما امام رازی¹ -رحمه الله- گفته در این مورد نوشته است: «**أَنْ تَكْفِيرِ السَّيِّئَاتِ تَابِعِ لِدُخُولِ الْجَنَّةِ فَقَدْ إِيْدَاخَالِ فِي الذِّكْرِ، لِأَنَّ التَّبَشِيرِ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ أَهْمُ فَبْدَأُ بِهِ**»²

ترجمه: پوشانیدن گناهان تابع دخول جنت است و در آیه دخول پیش از آن آمده است زیرا بشارت به جنت مهم تر است، بناءً اول به ذکر آن شروع شده است.

تأثیرات فوق در ختم آیه پنجم به «فوز عظیم» و پیروزی بزرگ نزد خداوند تعبیر شده است چنانچه فرموده است: «وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» اما اینکه ضمیر «ذلک» در این آیه اشاره به طرف چی است؟ مطابق تصریحات مفسرین این اشاره بعید است و ممکن است شامل تمام نعمت های شود که قبلاً به عنوان آثار صلح حدیبیه مانند: مغفرت گناهان گذشته و آینده پیامبر، اتمام نعمت، هدایت، نصرت، سکینه و آرامش، زیادت ایمان، دخول جنت و بخشش گناهان مسلمانان است، اما ابن کثیر گفته است این اشاره به دخول جنت و بخشش گناهان است چون در آیه دیگر تفسیر آن آمده است³ و الله متعال می فرماید: «فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»⁴

ترجمه: پس هرکس که از آتش جهنم نجات داده شود، و در بهشت داخل گردانده شود، واقعاً کامیاب شده است.

ب: آثار صلح حدیبیه بر منافقین و مشرکین: در آیه ششم سوره فتح آثار صلح حدیبیه بر منافقین و مشرکین ذکر شده است که خلاصه این آثار قرار ذیل است:

1 امام رازی: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن ثیمی بگری طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و حکیم مسلمان که در سال 544 (قمری) در ری متولد شد و وفاتش در سال 606 (قمری)، در هرات اتفاق افتاد. ملقب به فخرالدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. کتاب هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان کتب درسی از آن ها استفاده می شد. برجسته ترین دوره زندگی فخر رازی در شهر هرات بوده و در مجمع درسی اش بیشتر از دوهزار نفر دانشمند شرکت می کردند در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات متبحر بود و در تمام این زمینه ها تألیفاتی دارد که تألیفاتش نیز مثل خودش، شهرت و اهمیت زیادی پیدا کرد و در سراسر ممالک اسلامی مورد بحث و تحقیق قرار گرفت، فخر رازی آثار بسیاری در علوم نقلی و علوم عقلی دارد که برخی از مهمترین آن ها عبارتند از: تفسیر کبیر که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. الاربعین فی اصول الدین، اسرار التنزیل و انوار التاویل، اسرار النجوم، الانارات فی شرح الاشارات، در این کتاب از بوعلی سینا انتقاد نموده است، البیان و البرهان، زبده العالم فی الکلام، شرح قانون ابن سینا، فخر رازی در روز دوشنبه، عید فطر سال 606 قمری در شهر هرات در گذشت. اعلام زرکلی- 313/6. (وفیات الاعیان)- ابن خلکان- 249/4.

2 رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب یا التفسیر الکبیر بیروت، دار احیاء التراث العربی سال چاپ 1420 ق. ج 28 ص 70

3 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 329

4 سوره آل عمران آیه 185

1- عذاب دادن مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک: از آثار مهم نزول عذاب بر منافقین و مشرکین است که خداوند متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾

ترجمه: و تا اینکه به مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک که به خداوند گمان بد برده اند، عذاب دهد. مصیبت ناگوار بر آنان باد.

2- نزول غضب و لعنت: از اثر دیگر فتح بر بالای منافقین و مشرکین است چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ﴾ و خداوند بر آنان خشمگین شده و آنان لعنت کرده است.

3- دخول جهنم: در مقابل اثر صلح حدیبیه بر مومنان که دخول جنت و رسیدن به فوز عظیم و کامیابی بزرگ بود، اثر این صلح بر کافران و منافقان داخل شدن به جهنم و عذاب بزرگ است چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (و آنان را لعنت کرده و دوزخ را برای آنان آماده ساخته است و بد جایگاهی است).

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع اول

وهبه زحیلی -رحمه الله- در تفسیر منیر در مورد احکام استنباط شده از این مقطع نکات مفید را بیان نموده است که در ذیل خلاصه شده اند:

1. خداوند متعال مسلمانان را به فتح مبین و آشکار بشارت داده است که این بیانگر حق بودن اسلام می باشد و دور اندیشی را در این دین اهمیت می دهد.

2. صلح حدیبیه آثار زیادی بر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گذاشت که مهم ترین آنها بخشیده شدن تمام لغزش های پیامبر، اتمام نعمت با یکجا ساختن نعمت های دنیوی و اخروی، ارشاد و هدایت به راه راست با تبلیغ رسالت و ثبات بر راه حق و نصرت و یاری قوی که دیگر ذلت را در آن راهی نیست.

3. به تعبیر اصطلاحات جدید در عرصه سیاست می توانیم بگوییم که این صلح به دولت اسلامی در داخل و خارج رسمیت بخشید و استقلال آن شناخته شد و همچنان پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- به صفت یک حاکم و رهبر سیاسی در پهلوی پیامبر بودنش معرفی گردید.

4. عقد صلح حدیبیه قسمی که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم را به صفت رئیس دولت معرفی

نمود، سبب شد تا قبائل عرب به خصوص قریش مسلمانان را به حیث یک قوت طرف معامله بشناسند و مدینه را به مثابه پایتخت دولت اسلامی بپذیرند.

5. بزرگ ترین تاثیرات صلح حدیبیه بر عموم مسلمانان، حصول سکینه و آرامش، زیادت ایمان، دخول جنت و پوشانده شدن گناهان شان بوده است و این نشان می دهد، استفاده تربیتی از وقایع نقش بزرگی در تربیه و تکوین شخصیت انسان مسلمان دارد.

6. مهم ترین آثار صلح حدیبیه بر اهل نفاق و اهل شرک، عذاب الیم، غضب خداوند، لعنت و دوری از رحمت خداوند و دخول جهنم بوده است و این نشان می دهد که چهره حقیقی برخی افراد در حوادث بزرگ شناخته می شود.

7. از آیه «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» صراحتاً دلالت دارد که ایمان قابلیت زیاد شدن و کم شدن را دارد، قسمی که اکثر علما بر آن قول کرده اند.

8. آیه «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» که در دو جای تکرار شده است، دلالت بر این می کند خداوند متعال لشکر های عذاب و لشکر های رحمت دارد، و در اول از رحمت خود یاد کرد و گفت: «وكان بالمؤمنين رحيماً» و سپس انزال عذاب را یاد آوری نموده و گفت: «وكان الله عزيزاً حكيماً» و این اشاره به شدت عذاب است، زیرا ذکر عزت با عقاب متناسب است.¹

لطیفه در این مقطع: در ذکر جمله «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در آیه چهارم پیش از داخل شدن مومنان به جنت و ذکر این جمله در آیه هفتم پس از ورود جهنمیان، یک لطیفه و حسن ترتیب است زیرا ذکر لشکر های خداوند می آیند و مومنان را به احترام و عزت وارد جنت می سازند و به فوز عظیم می رسند، اما انسان کافر از رحمت خداوند دور می شود، وارد جهنم می شود و سپس نیروهای الهی بر آنان مسلط می شوند.²

1- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر - دمشق، الثانية، 1418 هـ ج 26 ص 152-156
2 رازی، تفسیر کبیر، ج 28 ص 71

مقطع دوم (2-6)

مقام والای پیامبر و بیان عذرهای دروغین متخلفین (آیات 8 الی 11)

در این مقطع وظایف اساسی و کارهایی که پس از صلح حدیبیه انجام دادن آن برای مسلمانان اهمیت دارد، بیان شده است، خداوند متعال در آیات این مقطع آن چه را که حق مشترک خداوند و پیامبرش می باشد که ایمان آوردن به خدا و رسول است بیان کرده است و سپس حق ویژه ی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را که یاری کردن وی و بزرگداشت اوست بیان نمود، و نیز حق ویژه ی خداوند را که تسبیح گفتن او با نماز و دیگر کارهاست ذکر کرده است.

موضوع اول: مناسبات مقطع

الف: مناسبت مقطع دوم با محور اصلی سوره: موضوع اساسی سوره فتح بیان اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می ورزند، آیات مقطع اول این سوره به مثابه مقدمه این موضوع بود و در آن الله متعال فضل و عنایتش را بر پیامبر خود در مورد نصرت و پیروزی و بعضی اسباب نصرت را مثل ثابت ساختن قدم های مومنان و اطمینان دل های شان در معرکه ها بیان کرد و پس از آن الله متعال سنت و روش خود را در مسلط کردن بعضی از گروهها را بر بعضی دیگر بیان داشته است و بعد از آن مهم ترین آثار و نتایج صلح حدیبیه را با وعده بهشت و وعید دخول کافران و منافقان در عذاب جهنم و اظهار خشم و غضب بر آنان بیان کرد، آیات مقطع دوم بیان کننده وجایب و وظایف پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و وظایف مومنان در برابر او می باشد¹.

ب: مناسبت مقطع دوم با مقطع اول: در مقطع دوم الله متعال سه وظیفه اساسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را بیان نموده است که این سه وظیفه به منزله نتیجه همان آثار و خواسته های فضیلت و برتری است که در مقطع اول بیان شد، همچنان در مقطع اول آثار و پیامدهای صلح حدیبیه بر مومنان بیان شد در این مقطع خواسته ها و وظایف مطلوب از مسلمانان در برابر این امتیاز ذکر می شود و هشدار داده شده است که اگر کسی که اهمیت این فضل و برتری را در نظر نگیرد، نقصانش

¹ سعید حوی، (ت: 1409 هـ) الأساس فی التفسیر، دار السلام، طبع: 6، 1424 هـ. قاهره، مصر. ج 9 ص 5351

به خودش بر میگردد و کسی که وفا کند مستحق اجر می شود¹.

موضوع دوم: تفسیر آیات مقطع دوم

این مقطع دارای سه آیت می باشد که این آیات اول ترجمه شده و بعدا به شکل موضوع وار تفسیر می شوند:

فرع اول: ترجمه آیات

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (8) ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (9) ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا يَشَاءُ اللَّهُ﴾ (10)

ترجمه: بدون شک ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم. تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او را یاری دهید و او را بزرگ دارید و بامدادن و شامگاهان خداوند را تسبیح گوید. بی گمان کسانی که با تو بیعت می بندند جز این نیست که با خدا بیعت می بندند. دست خدا بالای دست آنان است، پس هرکس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند و هرکس به آنچه که بر آن با خدا عهد بسته است وفا کند (خداوند) پاداش بسیار بزرگی به او می دهد.

فرع دوم: تفسیر آیات

آنچه در این مقطع آیات روی آن تمرکز شده است وظایف پیامبر صلی الله علیه وسلم- در برابر دعوت و مردم و همچنان وظایف مسلمانان پس از صلح حدیبیه است، این موضوع را در ذیل به بررسی می گیریم:

الف: وظایف پیامبر صلی الله علیه وسلم-

در آیه هشتم الله متعال وظایف مهم و اساسی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در سه چیز خلاصه نموده و به او خطاب می کند که ای پیامبر بزرگوار! ما تو را به عنوان گواه بر کارهای خوب و بدی که امت تو انجام می دهند فرستاده ایم و تو را بر گفت ها و مسائل حق و باطل گواه قرار داده ایم و تو را فرستاده ایم تا به یگانگی و کمال خداوند از هر جهت گواهی بدهی. و تو را فرستاده ایم تا به کسی

¹ زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 162

که از تو و از خدا پیروی می کند به پاداش دینی و دنیوی و اخروی مژده بدهی. و کسی را که از فرمان خدا سرپیچی می نماید به عذاب دنیا و آخرت هشدار دهی¹

در آغاز خداوند پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- را خطاب قرار داده و می گوید: ما تو را فرستادیم و این در حقیقت یک نوع امتنان بر خود پیامبر است که او را برای تمام بشریت فرستاده است² و این امتنان تنها به خود او بر نمی گردد بلکه تمام امت را متوجه می شود چنانچه الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾³

ترجمه: به راستی که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، وقتی که در میان آنان از خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آنها بخواند، و ایشان را پاک بگرداند و کتاب و سنت را بدیشان بیاموزد گرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری به سر می بردند.

وظایف پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در آیات این مقطع به سه وظیفه اساسی خلاصه شده است:

1- رسالت: در این آیه الله متعال به صیغه تاکید وظیفه رسالت را به محمد-صلی الله علیه وسلم- سپرده است و در این آیه مرسل الیهم ذکر نشده است و این نشان می دهد که وظیفه رسالت پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- عمومی است و برای هدایت تمام بشر فرستاده شده است، زیرا هنگامی که خداوند متعال از رسالت سایر پیغمبران ذکر می کند قوم مرسل الیهم را نیز همراهی آن یادآوری می نماید اما زمانی که از رسالت حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم ذکر می کند آن را مطلق و بدون قید بیان می دارد، بطور مثال الله متعال در مورد رسالت حضرت نوح علیه السلام می گوید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

1 سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420 هـ- 2000 م، بیروت. ج 10 ص 437

2 خازن، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تحقیق: محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیة - بیروت، 1315 هـ، ج 4 ص 155

3 سوره آل عمران آیه 164

ترجمه: و همانا نوح را به سوي قومش فرستاديم و او گفت: اي قوم من! خدا را بپرستيد، شما معبود بر حقي جز او نداريد. همانا من بر شما مي ترسم که دچار عذاب آن روز بزرگ شويد.

همچنان الله متعال در مورد رسالت حضرت موسی علیه السلام می گوید: ﴿وَفِي مُوسَى إِذْ

أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ²

ترجمه: و (نیز) در (حکایت) موسی (نشانه اي هست) آن گاه که او را با دليلي آشکار به سوي فرعون فرستاديم.

اما در مورد رسالت حضرت محمد صلی الله عليه وسلم صيغه های عمومی استفاده شده و حتی به گونه واضح و صریح گفته شده است که او به همه انسان ها فرستاده شده است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ³

ترجمه: و ما تو را براي جملگي مردمان فرستاده ايم تا مژده رسان و بيم دهنده باشي ولي بیشتر مردم نمي دانند.

سید قطب – رحمه الله- در مورد اهمیت وظیفه رسالت می نویسد: «این وظیفه پیغمبر -صلي الله عليه و سلم- است، آن گاه خطاب را متوجه مؤمنان مي سازد، و برایشان پرده از هدف مقصود از رسالت را کنار مي زند. برایشان روشن و آشکار مي فرماید که هدف و مراد از رسالت ، ایمان به خداوند و به فرستاده اش ، و بعد از آن انجام وظائف و تکالیف ایمان است. آنان باید خداوند را با یاری دادن و کمک کردن برنامه خدا و شریعت او، یاری و کمک بکنند، و با تسبیح و تقدیس خداوند متعال در صبح و شام هر روز، او را به پاکی یاد کنند، صبح و شام نیز کنایه از سراسر روز است . زیرا دو طرف روز، زمان میان آن را دربر مي گیرد. هدف از این هم تماس دل ها با خداوند در هر لحظه ی آن است. و این ثمره مطلوب ایمان براي مؤمنان از ارسال رسول به عنوان گواه و مژده

1 سوره اعراف آیه 59

2 سوره ذاریات آیه 38

3 سوره سبأ آیه 28

رسان و بیم دهنده است»¹

2- **شهادت:** از وظایف دیگری که خداوند به پیامبر-صلی الله علیه وسلم داده شده است شهادت است و خداوند به او می گوید: ما تو را به عنوان گواه بر کارهای خوب و بدی که امت تو انجام می دهند فرستاده ایم و تو را بر گفت ها و مسائل حق و باطل گواه قرار داده ایم و تو را فرستاده ایم تا به یگانگی و کمال خداوند از هر جهت گواهی بدهی.²

طبری-رحمه الله- می گوید مراد از شهادت پیامبر گرامی اسلام-صلی الله علیه وسلم- در این آیه این است که او را خداوند به حیث شاهد بر ادای رسالت و تبلیغ پیامش قرار داده است.³ اما در تفسیر اضواء البیان تصریح کرده است که مراد از شهادت در اینجا شهادت روز قیامت است و هدف این است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم در روز قیامت بالای امت خود شهادت می دهد، چنانچه الله متعال در جای دیگر می گوید: **فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا**⁴

ترجمه: چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را به عنوان گواه بر اینان بیاوریم؟

همچنان در سوره نحل الله متعال می گوید: **﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾**⁵

ترجمه: چگونه خواهد بود بدان گاه که از هر ملتّی گواهی (از پیغمبران برای شهادت بر قوم خود) بیاوریم و تو را نیز به عنوان شاهدهی بر اینان بیاوریم؟

بناءً هر دو آیه های سوره نساء و آیه سوره نحل دلالت می کنند که شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم در قیامت است.⁶ اما بهتر این است که شهادت هم بر دنیا و هم بر آخرت حمل شود چنانچه امام رازی-رحمه الله- در تفسیر کبیر می نویسد: **«والمعنى: شاهدا على الناس بأعمالهم حين بلغت**

1 سید قطب فی ظلال القرآن مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان، تهران، ج 6 ص 63
2 سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ-2000 م، بیروت ج 10 ص 437

3 طبری، جامع البیان، ج 19 ص 125

4 سوره نساء آیه 41

5 سوره نحل آیه 84

6 شنقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار، أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، دار الإفتاء السعودية - الرياض، 1434 هـ ج 7 ص 395

إليهم الشرع أو شاهدا على أمتك يعني أنك تشهد عليهم في الآخرة أنك قد بلغتهم فالنبي بعث في الدنيا شاهدا أي متحملا للشهادة ويكون في الآخرة شاهدا أي مؤديا لما تحمله»¹

ترجمه: معنای (شهادت) این است که پیامبر به عنوان شاهد بر بالای مردم به اعمال و اقوال شان است و قتی که شریعت را برای آنان ابلاغ می کند یا مراد این است که تو ای پیامبر در آخرت شاهد تبلیغ رسالت خویش می باشی، پس پیامبر در دنیا محتمل شهادت و در آخرت ادا کننده شهادت بر چیزی است که آن را به عهده دارد.

3- بشارت: سومین وظیفه پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در این آیه بشارت و مژده دادن مردم عنوان شده است.

4- انذار: چهارمین وظیفه پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در این آیه انذار و بیم دادن مردم عنوان شده است.

بشارت و انذار به عنوان یک صفت عمومی برای تمام پیامبران در قرآن کریم تذکر داده شده است چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا نُرْسِلِ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾²

ترجمه: و پیامبران را نمی فرستیم مگر برای اینکه مژده دهنده و ترساننده باشند، پس هرکس ایمان آورد و به اصلاح پرداخت بر آنان ترسی نیست و آنان اندوهگین نمی شوند.

وظیفه بشارت و انذار از مهم ترین وظایف پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- می باشد و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بشارت دهنده مومنان و بیم دهنده کافران است و بشارت و انذار یکجا ذکر شده است به خاطر اینکه هر دو خبر هستند و خبر دهنده به خبر خوش بشارت می دهد و از خبر بد هشدار می دهد.³

در مورد فرق میان بشارت و انذار، ابن منظور⁴ در لسان العرب چنین نوشته است: «والتبشير

1 رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج 28 ص 72

2 سوره انعام آیه 48

3 ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب، النکت والعیون، تحقیق: السید ابن عبد المقصود، دار الکتب العلمیة - بیروت، ج 5 ص 313

4 ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویفعی افریقی، صاحب کتاب مشهور لغت (لسان العرب) و امام

هنا هو التبليغ الذي يكون في إخبار المبلِّغ بما يسره من الجزاء على امتثاله لما بلغ به، كما أن الإنذار في اللغة هو الإبلاغ، ولا يكون إلا في التخويف بجزاء يحصل للمبلِّغ على عدم امتثاله لما بلغ به»¹

ترجمه: تبشیر به معنای تبلیغ و رساندن خبر به مخاطبین است به گونه ای که مشتمل پاداش بر پیروی از بشارت باشد، چنانچه انذار در لغت همان ابلاغ است و لی تنها در خبری می باشد که شامل تخویف به سزای باشد که برای مخاطب در صورت عدم پیروی از انذار حاصل می شود.

ب: وظایف مومنان: در آیات این مقطع وظایف مومنان در برابر الله و پیامبرش در دو آیه و همچنان نتیجه انجام این وظایف بیان شده است:

1- **ایمان به الله و رسول:** از وظایف کسانی که برایشان با دخول جنت و کفاره گناهان امتیاز و برتری داده شد، ایمان به الله و رسول است، چنانچه الله متعال فرموده است «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» تا اینکه به الله و رسولش ایمان بیاورید، ضمیر «لَتُؤْمِنُوا» احتمال دار که مخاطب آن پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و مومنان باشد، و یا تنها خطاب به امت باشد، چنانچه ابن عاشور می نویسد: «الخطاب شامل للأمة، وهم مأمورون بالإيمان برسول الله - صلی الله علیه وسلم-، ويجوز أن يكون الخطاب للناس خاصة، ولا إشكال في عطف ورسوله»²

ترجمه: خطاب شامل تمام امت است و آنان مامور به ایمان به رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستند، و جایز است که خطاب تنها به مردم باشد و در عطف رسول به آن اشکالی نیست.

2- **نصرت و یاری:** وجیبه دیگر مومنان در برابر خداوند و پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نصرت و یاری رساندن به الله و رسول است چنانچه الله متعال فرموده است: «وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»³

ترجمه: تا اینکه او را یاری دهید و او را بزرگ دارید و بامدادن و شامگاهان خداوند را تسبیح گوید.

لغت از نسل روپف بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته‌اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می‌کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود، او در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود و اخیراً در سال 711 هجری وفات نمود. اعلام زرکلی ج 7 ص 108
1 ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هـ) لسان العرب، ط: 1، 1408 هـ، دار صادر، بیروت. ج 6 ص 4390
2 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 26 ص 155
3 سوره فتح آیه 9

قول راجح این است که ضمیر دو فعل اول (لتعزروه و توقروه) راجع به پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- است و ضمیر فعل سوم (تسبحوه) راجع به سوی الله است، و اضافت تعزیر و توقیر به سوی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- تکریم و تشریف است زیرا او حافظ دین الله و حامل پرچم جهاد در راه خداوند است¹ و نصرت و یاری پیامبر -صلی الله علیه وسلم- سبب فلاح و کامیابی می شود چنانچه الله متعال در جای دیگر می فرماید:

﴿قَالِدِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾²

ترجمه: پس کسانی که به او ایمان آورند و او را یاری نمایند و حمایتش کنند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کنند، آنان رستگارانند.

منظور از تعزیر و توقیر، تعظیم پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و اقامه حقوق متعلق به آن است، چنانچه شیخ الاسلام ابن تیمیه³ -رحمه الله- می نویسد: «التعزیر: اسم جامع لنصره وتأییده ومنعه من كل ما يؤذيه. والتوقیر: اسم جامع لكل ما فيه سكينه وطمانينة من الإجلال والإكرام، وأن يعامل من التَّشْرِيفِ والتَّكْرِيمِ والتَّعْظِيمِ بما يصونه عن كل ما يخرجُه عن حدِّ الوقار»⁴

ترجمه: تعزیر یک اسم جامع برای نصرت و تایید و دفاع از آنچه است که به او اذیت می کند و توقیر اسم جامع است و شامل هر چیزی می شود که در آن آرامش، اطمینان و اکرام و تعظیم باشد و به گونه تشریف و تکریم شود که از هر چیزی که از دایره وقار خارج باشد آن را نگه دارد.

3- اطاعت و پیروی: از وظایف دیگر مومنان اطاعت و پیروی از طریق بیعت و تلاش برای عدم نقض آن است، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ

1 الخطيب، عبد الكريم الخطيب، التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربي - القاهرة، ب ت ، ج 13 ص 405.

2 سورة أعراف آية 157

3 ابن تیمیه، امام، علامه، حافظ، ناقد، مجتهد، مفسر ماهر، شیخ الإسلام تقي الدين أبو العباس احمد بن مفتي شهاب الدين عبد الحلیم حرانی، در سال ۶۶۱ هجری قمری در حران دمشق به دنیا آمده است و در سال ۷۲۸ در دمشق وفات نموده است، حنبلی مذهب بود و لقبش شیخ الاسلام بود تألیفات وی بیش از ۳۰۰۰ بوده. ابن تیمیه عالم الهیات، حدیث و فقه بود، الزرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الاعلام، جز: ۱، ص: (۱۴۴).

4 ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق: محمد محیی الدین، الحرس الوطني - الرياض، ص 422

أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا¹

ترجمه: بی گمان کسانی که با تو بیعت می بندند جز این نیست که با خدا بیعت می بندند.

دست خدا بالای دست آنان است.

در آیه فوق فضیلت بیعت و پیمان با خداوند بیان شده است، بیعت از بیع که به معنای خرید و فروخت است گرفته شده است و آنرا چنین تعریف کرده اند: «هي العقد الذي يعقده الإنسان على نفسه من بذل الطاعة للإمام، والوفاء بالعهد الذي التزمه»²

ترجمه: بیعت عبارت از عقدی است که انسان آن را بر خود جهت اطاعت و پیروی امام و وفاء به عهدی که به آن التزام کرده است، می بندد.

تمام مفسرین اتفاق کرده اند که مراد از این بیعت، بیعة الرضوان است که محور اصلی صلح حدیبیه را تشکیل می دهد و در این آیه ذکر بیعت به صیغه مضارع ذکر شده است تا حالت بیعت همیشه در استحضار باشد و گویا آن بیعت در وقت نزول و خواندن آیه رخ می داده باشد با وجود اینکه آن سپری شده است.³

یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم همه که در حدیبیه حضور داشتند بیعت کرده بودند و بیعت آنان بر مرگ بود و اینکه تا جان دارند از اسلام دفاع می کنند، چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثُمَّ عَدَلْتُ إِلَى ظِلِّ الشَّجَرَةِ، فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ قَالَ: «يَا ابْنَ الْأَكْوَعِ، أَلَا تُبَايِعُ؟» قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَأَيْضًا». فَبَايَعْتُهُ الثَّانِيَةَ، فَقِيلَ لَهُ: عَلَىٰ أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ تُبَايِعُونَ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: عَلَىٰ الْمَوْتِ⁴

ترجمه: سلمه بن اکوع - رضي الله عنه - مي گوید: با نبي اکرم - صلي الله عليه وسلم - بيعت کردم. سپس به زیر سایه همان درخت، برگشتم. هنگامی که جمعیت، کم شد، رسول الله - صلي الله عليه وسلم - فرمود: «اي ابن اکوع! بیعت نمی کنی؟» گفتم: اي رسول خدا! همانا، بیعت کردم.

1 سوره فتح آیه 10

2 خازن، لباب التأویل، ج 4 ص 155

3 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 26 ص 161

4 صحیح البخاری، شماره حدیث: 2960

فرمود: «دوباره بیعت کن». پس برای بار دوم، بیعت کردم. از او پرسیدند: آنروز، بر چه چیزی، بیعت می کردید؟ گفت: «بر مرگ».

در روایت دیگر آمده است که موضوع بیعت آنان صبر و استقامت بود: **عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَجَعْنَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ، فَمَا اجْتَمَعَ مِنَّا اثْنَانِ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي بَايَعْنَا تَحْتَهَا، كَانَتْ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ. فَقِيلَ لَهُ: عَلَى أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمُ؟ عَلَى الْمَوْتِ؟ قَالَ: لَا، بَلْ بَايَعْتُمُ عَلَى الصَّبْرِ»¹**

ترجمه: ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: يك سال پس از بیعت رضوان، هنگامی که به آنجا بر گشتیم، هیچ دو نفری از ما در مورد درختی که زیر آن بیعت کرده بودیم، اتفاق نظر نداشت. آن درخت، محل نزول رحمت الهی بود. (یا اینکه گم شدن آن، رحمت خدا بود.

بیعت الرضوان دارای فضیلت و ارزش زیاد است چنانچه در آیه مذکور این بیعت با خداوند عنوان شده است (یدالله فوق ایدیهم)، این تصویر شگفت انگیز و ارزشمندی از بیعت مؤمنان با پیغمبر خدا - صلی الله علیه و سلم- است. هریک از ایشان که دست خود را در دست پیغمبر -صلي الله عليه و سلم- می گذارد احساس می کند که دست خدا بالای دست ایشان است. چه خدا حاضر در این بیعت است، و خدا مالک این بیعت است، و او است که بیعت می گیرد، و دست او بالای دستهای بیعت کنندگان است.²

نتایج اطاعت و پیروی: مسئله مهمی دیگری که در آیه آخر این مقطع تذکر داده شده است، استقامت بر بیعت است و شکستن آن باعث زیان بر نفس و وفاء به آن باعث به دست آوردن اجر عظیم می شود، چنانچه الله متعال می فرماید: **﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾³** (پس هرکس پیمان شکنی کند به زیان خود پیمان شکنی می کند).

نکث به معنای شکستن معنوی عهد و پیمان است، چنانچه ابن عاشور می نویسد: **«وَالنَّكْثُ:**

كَالنَّقْضِ لِلْحَبْلِ وَغَلْبِ النَّكْثِ فِي مَعْنَى النَّقْضِ الْمَعْنَوِيِّ كِبَابْطِ الْعَهْدِ»⁴

1 صحیح البخاری شماره حدیث: 2958

2 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 64

3 سوره فتح آیه 10

4 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 26 ص 159

ترجمه: نکث مانند نقض در ریسمان است و غالباً در نقض و شکستن معنوی استعمال شده است مانند ابطال عهد است.

و در تفسیر وسیط، کلمه نکث چنین تعریف شده است: «فالنکث هو نقض العهد بعد إبرامه وتوثيقه، مأخوذ من النکث - بكسر النون- وهو فك الخيوط المغزولة بعد غزلها»¹

ترجمه: نکث عبارت است از شکستن عهد بعد از محکم بستن آن که از ماده «ن ک ث» گرفته شده است و آن در اصل به معنای بریدن رشته های بافته شده است بعد از اینکه بافته شده باشد.

به هر صورت در آخر این آیه به استقامت و پایداری عهد تشویق شده است و تذکر داده شده است که پیمان شکن در هر سو و از هر سو زیانبار می گردد. پیمان شکن است که در پشیمانی از معامله سودمندی که میان او و میان خدای بزرگوار انجام گرفته است زیان می بیند. هیچ پیمانی میان خدا و میان بنده ای از بندگانش صورت نمی پذیرد، مگر این که آن بنده در آن از فضل و لطف خدا بهره مند می شود و سود می برد. چه خدا بی نیاز از جهانیان است. بنده است که زیان می بیند وقتی که پیمان خود را با خدا به هم می زند و می شکند و در معرض خشم و عذاب خدا قرار می گیرد به سبب پیمان شکنی ای که یزدان آن را دوست نمی دارد و از آن خشمگین می گردد. آخر یزدان وفای به عهد را و وفاکنندگان بدان را دوست می دارد.²

اما در مقابل کسانی که به بیعت خود ایستادگی می کنند به رسیدن به اجر بزرگ و عده داده شده اند و گفته شده است که خداوند هیچ گاه با عده خود مخالفت نمی کند ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْنَا اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾³

ترجمه: و هرکس به آنچه که بر آن با خدا عهد بسته است وفا کند (خداوند) پاداش بسیار بزرگی به او می دهد.

مفسرین اجر عظیم را به جنت تفسیر کرده اند و این اجر به خاطر به عظیم توصیف شده است

1 طنطاوی، التفسیر الوسیط، ج 13 ص 267

2 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 65

3 سوره فتح آیه 10

که هیچ اجر و پاداشی بزرگ تر از آن بوده نمی تواند¹.

موضوع سوم: احکام و دروس استنباط شده از مقطع دوم

از آیاتی که در مقطع دوم تفسیر و تحلیل شد، نکات ذیل برداشت می شود:

- 1- رسالت از بزرگ ترین منت هایی است که خداوند متعال بر پیامبر و مردم انجام داده است.
- 2- دعوتگران و وارثین پیامبر -صلی الله علیه وسلم- باید در دعوت خود از انذار و تبشیر کار بگیرند زیرا پیامبران باهمین دو روش مردم را دعوت می کردند.
- 3- یگانه روش تعظیم و توقیر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- طاعت و اقتداء به سنت او و دفاع از آن است.
- 4- مهم ترین وظایف پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- شهادت، بشارت و انذار است.
- 5- هدف از ارسال پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-، ایمان به الله و نصرت دین الله و رسول، تعظیم و توقیر پیامبر و تسبیح خداوند جل جلاله است.
- 6- کسانی که شرف بیعت الرضوان را در مقام حدیبیه در مقابل جنگ با قریش به دست آوردند، در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند و از بالا ترین فضیلت برخوردار شدند².
- 7- تعبیراتی چون: «فإنما ینکث علی نفسه، و من أوفی بعهده من الله» می رساند که وفاداری به این بیعت واجب و قطعی بوده نقض و شکستن آن گناه و پیامدهای بدی را در پی خواهد داشت.

1 تفسیر ابن رجب الحنبلی، الحافظ عبد الرحمن بن رجب الحنبلی، جمع: طارق بن عوض الله بن محمد، دارالعاصمة - الرياض 1422 هـ ج 2 ص 412

2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 165

مقطع سوم (3-6)

اعذار متخلفین غزوه حدیبیه (آیات (11) الی (17)

خداوند اعراب بادیه نشینی را که در جهاد با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همراه نشدند و از او بازماندند مذمت و نکوهش می کند، آن هایی که ایمانشان ضعیف بود و در دل هایشان بیماری وجود داشت و نسبت به خداوند گمان بد بردند. و بیان می کند که آن ها عذر خواهند آورد که اموال و خانواده هایشان آنان را از بیرون رفتن در راه خدا باز داشت و به خود مشغول کرد. و آن ها از پیامبر خواستند که برایشان از خداوند آمرزش بخواهد.

موضوع اول: مناسبات مقطع سوم

الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره: چنانچه قبلاً تذکر داده شد موضوع اساسی سوره فتح بیان اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می ورزند، آیات مقطع دوم بیان کننده وجایب و وظایف پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و وظایف مومنان در برابر او بود، آیات مقطع سوم، اظهار حالات متخلفین و بیان احوال کسانی است که فکر می کنند اسلام پیروز نمی شود¹.

ب: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته: در آخر مقطع گذشته بیان احوال منافقین و مشرکین بود در این مقطع بیان احوال متخلفین و اعرابی است که از بیرون شدن با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- دست کشیدند به گمان اینکه او بلاخره شکست می خورد، در این مقطع خداوند سه حالت مهم آنان را بیان کرده است که آن ها عبارت اند از معذرت خواهی از نرفتن به حدیبیه به سبب مشغول شدن به مال و خانواده، طلب مشارکت در جنگ خیبر به هدف به دست آوردن غنائم و دعوت آنان به سوی جنگ با قوم صاحب قوت و کسانی که صاحب عذر هستند از ترک جهاد معذور دانسته شده اند.²

موضوع دوم: تفسیر مقطع اول

این مقطع دارای هفت آیت می باشد که این آیات اول ترجمه شده و بعداً به شکل موضوع وار

تفسیر می شوند:

¹ سعید حوی، (ت: 1409 هـ) الأساس فی التفسیر، دار السلام، طبع: 6، 1424 هـ. قاهره، مصر. ج 9 ص 5351
² زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 169

فرع اول: ترجمه آیات

﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (11) ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾ (12) ﴿وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاتَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ (13) ﴿وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (14) ﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَعَانِمِ لِتَأْخُذُوهَا ذُرُوعًا وَنَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَقْفَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (15) ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعَةٌ إِلَىٰ قَوْمِ أُولِي الْأَرْحَامِ لِقَاتِهِمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (16) ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (17)

ترجمه: باز پس ماندگان عرب ها بادیه نشین به تو خواهند گفت: اموالمان و فرزندانمان ما را مشغول داشت، پس برای ما آمرزش بخواه، باز زبانهایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، بگو: چه کسی می تواند برایتان در برابر خدا - اگر در حق شما زبانی بخواهد و یا در حق شما نفعی را اراده کند - اختیاری دارد، بلکه خداوند به آنچه می کنید آگاه است. بلکه شما گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده خویش باز نخواهند گشت و این در دل هایتان آراسته شد و گمان بد بردید و مردمان تباه و هلاک شده ای بودید. و هرکس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد بداند که ما برای کافران آتش سوزانی آماده ساخته ایم. و فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن خداست هرکه را بخواهد می آمرزد و هرکه را بخواهد عذاب می دهد و خداوند آمرزنده مهربان است. هنگامی که برای به دست آوردن غنیمت ها بیرون رفتید باز پس ماندگان خواهند گفت: ما را بگذارید که همراه شما شویم. می خواهند وعده ی خدا را دگرگون سازند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد، خداوند از پیش چنین فرموده است. پس خواهند گفت: بلکه شما نسبت به ما حسد می ورزید، حق این است که جز اندکی در نمی یافتند. به باز پس ماندگان بادیه نشین بگو: از شما دعوت خواهد شد که به

سوی قومی جنگجو و پر قدرت بروید که با آنان می جنگید، یا اسلام می آورند. پس اگر فرمانبرداری کنید خداوند پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی بگردانید چنانکه پیش از این روی گردانید شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد. بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست و هرکس که از خدا و پیامبرش فرمان برد خداوند او را به باغ هایی وارد می سازد که از زیر (درختان و کاخ های) آن رودبارها روان است و هرکس که روی بگرداند او را به عذاب دردناکی عذاب می دهد.

فرع دوم: تفسیر آیات

در واقعه حدیبیه اعراب بادیه نشین در جهاد با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همراه نشده بودند و از او بازماندند، در آیات این مقطع مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته اند، آن ها ایمانشان ضعیف بود و در دل هایشان بیماری وجود داشت و نسبت به خداوند گمان بد می کردند و به این فکر بودند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و مسلمانان در جنگ پیروز نمی شوند¹، از آنان در این مقطع به نام متخلفین یاد شده است و خداوند سه حالت مهم آنان را بیان کرده است که آن ها عبارت اند از معذرت خواهی از نرفتن به حدیبیه به سبب مشغول شدن به مال و خانواده، طلب مشارکت در جنگ خیبر به هدف به دست آوردن غنایم و دعوت آنان به سوی جنگ با قوم صاحب قوت و کسانی که صاحب عذر هستند از ترک جهاد معذور دانسته شده اند.²

معنا و مراد مخلفون: مخلفون جمع مخلف به معنای کسی است که در یک مکان از میان کسانی که به جایی می روند عقب می ماند و آنان کسانی هستند که خداوند آنان را در خانه های شان گذاشت و به آنان توفیق مرافقت و همراهی با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و مشرف شدن به فضیلت بیعت الرضوان را نداد زیرا خداوند می دانست که در دل هایشان شک و تردید و ضعف ایمان وجود دارد³

شوکانی⁴ - رحمه الله - می گوید: «فقد خلفهم الله عن صحبة نبيه - صلی الله علیه وسلم - لما علم في قلوبهم من النفاق، فقد كانت بواطنهم مخالفة لظواهرهم، وليس كونهم مخلفين بمقتضى أنهم مؤذن

1 سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420 هـ - 2000 م، بیروت. ج 10 ص 437

2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 169

3 مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط: 1، 1365 هـ - 1946 م ج 26 ص 92

4 نام او محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی، فقیه و مجتهد و از علمای بزرگ یمن می باشد، وی در سال 1173 هـ در شهر صنعا کشور یمن تولد شده است، او در سال 1229 هـ مسند قضاء شهر صنعا را به عهده گرفت و تقلید را حرام می دانست، او سرانجام در سال 1250 هـ وفات شده است، الاعلام، زرکلی، ج 6، ص 298.

لهم في ذلك، بل المخلف هو المتروك مطلقا وقد يكون معذورا ، أما هؤلاء فقد تخلفوا بعد أن استنفروا ولم يعتذروا حينئذ¹

ترجمه: خداوند آنان را از مصاحبت با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بازداشت زیرا می دانست که در دل هایشان نفاق است و باطن شان مخالف ظاهرشان است و اینجا مخلفون به معنای این نیست که به آنان اجازه بازماندن داده شده باشد زیرا مخالف به معنای متروک و گاهی امکان دارد که معذور باشد اما اینها تخلف کردند باوجودی که از آنان خواسته شده بود تا بیرون شوند و در آن وقت اعتذار هم نکردند.

این قبایلی که از مشارکت با پیامبر صلی الله علیه وسلم تخلف ورزیده بودند، عبارت بودند از قبایل مزینه، جهینه، اسلم، غفار و اشجع و مراد از منافقین قبایل ذکر شده است نه تمام شان چون در میان شان مسلمانان واقعی نیز بودند².

مراد از قوم در آیه ﴿سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾:

در آخرین آیه مقطع سوم الله متعال خطاب به پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- گفته است: به مخلفین بادیه نشین بگو: از شما در آینده دعوت خواهد شد تا به سوی قومی جنگجو و پر قدرت بروید که با آنان می جنگید، یا آنان اسلام می آورند و نیاز به جنگ نیست یعنی نتیجه یکی از این دو چیز خواهد بود، و این است حقیقت جنگ و قتال علیه اقوامی که جنگجو و قدرتمند هستند، زیرا آنان در این حالت دادن جزیه را به مسلمین نخواهند پذیرفت بلکه یا مسلمان می شوند یا بر آیین خود باقی مانده و بر آن خواهند جنگید. و پس از آن که مسلمان ها با آنان بجنگند و آنان را ضعیف کنند و خوار گردند و قدرتشان از دست برود آن گاه یا مسلمان می شوند و یا جزیه خواهند پرداخت.

به اعراب گفته شد که اگر فرمانبرداری کنید و در مقابل این قوم صاحب قوت بجنگید خداوند پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی بگردانید چنانکه پیش از این روی گردانیدید شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد، مفسرین در اینکه مراد از این قوم کدام قوم است؟ اختلاف کرده اند و اقوال زیادی در این زمینه نقل شده است که مشهور ترین آن ها قرار ذیل است:

1 شوکانی، فتح القدیر، ج 5 ص 57
2 سمعانی، أبو المظفر السمعانی، تفسیر القرآن، تحقیق: غنیم بن عباس، دار الوطن-الریاض، 1418هـ ج 5 ص 195

- 1- مراد از این قوم، فارس و روم هردو، تنها فارس یا تنها روم است¹
- 2- مراد از این قوم، هوازن و ثقیف، تنها هوازن یا تنها ثقیف است²
- 3- مراد از این قوم، ترک ها و کرد ها است.³
- 4- مراد از این قوم، تمام بت پرستان و تمام مرتدین است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه با آنان مبارزه کرد⁴

اما آنچه به ذهن نزدیک تر است این است که آنان در روزگار حیات پیغمبر خدا (صلي الله عليه و سلم) بوده اند، چنانچه سید قطب -رحمه الله- در تفسیر فی ظلال القرآن گفته است: «سخنان مفسران در باره مردمانی که نیرومند و جنگجو بوده اند متفاوت است، آیا همچون کسانی در روزگار پیغمبر خدا (صلي الله عليه و سلم) بوده اند؟ یا در دوران خلفاء پیغمبر -رضي الله عنهم- زیسته اند؟ .. آنچه به ذهن نزدیک تر است این است که آنان در روزگار حیات پیغمبر خدا (صلي الله عليه و سلم) بوده باشند، و خداوند سبحان ایمان این عربهای بادیه نشین پیرامون مدینه را با وجود چنین نیرومندان و جنگجویانی به محک آزمون زده باشد و خالص را از ناخالص جدا کرده باشد»⁵

ابن جریر طبری -رحمه الله- نیز عدم تعیین این قوم را مناسب دانسته و می نویسد: «وَأُولَى الْأَقْوَالِ فِي ذَلِكَ بِالصَّوَابِ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى ذَكَرَهُ - أَخْبَرَ عَنِ هَوَلاءِ الْمُخَلْفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنَّهُمْ سَيَدْعُونَ إِلَى قِتَالِ قَوْمِ أَوْلَى بِأَسِّ فِي الْقِتَالِ، وَنَجْدَةَ فِي الْحُرُوبِ. وَلَمْ يَوْضِعْ لَنَا الدَّلِيلَ مِنْ خَبَرٍ وَلَا عَقْلٍ عَلَى أَنَّ الْمَعْنَى بِذَلِكَ هَوَازِنٌ وَلَا بَنُو حَنِيفَةَ، وَلَا فَارِسٌ، وَلَا الرُّومَ، وَلَا أَعْيَانَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَجَانِزٌ أَنْ يَكُونَ عَنِّي بِذَلِكَ بَعْضُ هَذِهِ الْأَجْناسِ، وَجَانِزٌ أَنْ يَكُونَ عَنِّي بِهَمِّ غَيْرِهِمْ»⁶

ترجمه: قول اولی و نزدیک تر به سوی صواب این است که گفته شود الله تعالی از حال مخلفین اعراب بیان کرده است که آنان به سوی جنگ با قوم صاحب قوت و نیرو در جنگ ها دعوت می شوند اما در این مورد دلیل نقلی و عقلی در اختیار ما قرار نگرفته است که مراد از آن هوازن، بنی حنیفه، فارس، روم یا کدام قوم مشخص دیگر باشد، ممکن بعض اقوام ذکر شده مراد شده باشد و

1 طبری، جامع البیان، ج 8 ص 510
 2 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3239
 3 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3239
 4 زمخشری، تفسیر کشاف، ج 4 ص 338
 5 سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرمند، ج 6 ص 79
 6 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 267

ممکن است غیر از آن‌ها مراد شده باشد.

بقاعی¹ - رحمه الله- از مفسران معاصر می‌گوید مراد از این قوم فقط بنی حنیفه و کسانی است که ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- با آنان جنگیده است و سایر احتمالات را رد کرده و گفته است سیاق و سباق آیات فوق همه دلالت بر همین موضوع دارند².

ابن تیمیه³ - رحمه الله- مراد از این قوم، روم و فارس را می‌داند و می‌گوید صاحب قوت و باس شدید آنان بودند و در زمان خلفای راشدین از قبایل خواسته شد تا با آنان بجنگند و همچنان نشان قتال و تسلیم شدن که در آیه اشاره شده است به فارس و روم صدق می‌کند چون در آیه گفته شده است که شما به قومی یعنی غیر از عرب که صاحب قوت هستند دعوت می‌شوید و اقوام عرب چنین ویژگی نداشتند، چنانچه او می‌نویسد: « وفي خلافة أبي بكر وعمر و عثمان - رضي الله عنهم - قوتل هؤلاء وضربت الجزية على أهل الشام والعراق والمغرب، فأعظم قتال هؤلاء القوم وأشدّه كان في خلافة هؤلاء. والله أخبرنا أننا نقاتلهم أو يسلمون، فهذه صفة الخلفاء الراشدين الثلاثة، فيمتنع أن تكون الآية مختصة بحروب العرب ولا يدخل فيها قتال المسلمين في فتوح الشام والعراق والمغرب ومصر وخراسان»⁴

ترجمه: در زمان خلافت ابوبکر، عمر و عثمان-رضی الله عنهم- با رومیان و فارسیان جنگ شد و بالای مردم شام، عراق و مغرب جزیه وضع شد و سخت ترین جنگ‌ها در زمان خلفای راشدین صورت گرفت و خداوند ما را خبر داده است که ما با آنان می‌جنگیم یا تسلیم می‌شویم، پس این صفت خلفای سه‌گانه راشدین است و ممتنع است که این آیه مختص به جنگ‌های عرب باشد و در آن جنگ‌هایی که مسلمانان با در فتوحات شام، عراق، المغرب، مصر و خراسان انجام دادند شامل نباشد.

آنچه ابن تیمیه-رحمه الله- گفته است راجح و موافق به واقعیت میرسد زیرا مسلمانان در زمان

1- بقاعی: برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن حسن بن رباط بن علی بن ابی‌بکر خرباوی بقاعی، فقیه، ادیب، تاریخ‌نگار، زبان‌شناس و مفسر شامی، برهان‌الدین به حج رفت و بسیار سفر کرد، سپس به دمشق بازگشت و همان‌جا در ۱۸ رجب ۲/۸۸۵ اکتبر ۱۴۸۰ درگذشت. رمضان، محمد خیر، تکلمة المؤلفین، (ج 1 ص 524)

2 بقاعی، ابراهیم بن عمر البقاعی، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، مكتبة ابن تیمية - القاهرة، 4327 هـ ج 1 ص 311
3 احمد بن عبد الحليم بن تیمیه حرانی معروف به ابن تیمیه عالم الهیات، حدیث و فقه بود، در سال ۶۶۱ هجری قمری در حران دمشق به دنیا آمده است و در سال ۷۲۸ در دمشق وفات نموده است، حنبلی مذهب بود و لقبش شیخ الاسلام بود. الزرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الاعلام، جز: ۱، ص: (۱۴۴).

4 ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة ص 504 - 519

خلفای راشدین با آنان که صاحب قوت و نیروی زیاد بودند جنگیدند و اعراب و بادیه نشین ها به جنگ آنان دعوت شدند.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع سوم

از آیات و موضوعاتی که در مقطع سوم مورد بحث قرار گرفت نکات ذیل به دست می آید:

- 1- نقض عهد و شکستن پیمانی که انسان با خداوند می دهد، عاقبت وخیم دارد.
- 2- کسی که به مال و خانواده مشغول می شود این امر برایش عذر تلقی نمی شود تا به این بهانه از انجام واجبات شرعی و مکلفیت های اجتماعی دوری کند.
- 3- دعا و استغفار زمانی مورد قبول قرار می گیرد که به حضور قلب باشد و تنها با زبان و قلب غافل نباشد.
- 4- سوء ظن و بدگمانی در مقابل دیگران حرام و از نشانه های منافقین است.
- 5- محبت و دوست داشتن شکست مسلمانان در مقابل کفار از نواقض اسلام است.
- 6- منافقین در امور دنیوی درک و فهم شان بالا است اما در امور دینی از درک و فهم بسیار پایین برخوردار می باشند.
- 7- امتحان و ارزیابی انسان ها به منظور شناخت و سنجش میزان توانایی های بشری مشروع است¹.
- 8- هنگامی که به جهاد اعلان عمومی شود یا دشمن بالای سرزمین های اسلامی حمله کند، خروج در مقابل آنان واجب است اگر چه دشمن صاحب قوت و امکانات پیشرفته باشد².
- 9- طاعت الله و رسول واجب و اعراض از آن امر نادرست است و از آن نهی شده است.
- 10- سنت الهی بر این است که سرانجام حق پیروز می شود و باطل رسوا می گردد.
- 11- از آیه «ستدعون الی قوم اولی باس شدید» معلوم می شود که جهاد از طرف هر امام و رهبر چه نیک باشد و چه فاجر که مطابق امر خداوند و رسول باشد، فرض است زیرا در آیه مذکور عادل بودن امام شرط نشده است³.
- 12- از آیات آخر صحت امامت و خلافت ابوبکر صدیق و عمر -رضی الله عنهما- دانسته می شود زیرا ابوبکر صدیق-رضی الله عنه- اعراب را به جنگ علیه بنی حنیفه دعوت کرد و عمر

1 الجزایری، ابوبکر الجزایری، أیسر التفاسیر لكلام العلی القدیر، مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، 4340 هـ.ج 5 ص 105

2 ابن تیمیة، منهاج السنة النبویة، ج 8 ص 509

3 الجزایری، ابوبکر الجزایری، أیسر التفاسیر لكلام العلی القدیر، مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، 4340 هـ.ج 5 ص 105

فاروق آنان به جهاد علیه فارس و روم تشویق نمود¹.

¹ زحلی، تفسیر منیر، ج 26 ص 176

مقطع چهارم (4-6)

بیعت رضوان و آثار مثبت آن (آیات 18 الی 24)

موضوع این مقطع بیان تاثیرات ارزشمند صلح حدیبیه بر مسلمانان است که شامل دو نوع آثار می باشد آثار مادی و دیگر آثار معنوی که الله متعال بیعت رضوان را با آثار آن طی شش آیه بیان نموده است:

موضوع اول: مناسبت

الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع اساسی سوره فتح بیان اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می ورزند، آیات مقطع سوم، اظهار حالات متخلفین و بیان احوال کسانی است که فکر می کنند اسلام پیروز نمی شود¹. و آیات این مقطع مهم ترین آثار بیعت الرضوان را به اسلام و مسلمانان بیان می دارد که شامل آثار مادی و معنوی می شود و بیان این آثار در حقیقت بیان نشانه های از پیروزی و غلبه دین اسلام است و در این آیات الله متعال به ثمرات زیادی مانند غنیمت های خبیر، غنایمی که در آینده مسلمانان بدست می آورند، اشاره کرده است که از یک طرف امکانات مادی را برای مسلمانان فراهم می کند و از طرف دیگر این ثمرات به مسلمانان نیرو می بخشد، همچنان در این آیات به دور کردن دست مشرکین از بالای مسلمانان در حدیبیه و تقویه نیرو و عزیمت مسلمانان به نصرت و پیروزی هنگام جنگ اشاره شده است که این موارد تقویه کننده معنویات مسلمانان می باشد و آنان را برای فتوحات آماده می سازد.²

ب: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته: در آخر مقطع گذشته خداوند سه حالت مهم مخلفین را

بیان کرده است که آن ها عبارت اند از معذرت خواهی از نرفتن به حدیبیه به سبب مشغول شدن به مال و خانواده، طلب مشارکت در جنگ خبیر به هدف به دست آوردن غنایم و دعوت آنان به سوی جنگ با قوم صاحب قوت و کسانی که صاحب عذر هستند از ترک جهاد معذور دانسته شده اند.³ در این مقطع فضیلت و برتری کسانی ذکر شده است که در حدیبیه اشتراک کردند و شامل بیعت

1 سعید حوی، (ت: 1409 هـ) الأساس فی التفسیر، دار السلام، طبع: 6، 1424 هـ قاهره، مصر. ج 9 ص 5351

2 بقاعی، نظم الدرر، ج 18 ص 315

3 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 169

الرضوان شدند که آنان رضایت الهی را بدست آوردند و آرامش بر آنان نازل گردید، چنانچه زحیلی- رحمه الله- در تفسیر منیر نوشته است: «والخلاصة: لما ذكر تعالى حال من تخلف عن السفر مع الرسول صلى الله عليه وسلم ذكر حال المؤمنين الخالص الذين سافروا معه. والآيات تدل على رضی الله تعالى عنهم، ولذا سميت بيعة الرضوان»¹

ترجمه: خلاصه اینکه وقتی الله متعال حال کسانی را بیان نمود که از سفر با رسول خدا صلی الله علیه وسلم تخلف کردند، متصل به آن حال مومنین مخلص را که با او سفر کرده بودند ذکر کرد، و آیات (این مقطع) دلالت بر این می کند که الله متعال از کسانی که در بیعت الرضوان شریک بودند، راضی شده است و به همین سبب نام آن بیعت الرضوان گذاشته شده است.

موضوع دوم: اسباب نزول

در مورد دو آیه این مقطع (آیه اول و آیه آخر) مفسرین شان نزول بیان کرده اند که ذیلا نقل می شود:

الف: در باره نزول آیه هجدهم سوره فتح: طبری در مورد سبب نزول این آیه روایتی را به این عبارت نقل کرده است: « عن إياس بن سلمة-رضی الله عنه- قال: قال سلمة بينما نحن قائلون زمن الحديبية؛ نادى منادى رسول الله - صلى الله عليه وسلم- أيها الناس: البيعة البيعة ، نزل روح القدس- صلوات الله عليه- قال: فثرتنا إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم- وهو تحت شجرة سمرة. قال: فبايعناه، وذلك قول الله لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»²

ترجمه: ایاس بن سلمه-رضی الله عنه- می گوید: سلمه ابن اکوع گفت: روزی ما در حدیبیه در قیلوله بودیم که منادی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- صدا کرد: ای مردم! بیعت، بیعت، جبرئیل علیه السلام نازل شده است، او می گوید: ما به سوی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- حرکت کردیم و او در زیر درخت سمره بود، با او بیعت کردیم و همین است مفهوم آیه لقد رضی الله عن المومنین...

ب: شان نزول آیه بیست و چهارم: «عن أنس بن مالك-رضی الله عنه- أن ثمانين رجلا من أهل مكة هبطوا على رسول الله - صلى الله عليه وسلم - من جبل التعميم متسلحين يريدون غرة النبي -

¹ زحیلی ، التفسیر المنیر، ج 26 ص 182
² طبری، جامع البیان ج 21 ص 247، سیوطی این روایت را در لباب النقول، ص 193 روایت کرده و ضعیف گفته است.

صلى الله عليه وسلم- وأصحابه، فأخذهم سلماً ، فاستحياهم، فأنزل الله وهو الذي كف أيديهم عنكم وأيديكم عنهم ببطن مكة من بعد أن أظفركم عليهم»¹

ترجمه: انس بن مالک -رضی الله عنه- می گوید: هشتاد تن از افراد مسلح اهل مکه از جبل تنعیم بالای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- حمله کردند و می خواستند پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و یاران او را غافلگیر کنند، آنان را پیامبر اسلام به آرامی گرفت و شرمنده شان ساخت، سپس این آیه نازل شد: او همان خدایی است که در درون مکه دست کافران را از شما و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنان پیروز گردانید و خداوند به آنچه می کنید بیناست.

موضوع سوم: تفسیر و ترجمه مقطع چهارم

این مقطع دارای هفت آیت می باشد که این آیات اول ترجمه شده و بعداً به شکل موضوع وار تفسیر می شوند:

فرع اول: ترجمه آیات

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (18) ﴿وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (19) ﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ (20) ﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ (21) ﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (22) ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (23) ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (24)

ترجمه: به درستی که خداوند از مؤمنان راضی گردید هنگامیکه زیر آن درخت با تو بیعت می کردند، پس آنچه را که در دل هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتح نزدیکی را پاداششان کرد. و غنیمت های فراوانی که آن را به دست خواهند آورد، و خداوند پیروزمند فرزانه است. خداوند غنیمت های فراوانی را به شما وعده داده است که آن ها را به چنگ می آوريد و

¹ نیشاپوری، صحیح مسلم، شماره حدیث: 1807

آن (غنیمت) را هرچه زودتر به شما داد و دست تعدی مردم را از شما باز داشت. تا نشانه ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست رهنمود کند. و غنیمت های دیگری (را نیز نصیب شما خواهد کرد) که هنوز بر آن دست نیافته اید، به راستی که خداوند بر آن احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی تواناست. و اگر کافران با شما می جنگیدند به یقین پشت می کردند آنگاه کارساز و یآوری نمی یافتند. این سنت الهی است که پیش از این گذشته است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. او همان خدایی است که در درون مگه دست کافران را از شما و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنان پیروز گردانید و خداوند به آنچه می کنید بیناست

فرع دوم: تفسیر اجمالی

خداوند متعال از فضل و رحمت خویش خبر می دهد و این که از مومنان بدان گاه که زیر آن درخت با پیامبر بیعت می کردند خشنود گردید، بیعتی که آنان را رو سفید نمود و با آن سعادت هر دو جهان را به دست آورند. این بیعت که به آن «بیعة الرضوان» و «بیعة اهل الشجره» نیز گفته می شود بدان خاطر صورت گرفت که وقتی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در روز حدیبیه با مشرکین سخن گفت که او برای جنگیدن با کسی نیامده، بلکه برای زیارت این خانه = کعبه آمده است، عثمان بن عفان - رضی الله عنه - را برای این امر به مگه فرستاد پس از آن خبری غیر واقعی آمد که مشرکان عثمان را به قتل رسانده اند، در این هنگام پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مومنان را که همراه و تعدادشان به هزار و پانصد نفر می رسید جمع کرد و زیر درختی با او بیعت کردند که با مشرکان بجنگند و هرگز فرار نکنند. پس خداوند متعال خبر داد که او از مومنان در این حالت خشنود گردیده که یکی از بزرگ ترین عبادت ها و از بزرگ ترین چیزهایی بود که بوسیله ی آن انسان به خدا نزدیک می شود¹

در این مقطع چند موضوع قابل بحث است:

اول: مفهوم آیه ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾:

مفسرین در مورد مفهوم این جمله که «خداوند دانست آنچه در دل های اهل بیعت بود» اختلاف

کرده اند که مشهورترین اقوال در این مورد قرار ذیل است:

¹ سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 10 ص 449

1- ابوسعود¹-رحمه الله- می گوید: کلمه «فعلم» بر «بیایعونک» است و این صیغه مضارع به معنای ماضی است و کلمه «فعلم» بر کلمه «رضی» عطف نیست، پس رضای خداوند مرتب بر علم خداوند در دل‌های اصحاب از صدق و اخلاص است، بدینصورت معنای آیه چنین می شود: زمانی که آنان با تو بر مرگ بیعت کردند، این کار تصدیق همان چیزی بود که خداوند به آن از ایمان و اخلاص علم داشت، و علم خداوند بر این بیعت از سابق بود².

2- طبری- رحمه الله- می گوید: معنای آن چنین است که خداوند آنچه از ایمان و محبت و علاقه اصحاب بردین داشتند، دانست، این تاویل حسن است اما بر این نزول سکینه که بعد از آن می آید مفهوم پیدا نمی کند.³

3- جمع دیگر از مفسرین می گویند: معنایش این است که خداوند قصد انصراف اصحاب را از مشرکین و چیزهایی که در مورد صلح با مشرکین در دل‌های شان می گذشت دانست و سپس با نزول سکینه و آرامش در دل‌هایشان، آنان را از وسوس بی جا نجات داد و برایشان آرامش بخشید.⁴

4- قول راجح این است که مراد از علم خداوند در مورد پریشانی و حیرت بعد از منع کردن اصحاب توسط مشرکین حاصل شده بود چون آنان مطمئن بودند که خواب پیامبر دروغ نمی باشد، این چیزها در دل‌های شان خطور می کرد و بلاخره این اضطراب و پریشانی ها با نزول سکینه از بین رفت چنانچه ابن قیم-رحمه الله- می نویسد: «**وَالظَّاهِرُ أَنَّ الْآيَةَ تَعْمُ الْأَمْرِينَ، وَهُوَ أَنَّهُ عِلْمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ مِمَّا يَحْتَاجُونَ مَعَهُ إِلَى إِنْزَالِ السَّكِينَةِ وَمَا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي هُوَ سَبَبُ إِنْزَالِهَا**»⁵

ترجمه: ظاهر این است که آیه فوق شامل دو امر می شود اول اینکه خداوند در دل‌های آنان چیزهای را می دانست که نیاز به نزول آرامش داشت و دوم اینکه در دل های شان خیری نهفته بود که سبب انزال سکینه می گردید.

دوم: مراد از فتح در آیه ﴿وَأَتَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾:

1 ابوسعود: محمد بن محمد عمادی حنفی صاحب تفسیر ارشاد العقل السليم إلى مزایا القرآن الکریم مشهور به تفسیر ابی سعود است که در سال 982 هـ وفات کرده است. شذرات الذهب ج 8 ص 398

2 ابوسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السليم إلى مزایا القرآن الکریم، دار المصحف - القاهرة، ب ت، ج 8 ص 110

3 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 277

4 متولی، عبد الرزاق بن علي بن إبراهيم موسى المحرر الوجيز في عد آي الكتب العزيز، مكتبة المعارف- الرياض، 1438هـ ص 1734

5 ابن قیم، اعلام الموقعين، ج 4 ص 202

در همین آیه مذکور در این مقطع به فتح قریب بشارت داده شده و اینکه مراد از این فتح چیست؟ در این مورد اقوال ذیل از مفسرین نقل شده است:

1- ابن کثیر-رحمه الله- می گوید: «هو ما أجرى الله على أيديهم من الصلح بينهم وبين أعدائهم»¹

ترجمه: منظور از این فتح قریب که در آیه اشاره شده است، همان صلحی است که خداوند در میان مسلمانان و میان دشمنان شان محقق ساخت.

2- طبری-رحمه الله- و به تبعیت آن اکثر مفسرین ترجیح داده اند که مراد از این فتح قریب، فتح خیبر است² و این قول به سیاق و سباق آیه مناسبت دارد چون خداوند متعال در پاداش بیعت و جهاد اصحاب و عمل به آنچه که مورد رضای خداوند بود به مغنم و فتح قریب آنان را بشارت داد و فتح خیبر نزدیک ترین فتوحات به صلح حدیبیه بود³.

سوم: مراد از مغنم در آیه وَمَغَانِمٍ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا:

قسمیکه اکثریت مفسرین مراد از فتح قریب، خیبر را دانسته اند مراد از غنائم زیاد که به دسترس مسلمانان قرار می گیرد، همان غنائم خیبر را مراد کرده اند و در آن اشاره به این شده است که این غنائم مخصوص اهل بیعت الرضوان است و همچنان این غنائم به کثرت و متنوع بودن توصیف شده است که غنائم خیبر از این ویژگی برخوردار بود.⁴

چهارم: مراد از غنائمی که در آیه «فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ» به آن اشاره شده است:

در آیه بیستم سوره فتح که در این مقطع قرار دارد خداوند متعال خطاب به اصحاب می گوید: خداوند غنیمت های فراوانی را به شما وعده داده است که آن ها را به چنگ می آورید و آن (غنیمت) را هرچه زودتر به شما خواهد داد، در مورد مراد از این غنائم از مفسرین اقوال ذیل نقل شده است:

1- مراد از این غنائم همان غنائم خیبر است که خداوند بار دیگر به صیغه تاکید آن را بیان داشته

1 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3240

2 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 278

3 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن ص 1341

4 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 25 ص 176

- است که در آیه قبلی به صیغه غایب بود در این آیه به صیغه مخاطب آمده است.¹
- 2- مراد از این غنایم وعده شده غنایم هوازن و غطفان است که مسلمانان در آینده به دست آورند²
- 3- مراد از آن غنایمی است که مسلمانان از روم و فارس به دست می آورند.³
- 4- اکثر مفسرین ترجیح داده اند که مراد از این غنایم وعده داده شده، تمام غنیمت هایی است که خداوند متعال تا روز قیامت از اموال و امکانات مشرکین به دست مسلمانان می دهد.⁴

پنجم: مراد از «ناس» در آیه ﴿وَكَيْفَ يُدْرِي النَّاسُ عَنكُمْ﴾:

در آیه بیست و چهارم که در این مقطع قرار دارد الله متعال بر مومنان منت می گذارد که او همان خدایی است که دست کافران را از شما و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنان پیروز گردانید، در مورد اینکه مراد از این مردم کی می باشد؟ از مفسرین چندین قول نقل شده است:

اول: طبری-رحمه الله- می گوید مراد از آنان یهودیان است که به قصد حمله بالای مسلمانان از مدینه با رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- حرکت کرده بودند.⁵

دوم: مراد از آنان اهل مکه است که خداوند متعال دست آنان را توسط صلح و سازش از مسلمانان بازداشت و آنان نتوانستند پس از این بالای مسلمانان حمله کنند، این قول را اکثر مفسرین ترجیح داده اند.⁶

سوم: ابن جوزی⁷-رحمه الله- می گوید: مراد از آنان قباایل اسد و غطفان است که خواسته بودند اهل مدینه را غافل گیر کنند.⁸

1 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 280
 2 رازی، مفاتیح الغیب، ج 28 ص 80
 3 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 280
 4 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3240، رازی، مفاتیح الغیب، ج 28 ص 80، ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 26 ص 177
 5 طبری، جامع البیان، ج 21، ص 281
 6 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3243، رازی، مفاتیح الغیب، ج 28 ص 83، ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 26 ص 179
 7 ابن جوزی: نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری، از جمله فقهای ومحدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال 597 ه در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتابها، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نگا: تذکرة الحفاظ، امام ذهبی، ج4، ص 1342.
 8 ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، 1422ق. ج 7 ص 435

چهارم: مراد از این مردم همان کسانی هستند که خواستند پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و مسلمانان را در حدیبیه غافلگیر کنند و سرانجام دستگیر و سپس رها شدند¹.

پنجم: مراد اهل خیبر و حلیفان آنان از بنی اسد و غطفان است که به خاطر همکاری و کمک به اهل خیبر آمده بودند و خداوند در دل‌های شان رعب و ترس انداخت و عقب نشینی کردند².

از سیاق و سباق آیات دانسته می شود که مراد از این مردم اهل مکه باشد چون محتوای بیشتر این سوره حکایت از ماجراهای است که میان مسلمانان و اهل مکه رخ داده است و در این شکی نیست که صلح با اهل مکه مانع حمله مشرکین بر مسلمانان گردید و در اثر آنان مسلمانان توانستند دعوت خود را به نقاط دیگر عالم برسانند و مردمانی زیادی به دین اسلام داخل شدند.

ششم: مرجع ضمیر در آیه «و لتكون آية للمؤمنين»:

خداوند متعال بعد از ذکر چندین نعمت گفته است تا اینکه این امر آیه ای باشد برای مومنان، در مورد اینکه مراد از مرجع ضمیر در این آیه چیست؟ از مفسرین اقوال ذیل نقل شده است:

- 1- مراد از آیه همان سکینه و آرامش است که خداوند بر مومنان نازل کرد³.
- 2- مراد از آن غنیمت های خیبر است که با بدست آوردن آن برای مسلمانان تحقق و عده ها نمایان شد و بر ایشان معلوم گردید که خداوند متعال بر ایشان راست می گوید⁴.
- 3- طبری-رحمه الله- ترجیح داده است که مراد از آیه و نشانه بودن همان دور کردن دستان اهل مکه از حمله و تسلط بر مسلمانان است چون به اثر آن مسلمانان مطمئن شدند که خداوند متعال از آنان حمایت و دفاع می کند⁵.
- 4- شوکانی-رحمه الله- گفته است مرجع ضمیر تعجیل غنایم و دور کردن دست اهل مکه هر دو است⁶.
- 5- ابن کثیر-رحمه الله- گفته است مرجع این ضمیر همان صلح حدیبیه است که در آن خیر و

1 معالم التنزیل، ص 1206

2 ابوسعود، ابوسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، ج 8 ص 110

3 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 25 ص 179

4 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص 1341

5 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 282، ابوحیان، البحر المحیط، ج 9 ص 494

6 شوکانی، فتح القدیر، ج 5 ص 51

برکت زیادی نهفته بود و گرچه در ظاهر مسلمانان از آن در آغاز ناراضی بودند اما خداوند متعال برایشان فهماند که این صلح به خیر و منفعت آنان است و خداوند متعال برایشان معلوم گردانید که گاهی بسا از چیزها بد پنداشته می شوند اما در آن خیری زیاد است¹.

هفتم: مراد از «آخری» در آیه ﴿وَ أٰخِرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾:

خداوند متعال در آیه بیست و یکم همین مقطع به وعده بزرگی دیگر می کند و می گوید غنیمت های دیگری را نیز نصیب شما خواهد کرد که هنوز بر آن دست نیافته اید، اینکه مراد از این وعده دیگر چیست؟ در این مورد از مفسرین اقوال ذیل نقل شده است:

1- مراد از آن فتح خیبر است و ابن کثیر روایتی از ابن عباس -رضی الله عنه- در این مورد نقل کرده است² اما این قول مخالف ظاهر آیه است زیرا چنانچه قبلاً گفته شد منظور از آیه «فَعَجَلْ لَكُمْ هَذِهِ» غنیمت های خیبر است و بعید است که مراد از «آخری» یعنی غنیمت دیگر هم همان چیز باشد که در اول اشاره شده است.

2- در روایت دیگری از ابن عباس -رضی الله عنهما- که سیوطی در «الدر المنثور» نقل کرده است مراد از این وعده دیگر تمام فتوحات است که تا کنون توسط مسلمانان به انجام رسیده است³.

3- ابوسعود-رحمه الله- ترجیح داده است که مراد از این غنیمت های دیگر، غنائم قبایل هوازن در حنین است چون خداوند در اینجا به عدم قدرت و تسلط مسلمانان بر این غنائم اشاره کرده است و مسلمانان در حنین ابتدا به شکست مواجه شدند و خودشان نتوانسته بودند که بر این غنائم دست یابند بلکه رحمت خداوند شامل حال شان شد و آرامش بر آنان نازل شد و سرانجام بر آن دست یافتند⁴.

4- ابن عاشور-رحمه الله- می گوید: مراد از غنائم و فتوحات دیگر، فتوحاتی است که از فارس و روم حاصل می شود، او در این مورد به نکته مهم دیگر اشاره نموده و چنین می نویسد: «أَنَّ الْآيَةَ أَشَارَتْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَنْوَاعٍ مِنَ الْمَغَانِمِ: نَوْعٌ مِنْ مَغَانِمِ مَوْعِدَةِ لَهْمٍ قَرِيبَةِ الْحَصُولِ وَهِيَ مَغَانِمُ خَيْبَرَ. وَنَوْعٌ هُوَ مَغَانِمٌ مَرْجُوءَةٌ كَثِيرَةٌ غَيْرٌ مَعِينٌ وَقَدْ حَصُولُهَا، وَمِنْهَا مَغَانِمُ يَوْمِ حَنِينٍ وَمَا بَعْدَهُ»

1 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3241

2 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3241

3 سیوطی، الدر المنثور، ج 13 ص 478

4 ابوسعود، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، ج 8 ص 110

من الغزوات. ونوع هو مغنم عظيمة، لا يخطر ببالهم نا قد أعدها الله للمسلمين، ولعلها مغنم بلاد فارس والروم وبلاد البربر»¹

ترجمه: آیه فوق به سه نوع غنایم اشاره کرده است، نوع اول عبارت از غنایمی است که به نزدیکی به دست مسلمانان قرار می گیرد و آن غنایم خیبر است، نوع دوم غنایمی است که وقت حصول آن معین نیست و مسلمانان امیدوار آن هستند که غنایم حنین و جنگ های بعدی از آن قبیل هستند و نوع دیگر عبارت از غنیمت های بزرگی است که حصول آن به دل مسلمانان نمی گذشت و خداوند برای مسلمانان آماده کرده بود و شاید غنایم سرزمین های فارس، روم و بربر از این قبیل باشد که در این آیه به آن اشاره شده است.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع چهارم

از آیات و موضوعاتی که در ذیل مقطع چهارم بیان گردید مسایل ذیل دانسته می شود:

- 1- خداوند متعال اهل بیعت الرضوان را به دو نوع پاداش مستحق گردانید که یک نوع آن مادی و نوع دیگر آن معنوی بود. پاداش معنوی عبارت از رضایت الهی، نزول آرامش و اطمینان در دلهای شان بود و پاداش مادی را می توان آثار مرتبه بر صلح حدیبیه، فتح خیبر، فتح مکه، غنایم خیبر، غنایم هوازن در حنین و سرانجام غنایم فارس و روم را نیز می توان از آن شمار کرد.²
- 2- نصرت الهی زمانی نازل می شود که در دلهای مسلمانان ایمان، صدق، اخلاص، مجاهدت و صبر موجود باشد.
- 3- وعده هایی که خداوند متعال برای مسلمانان از قبیل به دست آوردن غنایم هوازن، غنایم فارس و روم و غیره که مسلمانان به هیچ وجه انتظارش را نداشتند، دلالت بر اعجاز غیبی قرآن و صدق نبوت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می کند و نشان می دهد که قرآن کریم از نزد کسی نازل شده است که از گذشته و آینده به شکل دقیق خبر دارد.³
- 4- نصرت خداوند یکی از سنت های جاری خداوند است و گاهی روی یک حکمت به تاخیر

1 ابن عاشور، التحرير و التتوير، ج 26 ص 181

2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 184

3 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 190

انداخته می شود.

5- از آیه «واخرى لم تقدروا عليها» دلیل بر بالای جبریه و کسانى است که فکر می کنند انسان مجبور محض است و هیچ قدرت و توان بر کسب و کار ندارد، زیرا در این آیه نفی قدرت از یک چیز خاص شده است و نشان میدهد چیزهایی دیگری هست که آنان قدرتش را دارند¹.

6- آگهی از حمله غافلگیرانه تعدادی از مردم اهل مکه بر مسلمانان و سپس عفو و گذشت از آنان نشان دهنده قوت نظامی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- و سیاست بزرگ نظامی و سیاسی او می باشد و این در حقیقت درسی است برای سیاستمداران در جهان، همچنان این قضیه نشان می دهد که اسلام بر حفظ خون انسان ها بسیار حریص است و باید برای رسیدن به صلح قربانی کرد و هرچیزی که مانع صلح می شود از آن صرف نظر نمود².

7- فتح و نصرت و غنایمی که به دست می آید، ثواب و بخششی است که از جانب خداوند متعال برای مومنین صادق صورت می گیرد.

1 تفسیر ابن عرفه، ج 4 ص 35
2 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 16 ص 282

مقطع پنجم (5-6)

اسباب و اهداف صلح حدیبیه (25-27)

این مقطع شامل دو آیه اساسی سوره فتح می باشد که در آن اسباب و اهداف صلح حدیبیه بیان شده است.

موضوع اول: مناسبات این مقطع

الف: مناسب این مقطع با محور اصلی سوره

بیان اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی که کفر می ورزند، موضوع اساسی سوره فتح بود آیات مقطع چهارم، مهم ترین آثار بیعت الرضوان را به اسلام و مسلمانان بیان نمود که شامل آثار مادی و معنوی می شود و بیان این آثار در حقیقت بیان نشانه های از پیروزی و غلبه دین اسلام است و در آن آیات الله متعال به ثمرات زیادی مانند غنیمت های خیر، غنایمی که در آینده مسلمانان بدست می آورند، اشاره کرد که از یک طرف امکانات مادی را برای مسلمانان فراهم می کند و از طرف دیگر این ثمرات به مسلمانان نیرو می بخشد.¹ در این مقطع اسباب و اهداف مهم صلح حدیبیه که زمینه ساز فتوحات و غلبه دین اسلام بر ادیان دیگر است بیان شده است.²

ب: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته: در آخر مقطع گذشته خداوند متعال فضیلت و برتری کسانی را ذکر کرده است که در حدیبیه اشتراک کردند و شامل بیعت الرضوان شدند که آنان رضایت الهی را بدست آوردند و آرامش بر آنان نازل گردید، در این مقطع اسباب و عوامل صلح حدیبیه که بیعت الرضوان در آن انجام یافت و همچنان اهداف این صلح بیان شده است.³

فرع اول: ترجمه آیات

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّوهُمْ فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعِيرٌ عِلْمٌ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾

1 بقاعی، نظم الدرر، ج 18 ص 315
2 مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ص 318
3 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 178

لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿٢٥﴾

ترجمه: آنان همانهایی هستند که کفر ورزیده اند، و از ورود شما به مسجدالحرام جلوگیری کرده اند، و نگذاشته اند قربانیهایی که با خود نگاه داشته اید به قربانگاه برسند. اگر مردان و زنان مؤمنی را لگدمال نمی کردید که (در میان آنان هستند و) شما ایشان را نمی شناسید و از این راه عیب و عار و زیان و ضرری ناآگاهانه به شما نمی رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی شد. دست شما را از ایشان کوتاه کرد) تا خدا هر که را بخواهد غرق رحمت خود سازد (و جامه ایمان به اسلام را به تن او کند). اگر (کافران و مؤمنان ضعیفی که در مکه نهانی ایمان آورده اند) از یکدیگر جدا می بودند، کافران ایشان را (با غلبه شما بر آنان) به عذاب دردناکی گرفتار می کردیم.

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (25)

ترجمه: آنگاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دلهایشان جای دادند (و تصمیم گرفتند که مؤمنان را به مکه راه ندهند)، خدا اطمینان خاطری بهره پیغمبرش و بهره مؤمنان کرد (و آرامشی خوش به دلهایشان راه داد، تا در پرتو آن، طوفان خشم و ناراحتی خویش را فرو نشانند، و راضی به قضای خدا، و گوش به فرمان پیشوای خود باشند، و سر به شورش برندارند). همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگار کرد و (به حقیقت از هر کس دیگری) سزاوارتر برای روح ایمان و برازنده آن بودند، و خدا از هر چیزی آگاه و بر هر کاری توانا است.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

خداوند متعال در دو آیه فوق اموری را بیان کرد که مومنان را بر جنگیدن با مشرکان تشویق می نماید و آن امور عبارتند از: کفر ورزیدن آن ها به خدا و پیامبرش و جلوگیری کردن آن ها از ورود پیامبر و همراهانش به مسجدالحرام، درحالیکه پیامبر و مومنان برای ادای عمره و بزرگداشت کعبه آمده بودند. و نیز آن ها کسانی هستند که نگذاشتند قربانی هایی که با خود نگاه داشته بودید به قربانگاه و محل قربانی اشان در مکه برسند، جایی که قربانی های عمره ذبح می شوند. پس قربانی ها به محل قربانی جلوگیری کردند، و همه ی این امور سبب می شود تا با آن ها پیکار کنید. اما مانعی هست که

از جنگیدن با آن ها منع می کند و آن وجود مردان و زنان مومنی است در میان مشرکین و آن ها در یک محله مشخص زندگی نمی کنند که به آن ها آزاری نرسد.¹

پس خداوند متعال مسلمانان را در آغاز به جنگ تشویق نمود اما به علت اینکه در مکه برخی از افراد مسلمان مستضعف بودند. آنان نمی توانستند مهاجرت کنند. در میان مشرکان می زیستند و مسلمان شدن خود را پنهان می داشتند. اگر جنگ در می گرفت و مسلمانان به مکه می تاختند، چنین تازه مسلمانانی را نمی شناختند چه بسا ایشان را لگدمال می کردند و آنان را به نادانی می کشتند. آن وقت گفته می شد: مسلمانان ، مسلمانان را می کشند! بر مسلمانان مهاجم لازم می آمد دیه قتل خطا را بپردازند زمانی که روشن می شد مسلمانانی را کشته اند گذشته از این ، حکمت و فلسفه دیگری در میان است ، و آن این که خداوند سبحان می داند که در میان کافرانی که مسلمانان را از مسجدالحرام بازداشته اند کسانی یافته می شوند که هدایت نصیب ایشان می گردد، و اشخاصی پیدا می شوند که یزدان برایشان مقدر فرموده است که مورد مرحمت او قرار گیرند، به سبب سرشتی و حقیقتی که خدا از آنان سراغ دارد. اگر این دسته از آن دسته تشخیص و تمییز داده می شد، خدا به مسلمانان اجازه جنگ می داد، و به کافران عذاب دردناکی می رسانید: ﴿لِيُنْزِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مِنْ يَشَاءُ﴾. تا خدا هر که را بخواهد غرق رحمت خود سازد.²

خداوند متعال در آیه بعدی به سبب و عامل فتح اشاره می کند و می گوید: آنگاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دل هایشان جای دادند و از نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای عهدنامه ممانعت به عمل آوردند و از ورود پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - و مومنان در آن سال به مکه جلوگیری کردند و به آن ها اجازه ی ورود ندادند تا مردم نگویند: «پیامبر و مومنان بر قریش چیره شدند و به زور وارد مکه گردیدند». و این نزع های جاهلیت همواره در دل هایشان بود و باعث شد تا آن ها مرتکب بسیاری از گناهان شوند. و آنگاه خدا آرامش خود را بر پیامبرش و نیز بر مومنان نازل کرد، و خشم آن ها را وادار نکرد تا با مشرکان همان برخوردی را بکنند که با مسلمانان کردند، بلکه آن ها به خاطر حکم خدا شکیبایی ورزیدند و به شرایطی پایبند ماندند که در آن حرمت الهی مورد تعظیم قرار می گرفت، و به آنچه مردم می گفتند و به سرزنش سرزنش کنندگان

1 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 10 ص 455
2 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 99

اعتنایی نکردند. و خداوند آن‌ها را به اجرای کلمه ی تقوی که «لا اله الا الله» و لوازمات آن است ملزم نمود و آنان هم بدان ملتزم شدند، و آنان از دیگران به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند از آن جا که از خیر ی که در دل هایشان وجود داشت آگاه بود آن‌ها را سزاوار آن قرار داد. بنابراین فرمود: و خداوند بر هر چیزی داناست¹.

در این مقطع موضوعات ذیل قابل بحث است:

اول: مقصود از مردان و زنان مومن در آیه «وَأُولَا رِجَالٍ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاء مُّؤْمِنَاتٍ»:

مراد از این افراد همان مسلمانان بودند که در مکه زندگی می کردند و توانایی هجرت به مدینه را نداشتند و مسلمانان نیز از آنان خبر نداشتند چنانچه زحیلی می نویسد: «وَأُولَا رِجَالٍ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاء مُّؤْمِنَاتٍ» من المؤمنین والمؤمنات بمكة، الذين يكتُمون إيمانهم ويخفونه خيفة على أنفسهم من قومهم، لأذنا لكم بالفتح²

ترجمه: یعنی اگر وجود افراد مستضعف از مردان مومن و زنان مومن در مکه که ایمان شان را مخفی می کردند و از ترس قوم شان کتمان می کردند، نمی بود ما برای تواجزه فتح را می دادیم.

البته ذکر زنان بعد از ذکر مومنین که در آن شامل هستند برای این است که مسلمانان بیشتر به اهمیت عدم جنگ در چنین حالت پی ببرند چنانچه ابن عاشور می گوید: **أَنَّ تَخْصِيصَ النِّسَاءِ بِالذِّكْرِ** **أَنَسِبَ بِمَعْنَى انْتِفَاعِ الْمَعْرَةِ بِقَتْلِهِنَّ ، وَبِمَعْنَى تَعَلُّقِ رَحْمَةِ اللَّهِ بِهِنَّ»³**

ترجمه: تخصیص زنان به ذکر برای این است که عیبی که به قتل زنان می رسد بیشتر است و به معنای این است که رحمت خداوند به آنان بیشتر تعلق می گیرد.

دوم: معنای «معره» در آیه «فتصیبکم منهم معرفة بغير علم»:

مفسرین در مفهوم «معره» چند قول را بیان کرده اند:

1- معرفة از «عرر» گرفته شده است و عبارت از عیب و ننگ و شرمندگی است که به انسان وارد

1 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 10 ص 456

2 زحیلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 196

3 ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج 25 ص 189

می شود و منظور این است که مشرکان به مسلمانان بگویند آنان همکیشان خود را می کشند، چنانچه قرطبی-رحمه الله- می نویسد: «وهي مفعلة من العر وهو الجرب، أي يقول المشركون: قد قتلوا أهل دينهم»¹

ترجمه: معرة بر وزن مفعله است و از عر گرفته شده است که به معنای شرمندگی است یعنی مشرکون می گویند: اهل دین خویش را به قتل رساندند.

2- مراد از معرة دیت و خون بها است که پس از قتل افراد بی گناه واجب می شود، این قول از ابن اسحاق نقل شده است.²

3- بعض مفسرین آن را به ملامتی وجدان که بعد از قتل افراد بی گناه برای انسان حاصل می شود، تفسیر کرده اند.³

سوم: مراد از حمیت جاهلی

خداوند متعال از سرشت بد مشرکان بیان می دارد و می گوید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ

الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ

ترجمه: آنگاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دلهایشان جای دادند (و تصمیم گرفتند که مؤمنان را به مکه راه ندهند).

در مورد اینکه این حمیت و تعصب جاهلی چگونه بود؟ ابن عاشور می نویسد: «وهي أنهم لم يقرؤا أنه نبي الله ولم يقرؤا بيسم الله الرحمن الرحيم وحالوا بينهم وبين البيت»

ترجمه: منظور از حمیت جاهلی این است که آنان اقرار نکردند که محمد -صلی الله علیه وسلم- پیامبر خدا است و همچنان به «بسم الله الرحمن الرحيم» اعتراف نکردند و در میان او و خانه کعبه حایل واقع شدند.

سید قطب -رحمه الله- نیز در این مورد می نویسد: «به خاطر تعصب نه جانبداری از عقیده ای

1 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 16 ص 285

2 بغوی، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل، دار طبیبة للنشر والتوزیع، ط:4، 1417 هـ - 1997 م ج 7 ص 320

3 المحرر الوجیز، ص 1736

و برنامه ای بلکه غیرت ناشی از خودبزرگ بینی و نازش و بالش و سرمستی و غرور و طعنه زدن و رخنه گرفتن است. تعصب کورکورانه ای بود که ایشان را بر آن می داشت در برابر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و سلم) بایستند و با او و باکسان همراهش کشاکش و پیکارکنند، و آنان را از مسجدالحرام بازدارند، و از ورود حیوانات قربانی بدانجا جلوگیری کنند، و نگذارند حیواناتی که مسلمانان با خود برای قربانی آورده بودند به قربانگاه و محل ذبح برسند. آنان با این کار با هر عرف و عادت و با هر عقیده و باوری مخالفت ورزیدند، تا عربها نگویند که پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) توسط زور به میانشان رفت. در راه این تکبر جاهلانه و فریاد ابلهانه، مرتکب این گناه بزرگ می گردند، گناه بزرگی که برابر هر عرف و عادت و هر دین و آئینی زشت و ناپسند است، و حرمت بیت الحرامی را مراعات نمی کنند که در پرتو قداست آن زندگی می کنند، و حرمت ماه های حرامی را مراعات نمی دارند که در جاهلیت و در اسلام حرمت آنها محفوظ و مصون مانده است! این تعصب کور و غیرت ناجور همان زمان جلوه گر آمد که جبهه گرفتند بر ضد هر کسی که در آغاز کار بدیشان اشاره کردند صلح و صفا داشته باشند و مسالمت و سازش بکنند. جبهه گیری ایشان با هر کسی درگرفت که جلوگیری از محمد (صلی الله علیه و سلم) و از همراهانش به بیت الله الحرام را عار و ننگ شمردند و این کارشان را نادرست دیدند»¹.

چهارم: مراد از کلمه تقوی در آیه «وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى»

در مورد اینکه مراد از کلمه تقوی چیست؟ روایتی در سنن ترمذی نقل شده است: **عن أبي بن كعب - رضي الله عنه - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - : «وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» قال: لا إله إلا الله»²**

ترجمه: ابی ابن کعب رضی الله عنه از پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- روایت می کند که در مورد آیه «وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى» گفته است: مراد لاله الا الله است.

طبری-رحمه الله- در معنای آن گفته است: «أَلزَّمَهُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّتِي يَتَّقُونَ بِهَا النَّارَ وَالْإِيمَانَ»

¹ سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرمدل، ج 6 ص 100
² ترمذی، الجامع الصحیح، شماره حدیث: 3265 (البانی این حدیث را در تعلیق سنن ترمذی صحیح گفته است)

ترجمه: خداوند مومنان را با «لا اله الا الله» ملزم گردانید که توسط آن خود را از آتش و عذاب دردناک نجات می دهند.

ابن قیم -رحمه الله- در این مورد می نویسد: «كلمة التقوى هي الكلمة التي يتقى الله بها، وأعلى أنواع هذه الكلمة هو قول: لا إله إلا الله، ثم كل كلمة يتقى الله بها بعدها فهي من كلمة التقوى ... وأخير سبحانه أنه أزمها عباده المؤمنين فجعلها لازمة لهم لا ينفكون عنها»²

ترجمه: کلمه تقوی هر کلمه ایست که توسط آن از خداوند ترسیده می شود و بالاترین نوع این چنین کلمات گفتن لا اله الا الله است سپس هر کلمه ای که با آن از عذاب خداوند ترسیده می شود، آن کلمه تقوی است و خداوند خبر داده است که او بنده های مومنش را با این کلمه لازم گردانیده است که از آن هیچگاه جدا و دور نمی شوند.

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع پنجم

از آیات و موضوعاتی که در این مقطع بیان گردید، نکات ذیل من حیث مهم ترین درس ها و اندرزها دانسته می شود:

- 1- از آیه اول این مقطع معلوم می شود که کفر سبب بازداشتن مسلمانان از دخول در مسجد الحرام بدون حق شده است و امروز نیز مسلمانان از ناحیه کفار بسا از اذیت ها و ظلمهای بی شماری را روبرو می شوند که عامل اساسی آن کفر است.³
- 2- از آیه «والهدى معكوفاً ان يبلغ محله» دلیل واضح بر این است که محل ذبح حرم است، و جصاص⁴ -رحمه الله- در این مورد می نویسد: « ليس فيها دليل على أن محل هدي المحصر الحل، لأنه قد كان ممنوعاً في البداية عن بلوغ المحل، ثم لما وقع الصلح زال المنع فبلغ محله

1 طبری، جامع البیان ج 21 ص 298

2 ابن قیم، شفاء العلیل ص 60

3 ملیسی، ابراهیم بن محمد ابکر عباس، التناسق الموضوعی فی سورة الفتح، جامعة ام القرى 1434 هـ ص 396

4 وی ابوبکر احمد بن علی معروف به جصاص از بزرگان احناف است. ابوسهل زجاج، ابوالحسن کرخی و دیگران از شمار استادان او هستند. شرح مختصر طحاوی، احکام القرآن و... از آثار ارزشمند او است. سرانجام جصاص در سال: 370 قمری دیده از جهان فرو بست. لکنوی، عبدالحی، الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه، ت: نعسانی، محمدبدر الدین، ص 27-28، دار السعادة، مصر، چاپ اول، 1324 هـ.

وذبح في الحرم»¹

- ترجمه: در این آیه دلیل بر این نیست که تنها محل ذبح برای محصر، سرزمین حل باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در آغاز از رسیدن به محل اصلی ممنوع بود و زمانی که صلح شد، مانع رفع شد و در حرم رسید و آنجا قربانی ذبح شد.
- 3- از آیه «فتصیبکم منهم معرفة بغير علم» معلوم می شود که یاران رسول خدا-صلی الله علیه وسلم دارای فضیلت خاصی استند و خداوند نخواستہ است آنان به کوچک ترین موردی که سببی ملامتی شان شود روبرو شوند.²
- 4- شعار جاهلیت و عادات و رسومات آن باطل است و آنچه که موافق شریعت اسلامی نباشد قابل اخذ نیست چنانچه خداوند متعال حمیت و تعصب جاهلی مشرکان را نکوهش کرده است.
- 5- خداوند متعال بر التزام قولی و عملی به کلمه تقوی یعنی لا اله الا الله تشویق و ترغیب کرده است و کسانی را که بر تحقق شروط و خواسته های آن تلاش می کنند، تحسین کرده است.

1 جصاص: ابوبکر احمد بن علی رازی، أحكام القرآن، دار إحيای التراث العربی، بیروت- لبنان سال چاپ: 1405. ج 3 ص 394

2 قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج 15 ص 286

مقطع ششم (6-6)

تحقق رویای پیامبر و اوصاف او و یارانش (27 – 29)

چنانچه در سبب نزول سوره بیان شد بعضی از مؤمنانی که برای زیارت بیت الله بیرون آمده بودند و رهسپار چنین سفری شده بودند، و از خوابی که پیغمبر خدا -صلی الله علیه و سلم- دیده بود شاد و خوشحال بودند، زمانی که متوجه شدند چنین خوابی امسال تحقق پیدا نکرده است و پیاده نشده است، و ایشان را از مسجدالحرام بازداشته اند، پریشان و سرگردان گردیدند و هول و هراس ایشان را برداشت. خداوند متعال برایشان در این دو آیه آخر سوره فتح صداقت و راستی این خواب را تأکید می کند، و برایشان خبر می دهد که چنین خوابی از سوی خدا بوده است و قطعاً تعبیر آن پیاده می گردد و حتماً روی می دهد. به دنبال آن هم چیزی نصیبشان می گردد که مهم از ورود به مسجدالحرام نیز می باشد.

موضوع اول: مناسبات این مقطع

الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

بیان اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر، موضوع اساسی سوره فتح بود¹. در آیات مقطع ششم، به تحقق رویای پیامبر -صلی الله علیه و سلم- اشاره و تأکید شده است که این خواب از جانب خداوند متعال است و حتماً متحقق می شود و تحقق این رویا نشانه ای از پیروزی و غلبه اسلام است.

ب: مناسبت این مقطع با مقطع گذشته: در آخر مقطع گذشته خداوند متعال اسباب و عوامل صلح

حدیبیه که بیعت الرضوان در آن انجام یافت بیان شده است که سبب اصلی رفتن مسلمانان به حدیبیه رویاء و خواب پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- بود.² در این مقطع الله متعال صداقت و راستی همان خواب را تأکید می کند، و برایشان خبر می دهد که چنین خوابی از سوی خدا بوده است و قطعاً تعبیر آن پیاده می گردد و حتماً روی می دهد. به دنبال آن هم چیزی نصیبشان می گردد که مهم از ورود به مسجدالحرام نیز می باشد.³

1 مصطفی مسلم، التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ص 318

2 زحلی، التفسیر المنیر، ج 26 ص 178

3 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 6 ص 3329، ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 25 ص 198

موضوع دوم: ترجمه و تفسیر آیات

این مقطع دارای سه آیت می باشد که این آیه ها اول ترجمه شده و بعدا به شکل موضوع وار

تفسیر می شوند:

فرع اول: ترجمه و سبب نزول آیات

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (27) ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (28) ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (29)

ترجمه: بی گمان خداوند خواب پیغمبر خود را راست و درست (به او) نشان داد که اگر خدا بخواهد ایمن و درحالیکه موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید بدون ترس وارد مسجد الحرام خواهید شد. ولی خداوند چیزهایی را می دانست که شما نمی دانستید. پس، پیش از این فتحي نزدیک را مقرر داشت. اوست خدایی که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ی ادیان چیره گرداند و کافی است که خداوند گواه باشد. محمد فرستاده ی خداست، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و درمیان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که همواره فضل و خشنودی خدای را می جویند. نشانه ی ایشان بر اثر سجده در چهره هایشان نمایان است. این وصف آنان در تورات است، و اما توصیفشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه هایش را بیرون زده و آن ها را نیرو داده و سخت نموده، پس بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد، به گونه ای که کشاورزان را شگفت زده می سازد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

در سبب نزول آیه اول این مقطع چنین روایت شده است: «عن مجاهد، قال: أري رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم- و هو بالحديبية، أنه يدخل مكة هو وأصحابه آمينين محلقين رؤوسهم

ومقصرين، فقال له أصحابه حين نحر بالحديبية: أين رؤياك يا رسول الله؟ فأُنزل الله عزّ وجلّ: لقد صدق الله رسوله الرّؤيا بالحقّ إلى قوله فجعل من دون ذلك فتحا قريبا يعني النحر بالحديبية ثم رجعوا ففتحوا خيبر ثم اعتمر بعد ذلك فكان تصديق رؤياه في السنة المقبلة»¹

ترجمه: از مجاهد روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیبیه به خواب نشان داده شد که او و اصحابش به شکل آرام در حالی که سرهایشان حلق یا قصر می کنند وارد مکه می شوند، یاران او زمانی که در حدیبیه قربانی ها را ذبح می کرد گفتند: خوابت کجا شد ای رسول خدا؟ پس این آیه نازل شد (لقد صدق الله رسوله الرؤيا.. تا فتحاً قريبا) یعنی قربانی در حدیبیه و سپس رجوع کردند و خیبر را فتح کردند بعد پیامبر صلی الله علیه وسلم عمره کرد و همین تصدیق خواب او در سال آینده بود.

از این روایت معلوم می شود که خواب پیامبر صلی الله علیه وسلم- در حدیبیه بود در حالی روایت صحیح این خواب را در مدینه نشان می دهد و علت حرکت به سوی حدیبیه هم همین خواب بود و در روایت احمد آمده است: «وقد كان أصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خرجوا لا يشكون في الفتح لرؤيا رآها رسول الله»²

ترجمه: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حالی (از مدینه) خارج شدند که در تحقق رویای آنحضرت صلی الله علیه وسلم- در مورد فتح شکی نداشتند.

در تفسیر وسیط آمده است که خداوند متعال پیامبرش را پیش از خروج به سوی حدیبیه در خواب نشان داد که گویا او و اصحابش سر خود را حلق و قصر کرده اند، این خواب مایه شادمانی آنان شد و فکر کردند در همین سال وارد مکه می شوند چون خواب او حق است، هنگامی آنان دوباره از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند، منافقین گفتند: نه حلق کردیم و نه قصر و نه وارد مسجد الحرام شدیم، سپس همین آیه نازل شد³.

1 بیهقی، دلائل النبوة، شماره حدیث: 1524 (در تفسیر مجاهد، عبدالرحمن طاهر بن محمد سورتی که تفسیر مجاهد را تحقیق کرده است این حدیث را مرسل گفته است، طبع مجمع البحوث الاسلامیه اسلام آباد ج 2 ص 48.

2 شیبانی، مسند احمد شماره حدیث: 1891

3 واحدی، الوسیط فی تفسیر القرآن، ج 4 ص 145

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات

پیامبر در مدینه خوابی دیده بود که آن را به اطلاع یارانش رساند. او چنین خواب دیده بود که آن ها وارد مکه خواهند شد و کعبه را طواف می کنند. پس وقتی آنچه در حدیبیه پیش آمد و آن ها بدون این که وارد مکه شوند برگشتند در این مورد زیاد حرف زدند، حتی به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفتند: مگر تو به ما خبر ندادی که وارد کعبه خواهیم شد و آن را طواف خواهیم کرد؟ فرمود: «آیا به شما خبر دادم که در همین سال وارد خواهید شد؟ گفتند: «نه» فرمود: «پس شما وارد آن خواهید شد و آن را طواف خواهید کرد». خداوند متعال در اینجا فرمود: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا﴾ به درستی که خدا خواب پیامبر را محقق خواهد گرداند، یعنی حتما باید واقع شود و صداقت و راستی آن محقق گردد و اینکه وقوع آن به تاخیر بیافتد تضادی با اصل مسأله ندارد. و به خواست خدا همه ی شما در امن و امان و در حالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید وارد مسجدالحرام خواهید شد. یعنی در این حالت که مقتضی تعظیم بیت الحرام است و در حالی که مناسک را ادا کرده اید و با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردنش آن را تکمیل نموده اید، و در حالت امن و امان وارد مسجد الحرام خواهید شد. پس خداوند از منافع و مصلحت هایی آگاه است که شما آن را نمی دانید. بنابراین، پیش از وارد شدن به مکه فتح نزدیکی را مقرر داشت.¹

و از آن جا که این واقعه باعث تشویق دل های برخی از مومنان گشته بود و حکمت آن را از آن ها پوشیده داشته بود خداوند حکمت و منفعت آن را بیان کرد. و این گونه همه احکام شرعی خدا سراسر هدایت و رحمت است.

سپس از یک حکم کلی و عام خبر داد و فرمود: خداوند ذاتی است که پیغمبر خود را با هدایت و دانش مفید که انسان را از گمراهی دور می دارد و راه های خیر و شر را بیان می نماید، فرستاد، همچنین او را با دینی فرستاد که ویژگی آن حق است، تا او را به وسیله ی دین و رسالتش و به وسیله ی حجت و برهان قاطع، بر همه ادیان پیروز بگرداند و آن ها را با متوسل شدن به زور و شمشیر به تسلیم شدن و اطاعت کردن وادار کند. و این موضوع محوری همین سوره را تشکیل می دهد.

سپس خداوند متعال از پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - و کسانی که با او بودند از

¹ سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 10 ص 458 و 459

مهاجران و انصار خبر مي دهد که آن ها داراي کامل ترين صفت ها و بزرگ ترين حالات مي باشند. و خبر مي دهد که آنان بر کافران سخت گير هستند. يعني در پيروز شدن بر آن ها نهايت کوشش خود را مبذول مي دارند و کافران از آن ها چيزي جز تندي و سختي نمي بينند. بنا بر اين دشمنانشان در برابر آنان خوار گرديدند و شکست خوردند و مسلمين بر آن ها چيره شدند.

با هم ديگر مهربانند و همدیگر را دوست مي دارند، همانند یک جسم و تن، و هر آنچه را براي خود مي پسنديد و دوست مي داشتند براي برادرشان هم دوست مي داشتند. اين رفتار آن ها با مردم بود. و اما رفتارشان با خالق و خداوند چنين بود: آن ها را در حال رکوع و سجده مي بيني. يعني زياد نماز مي خوانند که بزرگ ترين ارکان نماز رکوع و سجده است. و آنچه که در وراي اين عبادت مي جويند فضل و خشنودي خداست. يعني مقصودشان رسيدن به رضايت پروردگار و دست يافتن به پاداش اوست. از بس که عبادت انجام مي دهند و به خوبي عبادت مي کنند، در چهره هايشان اثر گذاشته و چهره هايشان نوراني گشته است. چون با نماز درونشان روشن گشته و بيرونشان نيز شکوه و زيبايي يافته است. اين وصف که خداوند آن ها را بدان توصيف نموده در تورات ذکر شده است. و توصيفشان در انجيل چيزي ديگر است و آن اين است که آن ها در تکامل و تعاونشان، همانند کشتزاري هستند که جوانه اش را برآورده آنگاه آن را تنومند ساخته است. يعني جوانه هايش را برآورده و آن گاه جوانه ها در پابرجا ماندن با او همکاري مي کنند.¹

اوصاف رسول خدا-صلی الله عليه وسلم- و يارانش که در اين بيان شده اند عبارت از موارد ذيل اند:

1- سر سخت بودن در مقابل کفار و مهربان بودن در ميان خود ﴿أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ﴾

يکي از نشانه های بزرگ ياران رسول خدات اين است که آنان در برابر کافران تند و سرسخت هستند، کافراني که در ميانشان پدران و برادران و خویشاوندان و دوستان مسلمانان وجود دارند. ولي مسلمانان همه اين رابطه ها و پيوندها را گسيخته اند. آنان در ميان خودشان و با خودشان مهربان و دلسوزند. آنان تنها برادران ديني هستند و دين ايشان را به يکديگر پيوند و ارتباط داده است. اين تندي و سرسختي اي که با کافران دارند براي رضاي خدا است، و اين مهرباني و دلسوزي اي که با

1 سعدي، تيسير الکریم الرحمن، ج 10 ص 458 و 459

همدیگر هم دارند برای رضای خدا است. قهر ایشان و مهر ایشان برای جانبداری از عقیده، و برای جانبازی در راه عقیده است. برای خودشان چیزی نمی خواهند. در وجودشان برای خودشان چیزی وجود ندارد. آنان هم عواطف و احساسات خود را تنها بر پایه عقیده خود استوار و پابرجا می دارند، و هم رفتارها و ارتباط های خود را تنها بر پایه عقیده خود استوار و پابرجا می نمایند. با دشمنانشان شدت و حدت دارند برای دفاع از عقیده ای که دارند، و با برادران و دوستانشان نرمش می ورزند و مهربانی می کنند به سبب عقیده ای که دارند. آنان از خودخواهی بریده اند و از هوا و هوس گسیخته اند، و از کسی جز یزدان فرمان نمی برند، و پیوندی ندارند جز پیوندی که ایشان را با خدا ارتباط می دهد¹.

در حدیث نیز آمده است که تمام مسلمانان مانند یک جسد هستند: **عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ، وَتَوَادِّهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى»².**

ترجمه: نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - می گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «مؤمنان در شفقت، دوستی و مهربانی با یکدیگر مانند اعضای یک پیکراند که اگر عضوی از آن بدرد آید، سایر اعضا بی قرار می گردند و تب می شوند.

2- اهمیت دهنده به نماز (تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا).

از صفات دیگر اصحاب این است که ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی، تعبیر سخن، الهام بخش این است که این هیئت و حالت ایشان، هیئت و حالت همیشگی آنان است و هر وقت کسی بدیشان بنگرد ایشان را چنین می بیند. زیرا هیئت رکوع و سجود، حالت عبادت را به تصویر می کشند، و حالت عبادت حالت اصیل ایشان در حقیقت ذات آنان است. این حالت اصلی و اصیل را به گونه ای به رشته سخن کشیده است که آن را در طول روزگارانشان ثابت و حاضر و آماده در برابر دیدگان همگان جلوه گر نموده است. تا بدان حد و تا بدانجاکه انگار آنان همه روزگاران خود در

¹ سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 110
² بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 6011

رکوع و سجود بسر می برند و پیوسته راکع و ساجدند¹.

3- جستجوگر فضل خداوند هستند ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾.

یکی از صفات آنان این است که همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند، این تصویر فهم و درک و احساس و شعور ثابت و دائم ایشان است. هر آن چیزی که دلشان را به خود مشغول می دارد، و هر آنچه شوق و ذوقشان بدان سر می کشد و طمع می ورزد، فضل و لطف و رضا و خشنودی خداوند است. جز فضل و لطف و رضا و خشنودی یزدان چیزی وجود ندارد که بدان چشم امید بدوزند و خویشان را بدان مشغول بدارند، ابن کثیر -رحمه الله- می نویسد: «**أَنَّ الْمَرَادَ مِنْ ابْتِغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ الْعَمَلَ وَطَلْبَ الرِّزْقِ، فَوَصَفَهُمْ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَكَثْرَةِ الْعَمَلِ**»²

ترجمه: مراد از طلب فضل الله، فعالیت و طلب رزق است و خداوند آنان را به کثرت نماز و فعالیت زیاد توصیف و ستایش کرده است.

4- شناسایی با چهره ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾.

یکی از نشانه های اصحاب این است که سیمای ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است و با این نشان شناخته می شوند و نشانه های تابش و درخشش و صفا و پاکی بر چهره هایشان پدیدار است. آثار لاغری سرزنده و تابان و ظریف و لطیف عبادت در وجودشان نمایان است. این نشانه ها و آثار، در چهره ها و اندامها با چشم سر مشاهده نمی شود، همان گونه که هنگام شنیدن این فرموده خداوند متبادر به ذهن می شود: ﴿مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾. بلکه مقصود از اثر سجده، تاثیر عبادت است. ولی خداوند سبحان واژه سجود را برگزیده است و به کار برده است، چون سجده بردن بیانگر حالت کرنش و فروتنی و بندگی خداوند بزرگوار را درکامل ترین شکل خود به تصویر می کشد. سجده اثر همین کرنش و فروتنی است، کرنش و فروتنی ای که نشانه هایش در چهره پدیدار می آید، بدان هنگام که تکبر و خودبزرگ بینی و خودستایی و گردن افرازی از میان برمی خیزد و از بین می رود، و جای آنها را فروتنی بزرگوارانه ای، و صفای زیبا و دلربایی، و تابش و درخشش آرام بخشی، و لاغری سبک و نازنینی، پر می کند که بر چهره شخص مومن تابندگی و زیبایی و الائی می

1 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 6 ص 111
2 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3258

در مورد اینکه مراد از اثر سجود چیست؟ سه قول از مفسرین نقل شده است:

1- مراد از آن اثری است که بر اثر سجده زیاد در پیشانی انسان های نمازگذار به مانند اثر داغ معلوم می شود و این زمانی محمود و قابل ستایش است که از روی قصد و عمد نباشد بلکه بدون اختیار پیدا شده باشد².

2- مراد از اثر سجود، آثار نفسی است که به اثر نماز خواندن ایجاد می شود که در مورد آنان مفسرین چنین نوشته اند: «وهو أثر يشعر به الرائي من السكينة أو الوضاعة، أو السمات الحسن أو الهيبة أو النور. وكل ذلك بسبب الخشوع والتواضع لربهم. وهذه الآثار التي تبدو على ظواهرهم تعكس ما في بواطنهم من الإخلاص والصدق في العبادة وتعظيم الرب المعبود»³

ترجمه: و این اثری است که بینیده از آرامش، نورانیت، یا خوی نیک، هیبت و نور احساس می کند، و تمام این چیزها به سبب خشوع و تواضع در برابر پروردگار پیدا می شود و این آثاری که در ظاهر شان نمایان می شود منعکس کننده اخلاص، صداقت در عبادت و تعظیم پروردگار معبود شان است.

3- این اثر سجود در روی های نمازگذاران در روز قیامت آشکار می شود و آن عبارت از سفیدی است که با آن در روز قیامت شناخته می شوند⁴. چنانچه در حدیث آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مَحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ، فَلْيَفْعَلْ»⁵

ترجمه: از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلي الله عليه وسلم شنیدم که می فرمود: امتم در روز قیامت از آثار وضویشان غر و محجل نامیده می شوند (آنکه

1 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 6 ص 112

2 آلوسی، روح المعانی، ج 26 ص 388

3 طبری، جامع البیان، ج 21 ص 323

4 ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 25 ص 205

5 بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 136

دست و پا و جبینش از سفیدی می درخشد). پس آنکه از شما می تواند که غره خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند.

این صفات و ویژگی های اصحاب در مثالی است که در تورات ذکر شده است اما صفات و ویژگی های آنان در تورات قسمی که در قرآن کریم به آن اشاره شده است قرار ذیل است:

الف: نفع رسانی به مردم: از ویژگی های اصحاب محبت خیر و رساندن نفع و فائده به مردم است و اصحاب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- مانند کشتزار به مردم نفع می رسانند¹.

ب: تعاون و همکاری: در مثالی که الله متعال از اصحاب یادآوری کرده است کلمه «فأزره» استعمال شده است که آن به معنای تقویه کردن است و این نشان دهنده صفت یاران رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- که در میان خود در کارهای خیر همکاری می کردند و در حدیث نیز آمده است: **عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»**²

ترجمه: از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

ج: همبستگی و توحید صف: از نشانه دیگر اصحاب همبستگی و وحدت یکپارچگی است، این مطلب از جمله (فاستغظ فاستوی علی سوجه) معلوم می شود و یاران رسول خدا-صلی الله علیه وسلم همینگونه بودند و اگرچه در میان شان اختلاف پیدا می شد اما هیچ نوع تفرق و پراکنده گی در میان شان دیده نمی شد چون اصحاب می دانستند که تفرق و پراکنده موجب از بین رفتن قوت می شود و خداوند متعال از تفرق نهی کرده است: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

1 سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ج 10 ص 2580
2 متفق علیه؛ بخاری، شماره حدیث: (2442) و مسلم، شماره حدیث: 2580

وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ¹

ترجمه: و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید و با هم نزاع نکنید که سست می شوید و شکوهتان از میان می رود و شکیبایی ورزید. به راستی الله با صابران است.

د: استقامت و ثبات: صفت دیگری که در مثال انجیل ذکر شده است ثبات و استقامت است، این مطلب از جمله (فاستوی علی سوجه) معلوم می شود و اصحاب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- دارای صبر و استقامت بودند چنانچه در داستان های زیادی از صبر و ثبات آنان در جنگ ها و مشکلات روایت شده است².

ج: تاثیر در قلوب: نشانه دیگری اصحاب این است که در نفوس انسان ها تاثیر گذار می باشند و این مطلب از جمله (يعجب الزراع) دانسته می شود و هرکسی که داستان اصحاب کرام رضی الله عنهم را بخواند مجذوب حسن سیرت و اخلاق آنان می شود.³

در این مقطع مسایل ذیل نیز قابل بحث است:

۱: مرجع اشاره در آیه ﴿ذلک مثلهم فی التوراة﴾:

در این آیه به اوصاف اصحاب کرام رضی الله عنهم اشاره شده است و مفسرین اختلاف کرده اند که تمام صفات مذکور در تورات و انجیل هر دو موجود است یا اینکه اوصاف ذکر شده پیش از «ذلک» در تورات است و بعد از آن در انجیل. قول صحیح و راجح همین است که در کلمه «التوراة» وقف می شود و آنچه پس از این کلمه آمده است در انجیل است و موارد پیش از آن در تورات⁴

۲: مفهوم آیه ﴿ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه ...﴾

این مثالی است که خداوند متعال آنرا برای اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه و صحبه وسلم-

1 سوره انفال آیه 46

2 ملیسی، التناسق الموضوعی فی سورة الفتح، ص 448

3 ملیسی، همان، ص 449

4 آلوسی، روح المعانی، ج 26 ص 389

در انجیل بیان نموه است و آنان را به کشت تشبیه داده است که در آغاز کوچک، ضعیف و پراکنده است و سپس رشد و نمو می کند و با یکجا شدن درختان کوچک در اطرافش قوی تر و نیرومند تر و سرانجام آهسته آهسته به حدکمال و میوه دهی می رسد تا جایی که کشت کننده را به تعجب وا میدارد، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یاران او به همین شکل در آغاز تعدادشان کم و ضعیف بودند چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَفَّكُمْ النَّاسُ فَاَوَاكُمُ وَاَيَّدُكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ﴾¹

ترجمه: و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین اندک و مستضعف بودید، و می ترسیدید که مردم شما را بربایند، پس خداوند به شما جای داد، و شما را با یاری خود نیرو بخشید، و از چیزهای پاکیزه به شما عطا کرد، تا سپاسگزار می کنید.

این تعداد کم به تدریج زیاد شدند و آهسته آهسته مردم با درک حقایق به دین اسلام بیش تر آشنا شدند و یک دیگر را مانند گیاهان تقویه می بخشیدند تا اینکه سرانجام به اوج کمال رسیدند و برای بشریت الگوی هدایت و تقوا گردیدند.²

۳: (يعجب الزراع) و حکمت تشبیه صحابه با زرع:

شکی نیست که نسل اول مومنان که زیر چشم پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- تربیه شدند در پختگی فکری، عقیدتی و اخلاقی الگو و نمونه بودند که حال آنان هر بیننده و شنونده را به تعجب می کشاند و اینجا خداوند متعال آنان را به کشتزار تشبیه داده است که خود کشت کننده را شگفت زده می سازد زیرا زمانی که خود کشت کننده متعجب شود دیگران به طریق اولی باید شگفت زده شوند و یاران رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- نیز به کشتزار تشبیه شدند که زارع و تربیه کننده داشتند و زیر نظر او مراحل تربیتی را به تدریج سپری می کردند تا اینکه خود رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از آنان تعجب می کرد، همچنان قسمی که کشت دارای منفعت خاصه و منفعت عامه است که هم مردم و هم حشرات، پرنده ها و سایر حیوانات از آن مستفید می شوند، مومنان به خصوص اصحاب و

1 سوره انفال آیه 26

2 شنبیطی، أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، ج 7 ص 607

یاران رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نیز دارای منفعت و سود برای خاص و عام می باشند.¹

۴: مفهوم (لیغیظ بهم الکفار):

ابن جریر طبری-رحمه الله- می گوید: «دَلَّ ذَلِكَ عَلَى مَتْرُوكٍ مِنَ الْكَلَامِ وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَعَلَ ذَلِكَ بِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَصْحَابِهِ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»²

ترجمه: این به کلامی دلالت می کند در لفظ متروک است و آن اینکه الله متعال این کار را با محمد -صلی الله علیه وسلم و یارانش انجام داده است تا توسط آن کافران را به خشم بیاورد.

حافظ ابن کثیر-رحمه الله- می گوید: «وَمِنْ هَذِهِ الْآيَةِ انْتَزَعَ مَالِكٌ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي رِوَايَةٍ عَنْهُ بِتَكْفِيرِ الرُّوَافِضِ الَّذِينَ يَبْغِضُونَ الصَّاحِبَةَ، قَالَ: لِأَنَّهُمْ يَغِيظُونَهُمْ، وَمِنْ غَاظِ الصَّاحِبَةِ فَهُوَ كَافِرٌ لِهَذِهِ الْآيَةِ. وَوَافَقَهُ طَائِفَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ عَلَى ذَلِكَ»³

ترجمه: از این آیه امام مالک در یک روایت استنباط کرده است که آن عده روافض که در برابر اصحاب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- بغض و بدبینی دارند کافر هستند زیرا آنان در مقابل اصحاب دشمنی و بغض دارند و کسی که اصحاب را بد بیند با این آیه کافر است، گروهی از علمای دیگر نیز با او در این مسئله موافق هستند.

البته مراد این است که بغض اصحاب به علت اسلام و صحبت آنان با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یا در برابر نقل حدیث توسط آنان باشد که موافق خواهش بغض کننده نباشد و آنچه کفار از صحابه خوش ندارند همین است زیرا در این شکی نیست اصحاب در میان خود روی بعض عوامل دیگر بدبینی داشتند که موجب کفر نمی شد مانند بغض موجود در میان معاویه و علی رضی الله عنه و بعض دیگر از اصحاب در قضایای مختلف با هم اختلاف و بدبینی داشتند.⁴

موضوع سوم: احکام و اندرزهای استنباط شده از مقطع ششم

از آیات و موضوعاتی که در مقطع ششم بیان گردید، درس ها و اندرزهای ذیل به دست می آید:

1 آلوسی، روح المعانی، ج 26 ص 390

2 طبری، جامع البیان ج 21 ص 333

3 ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 3259

4 ابن حزم ظاهر، الملل و النحل، تحقیق: د محمد ابراهیم نصر، شرکت مکتبات عکاظ، جده 1402 هـ ج 3 ص 295

1- اثبات رسالت محمد -صلی الله علیه وسلم- که در آیه آخر این سوره خداوند متعال پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم را با نامش ذکر کرده است.

2- خداوند -جل جلاله- خودش برای پیامبرش بهترین افراد را انتخاب کرده بود که دارای اوصاف و ویژگی های خاص بودند و طعن و بدگویی آنان گناه بزرگ است.

3- از آیات این مقطع معلوم می شود که صفات اصحاب رضی الله عنهم در تورات ذکر شده بوده است.

4- مسلمان بودن باید یک سلسله اوصاف و ویژگی ها را در انسان تبارز دهد قسمی که در اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- تغییرات و نشانه های خاص ایجاد شده بود.

5- شدت و سختی در مقابل کفار اصل است اما حالات و مواقف فرق می کند یعنی این صفت همیشگی نیست بلکه در حالات خاص مانند جنگ است چون خداوند متعال در مقام دعوت مسلمانان به خوشرفتاری در دعوت امر کرده است، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾¹

ترجمه: و با اهل کتاب جز به روشی که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند، و بگویید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و معبود ما و معبود شما یکی است و ما فرمانبردار او هستیم.

پایان

خاتمه

این بخش شامل نتیجه گیری، پیشنهاد ها و فهارس می باشد:

الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد تفسیر موضوعی سوره فتح طی شش مقطع نوشته شده چنین نتیجه گیری می شود:

- 1- سوره فتح از لحاظ تقسیم موضوعی به شش مقطع یا بخش تقسیم شده است که در مجموع تمام این مقاطع روی یک موضوع محوری تمرکز دارند.
- 2- موضوع اساسی سوره فتح را اظهار و غلبه دین بر تمام ادیان دیگر و بشارت برای مجاهدین راه خدا به فوز و نصرت بر بالای کسانی است که کفر می ورزند.
- 3- تفسیر موضوعی فواید زیاد دارد که از جمله، رفع ابهام موضوعی سوره ها؛ آگاهی از شرایط، ویژگی ها، علل و نتایج موضوعات، به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره موضوعات قرآنی؛ به دست آوردن اسرار و پیام های تازه قرآن، مهم ترین فواید تفسیر موضوعی قرآن را تشکیل میدهد.
- 4- سوره فتح در سال ششم هجری در راه میان مکه و مدینه هنگامی که رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- از حدیبیه باز می گشت پس از صلح مشهور میان مسلمانان و مشرکین مکه نازل شده است.
- 5- بشارت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به فتح و پیروزی آشکار، بیان اینکه خداوند تمام گناهان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را بخشیده است، بیان واقعات صلح حدیبیه، بیان داستان فتح است که الله متعال برای پیامبرش حضرت محمد-صلی الله علیه وسلم- نصیب کرده بود، از ویژگی های سوره فتح است.
- 6- از بزرگ ترین مقاصد این سوره بشارت مومنان برای فتح و پیروزی، بشارت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به فتح و مغفرت گناهان گذشته و آینده و منت گذاری به مومنان به هدایت و ایمان و نزول آرامش و اطمینان که سبب زیادت ایمان و یقین شان به نصرت الله جل جلاله است.
- 7- صلح حدیبیه آثار زیادی بر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گذاشت که مهم ترین آنها بخشیده شدن تمام گناهان، اتمام نعمت با یکجا ساختن نعمت های دنیوی و اخروی، ارشاد و هدایت به راه راست با تبلیغ رسالت و ثبات بر راه حق و نصرت و یاری قوی که دیگر ذلت را در آن راهی

نیست.

- 8- صلح حدیبیه به دولت اسلامی در داخل و خارج رسمیت بخشید و استقلال آن شناخته شد و همچنان پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- به صفت یک حاکم و رهبر سیاسی در پهلوی پیامبر بودنش معرفی گردید.
- 9- عقد صلح حدیبیه قسمی که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم را به صفت رئیس دولت معرفی نمود، سبب شد تا قبائل عرب به خصوص قریش مسلمانان را به حیث یک قوت طرف معامله بشناسند و مدینه را به مثابه پایتخت دولت اسلامی بپذیرند.
- 10- بزرگ ترین تاثیرات صلح حدیبیه بر عموم مسلمانان، حصول سکینه و آرامش، زیادت ایمان، دخول جنت و پوشانده شدن گناهان شان بوده است و این نشان می دهد، استفاده تربیتی از وقایع نقش بزرگی در تربیه و تکوین شخصیت انسان مسلمان دارد.
- 11- مهم ترین آثار صلح حدیبیه بر اهل نفاق و اهل شرک، عذاب الیم، غضب خداوند، لعنت و دوری از رحمت خداوند و دخول جهنم بوده است و این نشان می دهد که چهره حقیقی برخی افراد در حوادث بزرگ شناخته می شود.
- 12- رسالت از بزرگ ترین منت هایی است که خداوند متعال بر پیامبر و مردم انجام داده است.
- 13- دعوتگران و وارثین پیامبر-صلی الله علیه وسلم- باید در دعوت خود از انذار و تبشیر کار بگیرند زیرا پیامبران باهمین دو روش مردم را دعوت می کردند.
- 14- یگانه روش تعظیم و توقیر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- طاعت و اقتداء به سنت او و دفاع از آن است.
- 15- مهم ترین وظایف پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- شهادت، بشارت و انذار است.
- 16- هدف از ارسال پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم-، ایمان به الله و نصرت دین الله و رسول، تعظیم و توقیر پیامبر و تسبیح خداوند جل جلاله است.
- 17- کسانی که شرف بیعت الرضوان را در مقام حدیبیه در مقابل جنگ با قریش به دست آوردند، در حقیقت با خداوند بیعت کرده اند و از بالا ترین فضیلت برخوردار شدند.
- 18- نقض عهد و شکستن پیمانی که انسان با خداوند می دهد، عاقبت وخیم دارد.
- 19- کسی که به مال و خانواده مشغول می شود این امر برایش عذر تلقی نمی شود تا به این بهانه از انجام واجبات شرعی و مکلفیت های اجتماعی دوری کند.
- 20- سوء ظن و بدگمانی در مقابل دیگران حرام و از نشانه های منافقین است.

- 21- مناققین در امور دنیوی درک و فهم شان بالا است اما در امور دینی از درک و فهم بسیار پایین برخوردار می باشند.
- 22- امتحان و ارزیابی انسان ها به منظور شناخت و سنجش میزان توانایی های بشری مشروع است .
- 23- جهاد از طرف هر امام و رهبر چه نیک باشد و چه فاجر که مطابق امر خداوند و رسول باشد، فرض است.
- 24- خداوند متعال اهل بیعت الرضوان را به دو نوع پاداش مستحق گردانید که یک نوع آن مادی و نوع دیگر آن معنوی بود. پاداش معنوی عبارت از رضایت الهی، نزول آرامش و اطمینان در دل های شان بود و پاداش مادی را می توان آثار مرتبه بر صلح حدیبیه، فتح خیبر، فتح مکه، غنایم خیبر، غنایم هوازن در حنین و سرانجام غنایم فارس و روم را نیز می توان از آن شمار کرد .
- 25- نصرت الهی زمانی نازل می شود که در دل های مسلمانان ایمان، صدق، اخلاص، مجاهدت و صبر موجود باشد.
- 26- وعده هایی که خداوند متعال برای مسلمانان از قبیل به دست آوردن غنایم هوازن، غنایم فارس و روم و غیره که مسلمانان به هیچ وجه انتظارش را نداشتند، دلالت بر اعجاز غیبی قرآن و صدق نبوت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می کند و نشان می دهد که قرآن کریم از نزد کسی نازل شده است که از گذشته و آینده به شکل دقیق خبر دارد .
- 27- نصرت خداوند یکی از سنت های جاری خداوند است و گاهی روی یک حکمت به تاخیر انداخته می شود.
- 28- آگهی از حمله غافلگیرانه تعدادی از مردم اهل مکه بر مسلمانان و سپس عفو و گذشت از آنان نشان دهنده قوت نظامی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- و سیاست بزرگ نظامی و سیاسی او می باشد و این در حقیقت درسی است برای سیاستمداران در جهان، همچنان این قضیه نشان می دهد که اسلام بر حفظ خون انسان ها بسیار حریص است و باید برای رسیدن به صلح قربانی کرد و هر چیزی که مانع صلح می شود از آن صرف نظر نمود .
- 29- فتح و نصرت و غنایمی که به دست می آید، ثواب و بخششی است که از جانب خداوند متعال برای مومنین صادق صورت می گیرد.
- 30- یاران رسول خدا-صلی الله علیه وسلم دارای فضیلت خاصی بودند و خداوند متعال از آنان راضی شده است.

- 31- شعار جاهلیت و عادات و رسومات آن باطل است و آنچه که موافق شریعت اسلامی نباشد قابل اخذ نیست چنانچه خداوند متعال حمیت و تعصب جاهلی مشرکان را نکوهش کرده است.
- 32- خداوند متعال بر التزام قولی و عملی به کلمه تقوی یعنی لا اله الا الله تشویق و ترغیب کرده است و کسانی را که بر تحقق شروط و خواسته های تلاش می کنند تحسین کرده است.
- 33- خداوند -جل جلاله- خودش برای پیامبرش بهترین افراد را انتخاب کرده بود که دارای اوصاف و ویژگی های خاص بودند و طعن و بدگویی آنان گناه بزرگ است.
- 34- صفات اصحاب رضی الله عنهم در تورات ذکر شده بوده است.
- 35- مسلمان بودن باید یک سلسله اوصاف و ویژگی ها را در انسان تبارز دهد قسمی که در اصحاب رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- تغییرات و نشانه های خاص ایجاد شده بود.

ب: پیشنهاد ها

در این رساله سوره فتح به شکل موضوعی تفسیر گردید و من مناسب می دانم به عنوان پیشنهادات نکات ذیل را ارایه کنم:

- 1- محصلین دوره ماستری بخش تفسیر و حدیث، بخاطر نوشتن پایان نامه تحصیلی شان، یک سوره قرآن مجید را انتخاب نموده و بر اساس منهج تفسیر موضوعی سوره های قرآن، آن را تفسیر نمایند و این روند تا ختم تمام سوره ها ادامه پیدا کند.
- 2- بهتر است تفسیر موضوعی سوره های قرآن مجید (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط جمعی از متخصصین تفسیر و علوم قرآنی تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم نگاشته شده است؛ به محصلین برنامه تفسیر و حدیث سپرده شود تا ترجمه شده و سپس چاپ شود.
- 3- همچنان تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) که توسط دکتور محمود طهماز الحنفی تالیف شده است به محصلان داده شود تا آن را ترجمه نمایند.
- 4- سوره های قرآن کریم به شکل موضوعی از طریق محصلان تفسیر موضوعی شود و به حیث یک ذخیره علمی در مورد ماستری آرشیف شود و از میان این رساله ها، کدام یک آن که بسیار مفید و به جامعه اهمیت داشته باشد به چاپ برسد.

ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيه	سوره	صفحه
1	فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ	آل عمران	55
2	لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ	آل عمران	60
3	فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا	النساء	61
4	يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ	المائدة	9
5	وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ	الانعام	63
6	قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَ آبِرَاهِيمَ	الانعام	52
7	رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ	الاعراف	45
8	فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ	الاعراف	65
9	لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ	الاعراف	60
10	وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ	الانفال	105
11	وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ	الانفال	106
12	فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا	النحل	62
13	وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا	العنكبوت	107
14	وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ	السجده	45
15	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ	سباء	61
16	مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ	فاطر	45
17	هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ	محمد	21

21	محمد	فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ	18
21	محمد	فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	19
22	محمد	كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ	20
22	محمد	وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ	21
23	محمد	فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ	22
24	الحجرات	وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ	23
60	الذاريات	وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ	24
11	الرحمن	وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ	25
44	المتحنه	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ	26
45	الصف	وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ	27
10	الغاشيه	وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ	28

د: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1	أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَرَأَ فِي الصَّبْحِ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا	13
2	إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مَحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ	100
3	أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا مَرْجِعُهُ مِنَ الْحَدِيثِ	26
4	أَنَّ ثَمَانِينَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ هَبَطُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جَبَلِ التَّنْعِيمِ	77
5	أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلًا فَسَأَلَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ شَيْءٍ، فَلَمْ يُجِبْهُ	24
6	الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ	103
7	بَايَعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثُمَّ عَدَلْتُ إِلَى ظِلِّ الشَّجَرَةِ، فَلَمَّا خَفَّ النَّاسُ قَالَ	66
8	بَيْنَمَا نَحْنُ قَائِلُونَ زَمَانَ الْحَدِيثِ؛ نَادَى مَنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّهَا النَّاسُ	77
9	تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ، وَتَوَادِهِمْ، وَتَعَاطِفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ	99
10	تَعْدُونَ أَنْتُمْ الْفَتْحَ فَتَحَ مَكَّةَ، وَقَدْ كَانَ فَتَحَ مَكَّةَ فَتَحًا. وَنَحْنُ نَعِدُّ الْفَتْحَ بَيْعَةَ الرَّضْوَانِ	46
11	خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَمَانَ الْحَدِيثِ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي بَضْعِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ	33
12	رَجَعْنَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ، فَمَا اجْتَمَعَ مِنَّا اثْنَانِ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي بَايَعْنَا تَحْتَهَا، كَانَتْ رَحْمَةً	66
13	قَلَّدَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْهَدْيَ وَأَشْعَرَهُ، وَأَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ	33
14	قَرَأَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ سُورَةَ الْفَتْحِ فَرَجَّ فِيهَا،	12
15	كُنَّا بِصِفَيْنَ، فَقَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهَمُوا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ	27
16	لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْحَدِيثِ جَعَلَتْ نَاقَتُهُ تَتَقَلُّ، فَتَقَدَّمْنَا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ	14
17	لَمَّا نَزَلَتْ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا مَرْجِعُهُ مِنَ الْحَدِيثِ	26

29	لَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ سُورَةَ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ». ثُمَّ قَرَأَ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ»	18
15	نزلت سورة الفتح بين مكة والمدينة، في شأن الحديبية، من أولها إلى آخرها	19
14	نزلت على النبي -صلى الله عليه وسلم- لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ مَرَجِعَهُ	20
46	وقد كان فتح مكة فتحا ونحن نعدّ الفتح ببيعة الرضوان يوم الحديبية.	21

هـ. فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
1.	ابن تیمیه	6
2.	ابن جریر طبری	51
3.	ابن جوزی	83
4.	ابن عاشور	31
5.	ابن فارس	8
6.	ابن قیم جوزیه	32
7.	ابن کثیر	51
8.	ابن منظور	63
9.	ابو سعود	79
10.	ابوحیان	12
11.	ابو عمرو دانی	17
12.	امام رازی	55
13.	ألوسی	22
14.	جصاص	96
15.	جوهری	8
16.	راغب اصفهانی	9
17.	زمخشری	48

20	سید قطب	.18
18	سیوطی	.19
70	شوکانی	.20
19	عاصم بن حجاج	.21
19	عطاء بن ابی رباح	.22
20	قرطبی	.23
63	ماوردی	.24
48	مجاهد	.25
10	وهبه زحیلی	.26

و. فهرست منابع

- 1- قرآن كريم
- 2- ابن أبي زمنين، محمد بن عبد الله المري، تفسير القرآن العزيز، تحقيق: حسين بن عكاشة، دار الفاروق الحديثة- القاهرة، 1423 هـ
- 3- ابن تيميه، أحمد بن عبد الحلیم، الصارم المسلول على شاتم الرسول، تحقيق: محمد محيي الدين، الحرس الوطني – الرياض،
- 4- ابن حزم ظاهر، الملل و النحل، تحقيق: د محمد ابراهيم نصر، شركت مكنتبات عكاظ، جده 1402 هـ
- 5- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420 هـ، 1999 م، بيروت، لبنان.
- 6- ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ، چاپ اول. 1420 هـ بيروت، لبنان.
- 7- ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دار إحياء التراث العربي – بيروت 2001 م.
- 8- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب الجوزية (ت: 751 هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، طبع: 27، 1415 هـ / 1994 م، كويت،
- 9- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب الجوزية، اعلام الموقعين، دار طيبه للنشر و التوزيع، 1420 هـ 1999 م. بيروت، لبنان
- 10- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب الجوزية، شفاء العليل، دار طيبه للنشر و التوزيع، 1420 هـ 1999 م. بيروت، لبنان
- 11- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير قرآن العظيم، دار طيبه للنشر و التوزيع، 1420 هـ 1999 م. بيروت، لبنان.
- 12- ابن كثير، عمادالدين دمشقى، البداية و النهاية، مكتبة المعارف- 4944 م بيروت، لبنان.
- 13- ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، ط: 1، 1408 هـ، دار صادر، بيروت.
- 14- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق، عبدالرزاق المهدي، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ اول، 1422 ق.
- 15- أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، دار الفكر: بيروت، : 1420 هـ

- 16- أبوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، دار الفكر: بيروت، : ١٤٢٠هـ
- 17- ابوسعود، محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، دار المصحف – القاهرة، ب ت،
- 18- اندلسى، ابو عمر الدانى، البيان في عدّ آي القرآن، منشورات مركز المخطوطات والتراث والوثائق – الكويت، 1443هـ
- 19- آلوسى: ابو الفضل شهاب الدين سيد محمود بغدادى، تفسير روح المعانى، دار احياء التراث العربى، بيروت-لبنان.
- 20- آلوسى، ابو الفضل شهاب الدين سيد محمود بغدادى، تفسير روح المعانى، دار احياء التراث العربى، بيروت-لبنان.
- 21- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخة طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة اصدار 3.32،
- 22- بغوى: ابو محمد حسين بن مسعود ، معالم التنزيل، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود، دار الكتب العلمية بيروت – لبنان چاپ اول 1418هـ – 1997 م.
- 23- بغوى، محيي السنة ، أبو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل، دار طيبة للنشر والتوزيع، ط:4، 1417 هـ - 1997 م
- 24- بقاعى، إبراهيم بن عمر البقاعى، مصاعد النظر للإشراف على مقاصد السّور، تحقيق: عبد السميع حسنين، مكتبة المعارف- الرياض ، 1408هـ . ص 491
- 25- تفسير ابن رجب الحنبلي، الحافظ عبد الرحمن بن رجب الحنبلي، جمع: طارق بن عوض الله بن محمد، دار العاصمة – الرياض 1422 هـ
- 26- التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم ، إعداد: نخبة من علماء التفسير، إشراف: أ. د. مصطفى مسلم ، جامعة الشارقة – الشارقة 1431هـ
- 27- ثقفى، أحمد بن إبراهيم بن الزبير الثقفي، البرهان في تناسب سور القرآن، تحقيق: سعيد بن جمعة الفلاح، دار ابن الجوزي- الدمام 1428 هـ
- 28- الجزايرى، ابوبكر الجزايرى، أيسر التفاسير لكلام العلي القدير، مكتبة العلوم والحكم – المدينة المنورة، 4340 هـ.
- 29- جصاص: ابوبكر احمد بن على رازى، أحكام القرآن، دار إحياء التراث العربي، بيروت-

لبنان سال چاپ: 1405.

30- جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين – بيروت 1979م.

31- حاكم، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، دارالمعرفة، بيروت، لبنان،

32- الحکمی، حافظ بن محمد عبد الله الحکمی، مرويات غزوة الحديبية جمع وتخريج ودراسة، مطابع الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، 1406هـ المملكة العربية السعودية

33- خازن، علاء الدين على بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، تحقيق : محمد علي شاهين، دار الكتب العلمية – بيروت، 1315هـ،

34- الخطيب، عبد الكريم الخطيب، التفسير القرآني للقرآن، دار الفكر العربي – القاهرة، ب ت ،

35- الدغامين، أ.د.زياد الدغامين، التفسير الموضوعي و منهجية البحث فيه، 1408 م دار عمار- اردن،

36- رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتيح الغيب يا التفسير الكبير بيروت، دار احياء التراث العربى سال چاپ 1420 ق.

37- رازى، فضل ابن شاذان، سور القرآن وآياته و حروفه و نزوله، ، دار ابن حزم – الرياض، 4340 هـ.

38- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات فى غريب القرآن، الطبه الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت.

39- زحيلي، وهبة بن مصطفى ، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، دار الفكر المعاصر – دمشق، الثانية ، 1418هـ

40- زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، 1407ق.

41- سعدى، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420 هـ -2000 م ، بيروت.

42- سعيد حوى، (ت: 1409 هـ) الأساس في التفسير، دار السلام، طبع: 6، 1424 هـ قاهره، مصر.

43- سمعاني، أبو المظفر السمعاني، تفسير القرآن، تحقيق: غنيم بن عباس، دار الوطن –الرياض، 1418هـ

- 44- سيد قطب في ظلال القرآن مترجم: مصطفى خرم دل، سال چاپ 1387 هجرى، نشر احسان، تهران،
- 45- سيوطى ، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر (1997م) الاتقان فى علوم القرآن، دارالفكر، بيروت. ج 1 ص 207
- 46- الشايع، محمد بن عبد الرحمن الشايع، المكي والمدني في القرآن، مركز التفسير والدراسات الإسلامية – الرياض، 1418هـ.
- 47- شنقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، دار الإفتاء السعودية – الرياض، 1434 هـ.
- 48- شوكانى محمد بن على، فتح القدير قرن ١٣ ابن كثير، دارالكلم الطيب دمشق ، ط: 1، 1414، بيروت
- 49- شوكانى، محمد بن علي الشوكانى، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده- مصر 1383هـ
- 50- صنعانى، عبد الرزاق بن همام الصنعاني، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، المكتب الإسلامي- بيروت ، 4304 هـ
- 51- طبرى، محمد بن جرير؛ تاريخ طبرى؛ تحقيق: ابراهيم، محمد أبو الفضل؛ دار التراث، چاپ دوم، بيروت، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٧ م. 236
- 52- قاسمى، محمد جمال الدين القاسمي، محاسن التأويل، تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر- بيروت
- 53- قرطبي، محمد بن أحمد القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، دار إحياء التراث – بيروت، ببت
- 54- ماوردى، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب، النكت والعيون، تحقيق: السيد ابن عبد المقصود، دار الكتب العلمية – بيروت.
- 55- متولى، عبد الرزاق بن علي بن إبراهيم موسى المحرر الوجيز في عد آي الكتب العزيز، مكتبة المعارف- الرياض، 1438هـ
- 56- محمد، دكتور سيد احمد ودكتور مصطفى محمد، المعجم الوسيط، نشر دار الاحيا التراثى العربى، بيروت، لبنان.
- 57- المراغى - احمد بن مصطفى (المتوفى 1371 هـ) تفسير المراغى، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ط: الاولى، 1365-1947 م.

- 58- مصطفى مسلم، التفسير الموضوعى لسور القرآن الكريم، طبع: اول، 1421 هـ، جامعة الشارقة، امارات متحده عربى،
- 59- مكارم شيرازى، ناصر، پیام قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ نهم، 1386 ش
- 60- مليسى، ابراهيم بن محمد ابكر عباس، التناسق الموضوعى فى سورة الفتح، جامعة ام القرى 1434 هـ
- 61- مهائى، علاء الدين علي بن أحمد، تبصير الرحمن وتيسير المنان ببعض ما يشير إلى إعجاز القرآن"، تحقيق: أحمد فريد المزيدي، كتاب ناشرون- بيروت 4342 هـ
- 62- نسفى، عبد الله بن أحمد النسفى، مدارك التنزيل وحقائق التأويل، تحقيق: عبد المجيد طعمه حلبى 1429 هـ، دار المعرفة، بيروت
- 63- نيشاپورى، مسلم بن الحجاج قشيرى، (ت: 261 هـ صحيح مسلم، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، چاپ 1403 هـ- 1983 م دار الفكر، بيروت.
- 64- واحدى، علي بن أحمد بن محمد، الوجيز في تفسير الكتاب العزيز تحقيق: عدنان داوودي، دار القلم- دمشق، 1429 هـ.

Summary of the discussion

Surah Al-Fatah is divided into six sections or sections in terms of subject matter. In total, all these sections focus on one central issue. It is above those who disbelieve. Surah Al-Fatah was revealed in the sixth year of Hijrah on the way between Mecca and Medina. And victory, the glad tidings of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) to the conquest and forgiveness of past and future sins, and to entrust the believers with guidance and faith, and the descent of peace and confidence, which increase their faith and certainty in the victory of Allaah.

In this surah, the greatest effects of the peace of Hudaibiyyah on the general Muslims are stated that gaining peace and tranquility, increasing faith, entering paradise and covering their sins are among the most important effects of the peace of Hudaibiyyah, and this shows the educational use of role events. He is great in educating and developing the character of a Muslim man. Also in this surah, the most important effects of Hudaibiyyah peace on the people of hypocrisy and polytheism, the torment of God, the wrath of God, the curse and avoidance of God's mercy and the entry of hell, and this shows that the true face of some people in great events is known.

Those who achieved the honor of allegiance to Al-Radwan in the position of Hudaibiyyah against the war with the Quraysh, in fact, have pledged allegiance to God and enjoyed the highest virtue, and God Almighty rewards the people of allegiance to Al-Razwan with spiritual rewards such as: divine satisfaction, peace and Confidence in their hearts as well as material rewards such as: the conquest of Khyber, the conquest of Mecca, the spoils of Khyber, the spoils of Hawazan in Haneen, and finally the spoils of Persia and Rome. And these promises that God Almighty made to Muslims, such as obtaining the spoils of

Hawazan, the spoils of Persia and Rome, etc., which the Muslims did not expect at all, indicate the unseen miracle of the Qur'an and the truth of the Prophet's prophethood. It shows that the Holy Quran was revealed by someone who knows the past and the future accurately.

Keywords: Surah, Fatah, Quran, Subject, Peace, Hdaybiyyah.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Amarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Fatah

(A master's thesis)

Student: Abdul bari Naseri

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Ismaeil Labib (Balkhi)

Year: 2021



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Aمارat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Thematic interpretation of Surah Fatah

(A master's thesis)

Student: Abdul bari Naseri

Supervisor: Prof. Dr. Mohammad Ismaeil Labib (Balkhi)

Year: 2021